

جریده شعل جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اساسنامه حزب)

شعل جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان

شماره (۱۴)

دوره چهارم

شماره (۱۴)

روز اول می

روز سرخ، انقلابی و انترناسیونالیستی

صفحه ۲

«درفش انقلاب اکتوبر شکست ناپذیر است!» - مائوتسه دون

د می لمری ورخ

سور، انقلابی او انترناسیونالیستی ورخ

صفحه ۵

«داکتوبر د انقلاب بیرغ ماتی نه خورونکی دی.» - مائوتسه دون

به ادامه گذشته:

به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین

بررسی گذرا و اولیه

اساسنامه رویزیونیستی تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین

متن انگلیسی اساسنامه «حزب کمونیست چین»، مصوب کنگره کشوری یازدهم آن حزب در سال ۱۹۸۲، توسط گروه اعزامی یازده نفری «ساما» به چین در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، از آن کشور آورده شده بود. بخش غرجستان «ساما» چند ماه بعد از برگشت این گروه اعزامی از چین، از جناح تحت رهبری قیوم «رهبر» در «ساما» انشعاب نمود و در همان موقع بخش برنامه عمومی اساسنامه «حزب کمونیست چین» مصوب کنگره سراسری یازدهم آن حزب را به درستی ترجمه کرد و در میان منسوبین جنبش چپ کشور پخش نمود تا نشان دهد که بعد از سال ۱۹۷۶ رویزیونیسم بر حزب کمونیست چین و دولت چین مسلط گردیده، سوسیالیسم در آن کشور سرنگون شده و رویزیونیست‌های کودتاگر غاصب، در کنگره کشوری سال ۱۹۸۲ «حزب کمونیست چین»، اساسنامه «حزب» را بنیاداً تغییر داده و به یک اساسنامه رویزیونیستی مبدل ساخته اند.

بخش ترجمه شده درین جا یک بار دیگر، و البته با اصلاحات جزئی، نشر می گردد. اما بررسی مندرجات این سند طبق روال زمان ترجمه آن به درستی صورت نمی گیرد، بلکه به ادامه بررسی اسناد قبلی حزب کمونیست چین مندرج در بخش اول این نوشته و در ارتباط با آن‌ها صورت می گیرد.

صفحه ۷

اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب کنگره کشوری یازدهم - ۱۹۸۲

فصل اول - برنامه عمومی

صفحه ۱۰

مهمترین مسایل مورد بررسی درین سند



روز اول می

روز سرخ، انقلابی و انترناسیونالیستی

«درفش انقلاب اکتوبر شکست ناپذیر است!»

مائوتسه دون.

امپریالیسم جنگ اقتصادی و جنگ تجاوزکارانه و چپاول گرانه به خاطر تقسیم جدید جهان است.

امپریالیسم، ارتجاع و فاشیسم است. امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری است و روز به روز بیش‌تر از پیش نیاز به سرنگونی خود را نشان می‌دهد.

این است که چرا پیام لنین و انقلاب اکتوبر بیش‌تر از هر زمانی زنده است.

در ایالات متحده، تحت حاکمیت قوی‌ترین امپریالیسم، پیروزی ترامپ انعکاس دهنده بحران امپریالیسم یانکی و تلاشش به خاطر فایق آمدن بر جنگ اقتصادی در حال تشدید، حاکمیت نظامی، کنترل بر مناطق استراتژیک جیوپولیتیکی و تعریف مجدد اتحادها در عرصه‌های مختلف جنگ در جهان است.

طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را از دست طبقات حاکمه بیرون کند، قدرت سیاسی و دولت خود را یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد و سوسیالیسم را اعمار نماید. پرولتاریا باید انقلاب را در هر کشور و جهان، برای رهایی یافتن از تمامی زنجیرهای امپریالیسم و مارش به طرف کمونیزم در سرتاسر جهان، تکامل دهد و تداوم بخشد.

نظام امپریالیستی نظام فاسد و گندیده‌ای است که لنین در اثر عظیم خود "امپریالیسم عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری" به تجزیه و تحلیل و تشریح آن پرداخته است.

مواجهه امپریالیسم و حکومت‌های آن در تمامی حوزه‌ها با یک بحران عمیق اقتصادی و مالی، سیاسی و اجتماعی ادامه دارد و امپریالیست‌ها بحران‌شان را از لحاظ داخلی بالای پرولتاریا و توده‌های کشورهای امپریالیستی و از لحاظ بین‌المللی بالای مردمان و ملل تحت ستم می‌اندازند.

امسال صدمین سال انقلاب اکتوبر است. امپریالیست‌ها، مرتجعین، ریفورمیست‌ها و اپورتونیست‌های رنگارنگ سعی دارند که ضرورت تجلیل از این روی‌داد عظیم تاریخی را از بین ببرند، یا آن را تیره‌وتار نشان دهند، بدنام کنند و لکه‌دار سازند، همان‌گونه که سال گذشته با پنجاهمین سال‌گرد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی این کار را کردند.

آن‌ها چنین می‌کنند زیرا می‌دانند که پیام عظیم این روی‌دادهای عظیم تاریخی در حال حاضر برای پرولتاریا و توده‌ها بیشتر و بیشتر قابل عرضه است.

برای رهایی از امپریالیسم، سرمایه‌داری، جنگ، استثمار پرولتاریا و ستم بر مردمان، ما باید انقلاب پرولتری را برپا نماییم.

پیروزی ترامپ ددمنشی به اصطلاح "دموکراسی امریکایی" رانشان می‌دهد: درین "دموکراسی" "میلیاردر" فاشیستی به قدرت رسیده است که جنگ داخلی علیه توده‌های فقیر در خود ایالات متحده و جنگ بین المللی علیه مردمان تحت ستم در جهان به راه انداخته و پیش می‌برد.

پیروزی ترامپ در تمامی کشورهای امپریالیستی باعث تقویت ارتجاع، دولت پولیسی، نظامی‌گری، حالت اضطراری دایمی، و جنگ داخلی علیه پرولتاریا، علیه حقوق زنان، علیه مردم امریکایی افریقایی‌الاصل، علیه پناهندگان با دیوارها و اخراج‌ها، علیه مسلمانان و عرب‌ها، علیه ایده‌های مترقی در مکاتب، پوهنتون‌ها، رسانه‌های جمعی، فرهنگ، هنر و غیره می‌گردد.

وضع تهاجمی جدید امپریالیزم امریکا تضادهای بین الامپریالیستی با امپریالیزم روسیه، این ابر قدرت اتمی، با چین، این قدرت سوسیال امپریالیستی جدید، و با کشورهای امپریالیستی اروپا، فعلاً تحت هژمونی جرمونی، را تشدید می‌نماید.

ستیز جهانی میان کشورهای امپریالیستی برای تقسیم بازارها و جنگ برای کنترل منابع انرژی، جنگ‌های تجاوزکارانه و جنگ‌های ارتجاعی، بذر افشانی مرگ، قتل‌عام‌ها و ویرانی در سراسر جهان را به وجود می‌آورد و تقویت می‌کند.

جنگ‌های امپریالیستی تجاوزکارانه در هر گوشه‌ای از جهان باعث برخاستن موج عظیم پناهندگی می‌شود.

جنگ‌های امپریالیستی و برگشت این جنگ‌ها به خانه، حتی در قلب دژهای امپریالیستی، که در جاده‌های خود کشورهای امپریالیستی خون می‌ریزند، ددمنشی این جنگ‌ها را نشان می‌دهد.

در تمام کشورهای امپریالیستی دولت‌ها و حکومت‌های اربابان جهان جنگ داخلی علیه پرولتاریا و توده‌ها را که توسط بحران‌ها به حرکت در می‌آید توسعه می‌دهند. باید بیشتر و بیشتر با ستم و سرکوب جنگید و شورش نمود.

در کشورهای تحت ستم امپریالیزم پرولترها و مردم تحت ستم مبارزات ضد امپریالیستی و آزادی‌بخش ملی و جنگ خلق‌ها را تشدید می‌نمایند. بویژه ضرورت است تا مبارزات مردم فلسطین و عرب در مقابل دولت صهیونیستی و امپریالیزم پشتیبانی گردد. از هند تا فیلیپین و از ترکیه تا پیرو، جنگ خلق تحت رهبری احزاب مارکسیست-لنینیست-مائوئیست معرف راه نجات از امپریالیزم، رژیم‌های ارتجاعی و ایجاد دولت‌های دموکراتیک نوین و مارش به طرف سوسیالیزم است.

امروز پنجاهمین سالگرد "شورش ناگزالباری" است، شورش‌ی که راه جنگ خلق در هند-نبرد علیه قتل‌عام‌ها، عملیات شکار سبز و سرکوب مائوئیست‌ها، مردمان ادیواسی، روشنفکران و دانشجویان دموکرات و انقلابی، کارگران، دهقانان، مبارزات زنان و اقلیت‌های ملی-را گشود. این نشان می‌دهد که هیچ‌گاه و هرگز نمی‌توان جنگ خلق و مبارزه آزادی‌بخش مردم را متوقف ساخت و هم‌چنان هیچ‌گاه و هرگز نمی‌توان جلو حمایت بین‌المللی از آن را گرفت.

انقلاب اکتوبر و لنین کبیر نشان دادند که ما نمی‌توانیم بدون جنگیدن علیه رویزونیسم و اپورتونیسم علیه امپریالیزم و دولت‌های آن بجنگیم و پیروز شویم.

شرایط عینی برای انقلاب مساعد است، زیرا این روند عمده جهانی است. تمامی نیروهای سوسیال دموکراتیک و احزاب کمونیست سابق که رویزونیست و ریفرمیست شده‌اند اعتبار خود را در میان مردم باخته‌اند و ثابت ساخته‌اند که ابزار غیر قابل استفاده در دفاع از شرایط زندگی و کار توده‌ها، مقابله با امپریالیزم، جنگ، فاشیسم و دولت پولیسی هستند.

در پهلو ی بحران این نیروها، ما شاهد صعود گرایشات پوپولیستی ارتجاعی و جنبش‌های ارتجاعی بنیادگرایانه، که توده‌ها را تقسیم

می‌کنند و آن‌ها را به‌ماشین این یا آن امپریالیزم و در نهایت به ارتجاعی‌ترین بخش‌های امپریالیزم، بورژوازی و رژیم‌های خدمت‌گار آن‌ها می‌بندند، هستیم.

پرولترها و توده‌ها باید قاطعانه توهومات راه‌های پارلماناریستی و صلح‌جویانه را طرد نمایند، توجه خود را به خلق سلاح کردن آن نیروها معطوف کنند و جسورانه راه انقلابی را بپذیرند.

جنگ خلق پیش‌رفته‌ترین شکل پیروز ساختن انقلاب است. این است که چرا ما باید در تمامی کشورهای که در آن‌ها قبلاً جنگ خلق آغاز شده از آن حمایت کنیم و در تمام کشورهای دیگر، منطبق با شرایط مشخص هر کشور، برای آن تدارک بچینیم.

این امر نیازمند تشکیل و ساختمان احزاب کمونیست حقیقی، که پیش‌آهنگ طبقه کارگر و هسته رهبری تمام مردم خواهد بود، می‌باشد.

احزاب کمونیست مبتنی بر علم انقلابی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در روشنی و حرارت آتش مبارزه طبقاتی و در پیوند نزدیک با توده‌ها و برای آغاز و تکامل جنگ خلق و کاربرد آن در واقعیت ساخته می‌شود.

احزاب کمونیست باید جبهه متحد توده‌های تحت استثمار و تمامی بخش‌های مردمان تحت ستم امپریالیزم را بسازند و تاکتیک‌های ضروری را طبق شکلی که حاکمیت سیاسی و نظامی به خود می‌گیرد، تکامل دهند.

احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی باید در ترکیب صفوف خود پرولترهای پناهنده جدید را، از طریق ایفای نقش پیش‌آهنگ در جنگ آن‌ها علیه مافوق استثمار، بردگی و راسیسم، شامل سازند.

انترناسیونالیزم ساختمان تشکیلات انترناسیونالیستی جدیدی است که مسایل و مشکلات کمونیست‌ها را نشان‌دهی نماید و قادر باشد که به‌سوی تدوین خط عمومی جنبش کمونیستی بین‌المللی و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی نوین حرکت نماید.

زنده باد صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر!

مرگ بر امپریالیزم! به‌پیش برای برپایی و پیش‌برد جنگ طولانی مدت خلق در سراسر جهان!

زنده باد مبارزات پرولتاریا و ملل تحت ستم در جهان!

زنده باد انترناسیونالیزم پرولتاری!

برای آینده سرخ و سوسیالیستی و مارش بطرف کمونیزم!

امضاها:

۱- جمعی از مائوئیست‌های ایران

۲- کمیته ساختمان حزب کمونیست مائوئیست، گالیسیه - ایالت اسپانیه

۳- هسته کمونیستی نیپال

۴- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۵- جنبش کمونیستی صربستان

۶- حزب کمونیست برازیل (فرکسیون سرخ)

۷- حزب کمونیست هند (مائوئیست)

۸- حزب کمونیست نیپال (مائوئیست‌های انقلابی)

۹- دموکراسی و مبارزه طبقاتی - ایالت برتانیه

۱۰- ناآرامی عظیم - ویلز ایالت برتانیه

۱۱- مواضع طبقاتی - جرمنی

۱۲- جنبش کمونیستی مائوئیست تونس

۱۳- حزب کمونیست مائوئیست - فرانسه

۱۴- حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا

۱۵- حزب کمونیست مائوئیست مانپور

۱۶- اتحاد انقلابی مائوئیستی - سریلانکا

۱۷- سازمان کارگران کمونیست - تونس

۱۸- حزب khadéhines - تونس

۱۹- حزب کمونیست انقلابی کانادا

۲۰- حزب کمونیست انقلابی (حوزه کوی بیک)

۲۱- پرکسیس انقلابی - بریتانیای کبیر

۲۲- اتحاد کارگران کمونیست (م ل م) کلمبیا

۲۳- صدای کارگران - مالیزیا

احزاب کمونیست باید عصیان‌های جوانان و مبارزات زنان را به‌مثابه نیروی قدرت‌مندی برای انقلاب جمع و جور نموده و سازمان‌دهی کنند.

آن‌ها باید با امپریالیزم خودشان به‌مثابه دشمن عمده پرولتاریا و مردمان تحت ستم بجنگند و با ثبات عزم طرف توده‌های ملل تحت حمله را بگیرند. امروز به‌صورت مشخص ما باید علیه اشغال امپریالیستی در افغانستان، تجاوز امپریالیستی بر سوریه و تهدیدات اتمی علیه کوریا بجنگیم.

جنگ امپریالیستی و دیکتاتوری بورژوازی برای احزاب کمونیست این نیازمندی را پیش می‌آورد که خودشان را برای مقابله با جنگ امپریالیستی توسط جنگ خلق و ساختمان نیروی جنگی شان به‌مثابه هسته ارتش سرخ مجهز نمایند.

جنگ خلق‌ها علاوه بر قتل عام‌ها در مواجهه با تله مذاکرات صلح، که جلو رشد، تقویت و استحکام جنگ خلق در رسیدن به چشم‌انداز تعرض استراتژیک را می‌گیرد و به هدف منحرف ساختن، خفه ساختن و انداختن انشعاب در آن‌ها و هدایت آن‌ها به طرف تسلیمی به‌راه می‌افتد، نیز قرار دارد.

انترناسیونالیزم وحدت میان پرولتاریا و مردمان تحت ستم در جهان علیه دشمن مشترک است.

انترناسیونالیزم «فعالیت صمیمانه برای تکامل جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود و پشتیبانی (به وسیله تبلیغات، هواداری و کمک مالی) از این مبارزه، این و تنها این خط بدون استثنا در هر کشور، است.» (لنین)

امپریالیستی جگره او دپورژوازی دیکتاتوری و کمونیست گندونو ته دا اړتیا رامنځته کوی چه دامپریالیستی جگری په وړاندی، دخلکو دجگری او جنگی ځواک دسره پوځ دهستی په توگه دجوړولو له لاری، ځانونه سمبال کړی.

دخلکو جگری سربیره پرتول وژنی دصلح دخبرواترودلومی سره، چه دخلکو دجگری پرمختگ، پیاوړتوب او ټینګښت داستراتیژیک تعرض لیرلید ته درسیدومخه نیسی او دخپل لاری څخه دارولو، زندی کولو اوددوې ترمخ دیوالی راوستلو او دوی ته دتسلیمی په لور دهدایت کولو په موخه په لار اچول کیری، هم مخامخ دی.

انترناسیونالیسم په نړی کی دپرولتاریا اوترستم لاندی خلکو دکډ دښمن په وړاندی یووالی دئ.

انترناسیونالیسم «دانقلابی خوځښت او دانقلابی مبارزی دتکامل دپاره په خپل هیواد کی دزړه له کومی فعالیت او (دتبلیغاتو، هواداری او مالی مرستو له لاری) ددی مبارزی پلوی، له استثنا نه پرته دغه او یوازی دغه خط (کرښه) په هر هیواد کی، دئ.» (لنین)

انترناسیونالیسم دنوی انترناسیونالیستی تشکیلاتو جوړښت دئ چه دکمونیستانو ستونځی او مسئلی په گوته کړی اووتوانیری چه دنړیوال کمونیستی خوځښت عمومی خط دتدوین او دیونوی کمونیستی انترناسیونال دجوړیدو په لور وخوځیری.

تل دی وی داکتوبر دانقلاب سلمه کلیزه!

مړدی وی امپریالیزم: وړاندی دخلکو داورد محال جگری په لور، په ټول نړی کی!

تل دی وی دپرولتاریاؤو اود ترستم لاندی ملتونومبارزی په نړی کی!

تل دی وی پرولتاری انترناسیونالیزم!

دراټلونکی سور او سوسیا لیستی نظام لپاره او دکمونیزم په لور دانگل!

لاس لیکونه:

- ۱ - دایران دماؤستانویوه ډله
- ۲ - دکمونیست مائویست گوند دجوړښت کمیته، گالیسیه- د اسپانیایی ایالت.
- ۳ - د نیپال کمونیستی هسته.
- ۴ - دافغانستان کمونیست (ما وایست) گوند.
- ۵ - دسرستان کمونیستی خوځښت.
- ۶ - د برازیل کمونیست گوند (سورفراکسیون).
- ۷ - دهند کمونیست گوند (مائویست)*.
- ۸ - د نیپال کمونیست گوند (انقلابی مائویستان).
- ۹ - ډیموکراسی او طبقاتی مبارزه (برتانیه).
- ۱۰ - ستره ناکراری (ویلز- دبرتانیایی ایالت).
- ۱۱ - طبقاتی موقف (جرمنی).
- ۱۲ - دتونس کمونیستی مائویستی خوځښت.
- ۱۳ - کمونیست مائویست گوند (فرانسه).
- ۱۴ - د ایتالیایا کمونیست مائویست گوند.
- ۱۵ - دمانیپور کمونیست مائویست گوند.
- ۱۶ - مائویستی انقلابی اتحاد (سريلانکا).
- ۱۷ - دکمونیستی کارگرانو سازمان (تونس)
- ۱۸ - د تونس (Khadehine) گوند.
- ۱۹ - دکانادا انقلابی کمونیست گوند.
- ۲۰ - انقلابی کمونیست گوند (دکیوبیک حوزه)
- ۲۱ - انقلابی پرکسیس (ستربرتانیه).
- ۲۲ - دکمونیست کارگرانو اتحاد (م ل م) کولمبیا.
- ۲۳ - دکارگرانو ږغ - مالیزيا.

اولسونه سره ویشی او دا پرتگی په یو ډول نه په یو ډول ددی او یا دهغې امپریالیستی ماشین او په پایله کی د امپریالیزم، بورژوازی او دهغوی دنوکرانو تر ټولو ارتجاعی برخه پوری تری.

پرولتاریاوی او اولسونه باید په غوځ ډول پارلماناریستی او سوله غوښتونکی غولونکی لاره رد او دهغوی دقواوو بی وسلی کیدل په نښه کړی او په زغرده د انقلاب لاره ومنې.

دخلکو جگره دانقلاب دبریالی کیدو لپاره تر ټولو پرمختللی بڼه ده، کوم چی مونږ باید په ټولو هغه هیوادونو کی چه

جنگ خلق یی پخوا پیل کړی دی دهغه ملاتړ وکړو او په نورو ټولو هیوادونوکی، په هر هیواد کی دخانگری شرایطو سره برابر، دهغه دپاره تدارک ونیسو.

ددی امر لپاره د ریښتنی کمونیست گوندونو جوړښت ته چه د کارگری طبقی مخکښ او د ټولو خلکو درهبری هسته وی اړتیا لیدل کیری.

کمونیست گوندونه دانقلابی علم (مارکسیزم- لینینیزم - ماویزم) پر بنسټ د طبقاتی مبارزی داور په رڼا او حرارت او داوولسونو سره په نږدی اړیکو او دخلکو دجگری پیل او وده ورکول دپاره او په واقعیت کی دهغه کارول جوړیږی.

کمونیست گوندونه باید دټولو اسـتـثـمارشوی اولسونواو ټولو هغو خلکوسره چه دامپریالیسم ترستم لاندی دی متحده جبهه جوړ او اړین تاکتیگونه ته، دهغه بڼه سره برابر چه سیاسی او نظامی حاکمیت ځانته اخلی، وده ورکړی.

کمونیست گوندونه په امپریالیستی هیوادونوکی باید نوی کډوال پرولتاریاوی دمافوق استعمار، غلامی او راسیزم پر ضد دهغوی په جنگ کی دمخکښ دندی درول دلوبولو له لاری هغوی دخپلویکو سره یوځای کړی.

کمونیست گوندونه باید دخوانانودپاڅون اودښځومبارزی دانقلاب لپاره دیوپیاوړی ځواک په توگه یو ځای او تنظیم کړی.

دوی باید دخپل هیواد دامپریالیزم په ضد دپرولتاریا او ترستم لاندی خلکو ددعمده دښمن په حیث وجنکیری او په ټینګ هود سره دهغو ملتونو چه تر یرغل لاندی دی پلوی وکړی. موږ نن باید په خانگری ډول دامپریالیسم له خوا دافغانستان داشغال په ضد، امپریالیستی یرغل پر سوری باندی او دکوریا په وړاندی داځی گواښونوپه ضد وجنکیرو.

به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین

بررسی گذرا و اولیهٔ اساسنامهٔ رویزیونیستی

تصویب شده در کنگرهٔ سراسری یازدهم

حزب "کمونیست" چین

متن انگلیسی اساسنامهٔ "حزب کمونیست چین"، مصوب کنگرهٔ کشوری یازدهم آن حزب در سال ۱۹۸۲، توسط گروه اعزامی یازده نفری "ساما" به چین در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، از آن کشور آورده شده بود. بخش غربستان "ساما" چند ماه بعد از برگشت این گروه اعزامی از چین، از جناح تحت رهبری قیوم "رهبر" در "ساما" انشعاب نمود و در همان موقع بخش برنامهٔ عمومی اساسنامهٔ "حزب کمونیست چین" مصوب کنگرهٔ سراسری یازدهم آن حزب را به درستی ترجمه کرد و در میان منسوبین جنبش چپ کشور پخش نمود تا نشان دهد که بعد از سال ۱۹۷۶ رویزیونیسم بر حزب کمونیست چین و دولت چین مسلط گردیده، سوسیالیسم در آن کشور سرنگون شده و رویزیونیست‌های کودتاگر غاصب، در کنگرهٔ کشوری سال ۱۹۸۲ "حزب کمونیست چین"، اساسنامهٔ "حزب" را بنیاداً تغییر داده و به یک اساسنامهٔ رویزیونیستی مبدل ساخته اند.

بخش ترجمه شده درین جا یکبار دیگر، و البته با اصلاحات جزئی، نشر می‌گردد. اما بررسی مندرجات این سند طبق روال زمان ترجمهٔ آن به‌دستی صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌ادامهٔ بررسی اسناد قبلی حزب کمونیست چین مندرج در بخش اول این نوشته و در ارتباط با آن‌ها صورت می‌گیرد.

اساسنامهٔ حزب کمونیست چین

مصوب کنگرهٔ کشوری یازدهم - ۱۹۸۲

فصل اول

برنامهٔ عمومی



حزب کمونیست چین پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و وفادارترین نمایندهٔ تمامی ملیت‌های مربوط در چین، در هستهٔ رهبری جنبش سوسیالیستی چین میباشد.

هدف غائی حزب ایجاد یک سیستم جامعهٔ کمونیستی میباشد. حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم و ماتوتسه‌دون اندیشه را منحصراً رهنمائی عمل خویش انتخاب نموده و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی در قانون تکامل جامعهٔ بورژوازی و تئوری سوسیالیسم علمی، بر اساس تحلیل مارکس و انگلس، را بکار میبرد. طبق این تئوری پیروزی پرولتاریا در مبارزهٔ انقلابی وی و جاگزینی اجتناب ناپذیر دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و دیگرگون شدن جامعهٔ بورژوازی به جامعهٔ سوسیالیستی که در آن مالکیت بر وسایل [تولید] اجتماعی است، با برانداختن استثمار طبق (از هرکس به قدر توانایش و به هر کس به اندازهٔ کارش) اعمال میگردد.

پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شوگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی به تغییر نهائی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی امـنـجـر می شود! که در آن پرنسیب (از هر کس بقدر توانائیش و به هر کس به قدر ضرورتش) اعمال میگردد.

در اوایل قرن بیستم لنین خاطر نشان نمود که سرمایه داری بمرحله امپریالیستی تکامل یافته است و مبارزات آزادیبخش پرولتاریا را مؤلف نمود تا با ملت‌های تحت ستم متحد شده و امکان دستیابی به پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در کشورهایی که امپریالیسم در آنجاها ضعیف است فراهم نماید.

در طول تاریخ جهان، در جریان نیم قرن گذشته و یا بیشتر از آن و مخصوصاً از زمان تأسیس و تکامل سیستم سوسیالیستی در یک سلسله کشورها صحت تئوری علمی سوسیالیسم ثابت شده است. تکامل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است. سیستم سوسیالیستی خلقها را قادر میسازد تا مستقیماً آقای کشور خود شده به تدریج اندیشه و سنت کهنه را که در سیستم استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکل یافته بدور انداخته و به جای آن فهم کمونیستی را بالا برده، افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک را در صفوفشان پرورش دهند.

سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مولده متناسب با ضرورت مادی- معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده میتواند اعطا نماید. جنبش سوسیالیستی کشورهای مختلف را به پیش میراند تا به تدریج در تمامی جهان در مسیری که موافق به ویژگی، انتخاب و خواست آزادانه مردم آنها است سوسیالیسم را به پیروزی برسانند.

کمونیستهای چین همراه با رفیق مائوتسه‌دون بحیث یک رهبر عالی‌شان، مائوتسه‌دون اندیشه را از پرنسیپ‌های عام مارکسیسم -

لنینیسم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق کردند. مائوتسه‌دون اندیشه مارکسیسم - لنینیسم بکار برده شده و تکامل یافته در چین است که متشکل از یک بدنه اصیل تیورک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربه فشرده شده مربوط به آن است که در عمل هردوی شان ثابت شده و از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی میکند.

حزب کمونیست چین خلقهای تمام ملیتهای چین را در یک جنگ طولانی انقلابی علیه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بروکرات تا به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین و جانشین کردن جمهوری خلق چین و دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری کرد.

بعد از تاسیس جمهوری توده‌یی، حزب آنها را راهنمایی کرد تا با مسالمت (ملایمت) سوسیالیسم را حمل کرده و بطور کامل از دموکراسی نوین به سوسیالیسم گذار کنند، سیستم سوسیالیستی و انکشاف سوسیالیسم را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بنیان گذارند.

بعد از نابودی طبقات استثمارگر منحیث یک طبقه، اکثر تضادها در جامعه چین ماهیت مبارزه طبقاتی را ندارند و مبارزه طبقاتی بعد ازین تضاد عمده نیست. گرچه بعلت شرایط داخلی و تأثیرات خارجی، مبارزه طبقاتی بطور نامحدود مدت طولانی به زندگی خود ادامه داده و حتی بطور آشکار در شرایط خاص حدت می یابد. تضاد عمده در جامعه چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقب مانده تولید اجتماعی ما است. تضادهای دیگر با از بین رفتن این تضاد عمده باید مرفوع گردند. تشخیص صریح و بکار برد درست بین دو شکل تضاد امر ضروریست: تضاد بین ما و دشمن و تضاد درون خلق. وظیفه عمومی حزب کمونیست چین در مرحله فعلی متشکل کردن تمامی ملیتها در یک کار سخت و اتکاء به نفس است تا مرحله به مرحله به مدرنیزه کردن صنعت، زراعت دفاع ملی و ساینس و تکنالوجی نایل آمده و چین دارای فرهنگ مترقی و یک کشور دارای دموکراسی سوسیالیستی عالی بگردد.

کار مرکزی حزب کمونیست چین عبارت است از رهبری خلق در تکمیل کردن اقتصاد مدرن سوسیالیستی. این شدیداً ضروری است که قوای تولیدی را توسعه داده، روابط تولیدی سوسیالیستی را به تدریج ارتقا داده و نیروی تولیدی را در یک سطح واقعی که

توسعه ایجاب میکند حفظ کند. این کار کاملاً ضروری است که سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم شهر و ده بر مبنای ترقی تولیدی و توانائی سوسیالیستی بهبود یابد.

حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.

تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ باید صورت بگیرد تا اعضای حزب و کتله های وسیع خلق با ایدئولوژی کمونیستی اشباع شوند، علیه ایدئولوژی‌های غیر پرولتری شدیداً مبارزه نمایند و ایده‌های عالی، مورال درست، معارف و مفهوم دسپلین را فراگیرند. حزب کمونیست چین خلق چین را در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری میکند. اقدام مؤثری که باید صورت بگیرد حمایت کامل از مردم است تا اداره سیاست دولت و جامعه و مدیریت فرهنگی و اقتصادی را برعهده گرفته و عناصری را که ضد سیستم سوسیالیستی سبوتاژ میکنند و آنها را که بطور فعال امنیت مردم را به خطر می اندازند ضربه محکم بزنند.

باید در جهت نیرومند ساختن ارتش آزادیبخش خلق و دفاع ملی تلاش زیاد صورت بگیرد تا کشور در مقابل تجاوز آماده مقاومت و درهم شکستن آن باشد.

حزب کمونیست چین از روابط مساویانه وحدت و کمک متقابل بین ملیتها در کشور حمایت مینماید، روی سیاست استقلال اقلیتهای ملی پافشاری می کند و تربیت و تکامل کادرها از درون اقلیتهای ملی را حمایت و تقویت مینماید.

حزب کمونیست چین با تمام کارگران، دهقانان و روشنفکران و با تمام احزاب دموکراتیک، دموکراتهای غیرحزبی و نیروهای وطنپرست ملیتهای مختلف چین در جهت توسعه ممکنه بیشتر

سوم) وفاداری به سائنترالیزم دموکراتیک:

در داخل حزب دموکراسی نقش عمده را بازی میکند. درجه عالی مرکزیت بر مبنای دموکراسی و یک حس تشخیص تشکیلاتی و انضباط، تجربه و تحکیم میشود تا در نتیجه وحدت عمل در مقام و اجرای سریع و مؤثر در حکم ایجاد شود.

در زندگی سیاسی، حزب انتقاد و انتقاد از خود، مبارزه ایدئولوژیک روی موضوعات اصولی، پاسداری از حقایق و برطرف کردن اشتباهات را به شیوه درست رهبری میکند.

حزب برای اینکه تمامی اعضاء بطور مساویانه تحت دسپلین حزبی قرار گیرند قوانینی ایجاد می کند.

حزب کسانی را که حزب را نقض میکنند لزوماً انتقاد و مجازات میکند و کسانی را که در مخالفت و تخریب حزب پافشاری میکنند اخراج مینماید. رهبری حزب بطور عمومی شامل رهبری ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی است. حزب باید خط، قوانین و سیاستهای درست را فورموله و اجرا کند، تبلیغ تشکیلاتی و کار تربیتی خود را به وجه احسن انجام دهد و مطمئن شود که تمامی اعضای حزب نقش رهبری کننده خود را در هر ساحه از کار و هر جنبه از زندگی سوسیالیستی بازی کند. حزب باید در چوکات قانون اساسی و قوانین دولتی فعالیت کند.

حزب باید ارگانهای مقننه، قضائی، اداری، اقتصادی و فرهنگی دولتی و کار فعالانه و ابتکاری سازمانهای توده‌یی، استقلال، مسئولیت و هماهنگی را در نظر داشته باشد.

اعضای حزب در بین تمام نفوس یک اقلیت است. آنها باید در یک تعاون نزدیک با دیگر توده‌های غیر حزبی در تلاش مشترک جهت ساختمان هرچه نیرومندتر و هرچه موفق‌تر مادر وطن سوسیالیستی تا تحقق نهائی کمونیسم کار کنند.

اول) وحدت عالی ایدئولوژیک سیاسی:

تأمین حداکثر پروگرام برای تحقیق مارکسیسم توسط حزب کمونیست چین که تمام اعضایش باید زندگی خود را وقف آن کنند و در مرحله فعلی بر بنیاد وحدت سیاسی و بر مبنای همبستگی تمام حزب، شامل وفاداری در راه سوسیالیستی، دیکتاتوری دموکراتیک خلق، رهبری حزب، مارکسیسم لنینیسم و مائوتسهدون اندیشه در تلاش متمرکز ما در مدرنیزه کردن سوسیالیسم میشود.

خط ایدئولوژیک حزب عبارت است از حرکت مستقل در تمام مسایل، تلفیق تیوری با عمل، جستجوی حقیقت از واقعیتها، تحقیق نمودن و توسعه حقایق در عمل. متناسب با این خط ایدئولوژیک تمامی حزب باید تجارب تاریخی را بطور علمی جمع‌بندی کند، چگونگی واقعیتها را تحقیق و مطالعه کند، مشکلات جدید در مناسبات ملی و بین‌المللی را رفع و حل و فصل کند و با اشتباهات و انحرافات راست یا چپ مخالفت ورزد.

دوم) خدمت به خلق از صمیم قلب:

حزب هیچگونه منافع ویژه جدا از منافع طبقه کارگر و توده‌های وسیع خلق ندارد. پروگرام و سیاست حزب چکیده‌ای از بیان علمی خواسته‌های اساسی طبقه کارگر و توده‌های وسیع خلق میباشد.

در جریان رهبری توده‌ها در مبارزه برای درک ایدئولوژی کمونیستی، حزب همیشه در غم و شادی توده‌ها شریک است، نزدیکترین روابط را با آنها حفظ کرده و اجازه نمی‌دهد که هیچ یک از اعضا از توده‌ها جدا شده و یا خود را مافوق آنها قرار دهد.

حزب در جهت تربیت کتله‌ها در ایدئولوژی کمونیستی خط توده‌یی را در کارهای خود تعقیب میکند، هرچیز را بخاطر توده‌ها انجام میدهد، در هر امری بر آنها تکیه میکند، نظریات صحیح خود را به عمل آگاهانه توده‌ها تبدیل می‌نماید.

جبهه متحد ملی، که شامل تمامی کارهای سوسیالیستی مردم و وطن پرستانی می‌شود که از سوسیالیسم و وحدت مجدد مادر وطن حمایت میکنند، متحد میشود.

در سیاست بین‌المللی، حزب کمونیست چین مستکی بر اساسات زیرین است:

وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری، اتحاد استوار با کارگران تمام جهان، با تمام ملت‌های تحت ستم، با تمام خلق‌های تحت ستم، با تمام دوستداران صلح و با تمام شخصیت‌ها و سازمان‌های علم‌بردار عدالت، در مبارزه علیه امپریالیسم، هژمونیسم و استعمار بخاطر دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی. حزب کمونیست چین طرفدار انکشاف روابط دولتی بین چین و کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل:

- ۱- احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی،
- ۲- عدم تعرض متقابل،
- ۳- عدم دخالت متقابل در سیاست داخلی یکدیگر،
- ۴- مساوات و سواد متقابل و
- ۵- همزیستی صلح آمیز میباشد.

حزب کمونیست چین با احزاب طبقه کارگر دیگر کشورها بر اساس منافع مارکسیسم و اصل استقلال و آزادی، مساوات کامل، احترام متقابل و عدم دخالت در سیاست داخلی یکدیگر را انکشاف میدهد.

امری که تمام ملیتهای چین را تا رسیدن به هدف بزرگ مدرنیزه کردن سوسیالیستی راهنمائی میکند، تحکیم حزب کمونیست چین، تکامل سنن پرافتخار ملی، بالابردن صلاحیت جنگی و اطاعت از سه خواست تصویب شده زیرین است:

مهم‌ترین مسائیل مورد بررسی در این سند

۱ - در مورد خصلت طبقاتی حزب کمونیست چین:

«حزب کمونیست چین پیش‌آهنگ طبقه کارگر و وفادارترین نماینده تمامی ملیت‌های مربوط در چین، در هسته رهبری جنبش سوسیالیستی چین می‌باشد.»

وقتی در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین گفته می‌شود که:

«حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا (ست) حق مطلب ادا شده و خصلت طبقاتی پرولتری حزب بیان گردیده است. بنابراین دیگر جای اگر و مگری باقی نمی‌ماند. اما در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره یازدهم "حزب" صرفاً پیش‌آهنگ طبقه کارگر بودن حزب تصدیق می‌گردد و حزب سیاسی پرولتاریا بودن حزب از قلم می‌افتد و مرتبط با این از قلم افتادن، "حزب" وفادارترین نماینده تمامی ملیت‌های چین دانسته می‌شود.

مشخص است که منظور از وفادارترین نماینده تمامی ملیت‌های چین غیر از وفادارترین نماینده سیاسی تمامی ملیت‌های چین چیز دیگری بوده نمی‌تواند. هم‌چنان روشن است که نماینده سیاسی در واقع همان حزب سیاسی است. لذا جمله متذکره

را می‌توانیم به صورت کاملاً واضح و روشن به صورت ذیل بیان کنیم:

«حزب کمونیست چین وفادارترین حزب سیاسی تمامی ملیت‌های مربوط در چین (ست)»

واضح است که حزب سیاسی و آن هم وفادارترین حزب سیاسی تمامی ملیت‌های چین بودن به مفهوم حزب فراطبقاتی بودن و چیزی شبیه به حزب عموم خلقی خروشچفی بودن است. طبق این بیان "حزب کمونیست چین" دیگر حزب سیاسی پرولتاریا نیست و دارای خصلت طبقاتی پرولتری نمی‌باشد. رویز یونیزم خروشچفی از وجود طبقات استثمارگر و تحت استثمار در جامعه آن وقت "شوروی" انکار ورزید و به این اعتبار خصلت طبقاتی حزب "کمونیست" شوروی وقت را انکار کرد و آن را "حزب عموم خلقی" نامید. رویز یونیزم چینی نیز در همین قسمت اول اساس‌نامه تصویب شده در کنگره یازدهم "حزب" درین مورد می‌گوید:

«بعد از نابودی طبقات استثمارگر منحصبت یک طبقه، اکثر تضادها در جامعه چین ماهیت مبارزه طبقاتی را ندارند و مبارزه طبقاتی بعد از این تضاد عمده نیست. گرچه بعلاوه شرایط داخلی و تأثیرات خارجی، مبارزه طبقاتی بطور نامحدود مدت طولانی به زندگی خود ادامه داد و حتی بطور آشکار در شرایط خاص حدت می‌یابد. تضاد عمده در جامعه چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبماندگی تولید اجتماعی (ست)»

به مسایل دیگر بعداً خواهیم پرداخت و درین جا صرفاً روی ادعای نابودی طبقات استثمارگر منحیت طبقات اجتماعی مکتب خواهیم کرد. واضح است که اگر طبقات استثمارگر از میان رفته باشند، طبقات تحت استثمار نیز باید دیگر موجود نباشند. در چنین صورتی خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست دیگر معنا و مفهومی نخواهد داشت و وقتی حزبی موجود باشد فقط می‌تواند "حزب عموم خلقی" یا "حزب تمامی ملیت‌ها" نامیده شود. این است نقطه مشترک رویز یونیزم خروشچفی و رویز یونیزم تین‌هس-یائو-پینگ در مورد خصلت طبقاتی "حزب کمونیست" وقت "شوروی" و چین یعنی غیر پرولتری بودن آن‌ها. آن چه درین مورد در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره یازدهم حزب "کمونیست" چین بیان شده است نه تنها یک رویز یونیزم آشکار در تیوری حزبیت و ماهیت طبقاتی حزب کمونیست در مارکسیزم-لنینیزم-مائوتسیزم (آن زمان اندیشه مائوتسه‌دون) است، بلکه یک رویز یونیزم آشکار در تیوری حزبیت و ماهیت طبقاتی حزب کمونیست در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های نهم و دهم حزب کمونیست چین نیز هست.

۲ - در مورد تیوری راه‌های عمل حزب کمونیست چین:

«حزب کمونیست چین مارکسیسم-لنینیسم و مائوتسه‌دون اندیش را منحصبت رهنمای عمل خویش انتخاب نمود» و مائوتسیسم دیالکتیک و تاریخی در قانون تکامل جامعه، بورژوازی و تیوری سوسیالیسم علمی، بر اساس تحلیل مارکس و انگلس، را بکار می‌برد.»

درین جا چندین موضوع قابل مکتب و بررسی وجود دارد که باید یکایک مورد توجه قرار بگیرد:

الف: موضوع مارکسیزم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون:

اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های نهم و دهم حزب کمونیست چین، روی هم رفته اندیشه مائوتسه‌دون را هم‌سطح و هم‌ردیف با مارکسیزم-لنینیسم و مرتبط با هر دو بخش آن مطرح می‌نماید. اما عبارت مارکسیزم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم "حزب"، اندیشه مائوتسه‌دون را هم‌سطح و هم‌ردیف با هر دو بخش مارکسیزم-لنینیسم مطرح نمی‌کند، بلکه در سطح پایین تری مطرح می‌نماید و با قرار دادن یک "و" ربط یا "و" اضافه

در میان مارکسیزم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون، سومی را از اولی و دومی جدا و منفصل می‌سازد. این کار به مفهوم تأکید روی پایین تر قرار داشتن اندیشه مائوتسه‌دون نسبت به مارکسیزم-لنینیسم و هر دو بخش آن است. بنابراین نه تنها این فرمول‌بندی تجدید نظر (رویز یونیزم) در فرمول‌بندی مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه‌دون، مندرج در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب است، بلکه واضحاً تجدید نظر در

فرمول‌بندی صریح اساس‌نامه تصویب شده در کنگره نهم حزب مبنی بر رشد و تکامل مارکسیزم-لنینیسم و ارتقا یافتن آن به مرحله نوین توسط اندیشه مائوتسه‌دون نیز هست.

پ- موضوع انتخاب مارکسیزم-لنینیسم و مائوتسه‌دون اندیشه به‌حیث راه‌نمای عمل حزب:

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، مارکسیزم-لنینیسم-مائوتسه‌دون اندیشه را، اساس تیوریک هدایت افکار حزب می‌داند. اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، از فرمول‌بندی به‌کار بستن مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه‌دون به‌مثابه اساس تیوریک راه‌نمای اندیشه حزب استفاده می‌کند. اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب کمونیست چین از انتخاب نمودن مارکسیزم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون من‌حیث رهنمای عمل حزب حرف می‌زند.

— هر دو اساس‌نامه تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه‌دون را به‌عنوان "اساس تیوریک" فرمول‌بندی می‌کنند. اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم "حزب" درین مورد ساکت است و ظاهراً چیزی نمی‌گوید.

— اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب از «هدایت افکار حزب» صحبت می‌کند. اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب فرمول‌بندی «رهنمای اندیشه حزب» را به‌کار می‌برد. می‌توان گفت که فرمول‌بندی هر دو اساس‌نامه درین مورد در واقع یک چیز است.

اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم "حزب" فرمول‌بندی «رهنمای عمل حزب» را بکار می‌برد که با فرمول‌بندی دو اساس‌نامه قبلی حزب فرق دارد.

— اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب از فرمول‌بندی «دانستن»، اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب از

فرمول‌بندی «بکار بستن» و اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم "حزب" از فرمول‌بندی «انتخاب نمودن» استفاده کرده است.

می‌توان گفت که در تمامی این موارد فرمول‌بندی‌های هر سه اساس‌نامه به یک‌جانبه‌گری افتاده است. به‌همین سبب است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

اولاً- مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم را صرفاً "اساس تیوریک" نمی‌داند، بلکه یک ایدیولوژی همه‌جانبه، به‌شمول اساسات تیوریک، می‌داند.

ثانیاً- م. - ل. - م. را صرفاً راه‌نمای اندیشه یا راه‌نمای عمل نمی‌داند، بلکه راه‌نمای اندیشه و عمل می‌داند.

ثالثاً- م. - ل. - م. را صرفاً راه‌نمای اندیشه و عمل نمی‌داند یا صرفاً به‌کار نمی‌بندد، بلکه می‌پذیرد و به‌کار می‌بندد.

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درین مورد گفته شده است:

«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مارکسیزم — لنینیسم — مائوئیسم را به‌مثابه ایدیولوژی راه‌نمای اندیشه و عمل خود پذیرفته و به‌کار می‌بندد.»

پ - محدود کردن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی به‌تحلیل مارکس و انگلس:

به‌کار بردن ماتریالیسم دیالکتیک صرفاً براساس تحلیل مارکس و انگلس فقط می‌تواند دگمارویزیونیسم فلسفی مبنی بر نادیده گرفتن خدمات فلسفی لنینیستی و مائوئیستی و مراحل دوم و سوم تکامل این فلسفه باشد، که حتی تکامل در اساسات فلسفی، مثلاً یگانگی در قانون دیالکتیک (قانون تضاد) توسط مائوتسه‌دون به‌جای سه‌گانگی در قوانین دیالکتیک (تضاد، نفی نفی و تبدیل کمیت به کیفیت)، توسط مارکس، انگلس و لنین، را شامل می‌گردد.

ت - محدود کردن ماتریالیسم تاریخی صرفاً «در قانون تکامل جامعه بورژوازی»:

این محدودیت بدین معنا است که ماتریالیسم تاریخی فقط در تکامل جامعه

بورژوازی کاربرد دارد و قادر به تبیین تاریخ تکامل جامعه بشری به‌طور کل نیست و نمی‌تواند برای ساختارهای اقتصادی-اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری در عصر کنونی، یعنی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری، راه حل انقلابی عرضه نماید. این محدودیت قایل شدن برای ماتریالیسم تاریخی حتی اثر معروف انگلس بنام "منشاء تکامل خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را نادیده می‌گیرد. این محدود سازی پایه تیوریک قوی برای رویزیونیسم "تیوری رشد نیروهای مؤلده" فراهم می‌سازد و نفی ضرورت برپایی و پیش‌برد انقلابات پرولتری در شرایط عدم تکامل پخته نیروهای مؤلده سرمایه‌داری و حتی عدم سلطه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را دربر دارد و در واقع تحمیل محدودیت منشویکی بر انقلاب پرولتری است.

ث - محدود کردن سوسیالیسم علمی در چهار چوب تحلیل مارکس و انگلس:

چنانچه نه تنها ماتریالیسم تاریخی بلکه سوسیالیسم علمی نیز در چهارچوب تحلیل مارکس و انگلس محدود انگاشته شود، لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون، در عبارت مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه‌دون، از لحاظ تکاملات لنینیستی و مائوئیستی در سوسیالیسم علمی هیچ معنا و مفهومی داشته نمی‌تواند، بلکه فقط یک عبارت میان‌تهی و فاقد معنا و مفهوم حقیقی خواهد بود. این محدودیت فقط می‌تواند انعکاس دهنده یک دید رویزیونیستی دگماتیستی در مورد سوسیالیسم علمی باشد.

ج - در مورد نادیده گرفتن کامل جزء اقتصاد سیاسی مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه‌دون:

ناگفته روشن است که درینجا صرفاً از فلسفه و هم‌چنان سیاست (سوسیالیسم علمی) یاد به‌عمل می‌آید و جزء اقتصاد سیاسی یعنی یکی از اجزای سه‌گانه مارکسیزم (مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم) کلاً به‌فراموشی سپرده می‌شود. در حالی مارکس با کشف قانون ارزش اضافی در تولید سرمایه‌داری راز استثمار طبقه کارگر

توسط سرمایه‌داران را افشا نمود و نشان داد که ارزش اضافی هم منبع پیدایش سرمایه است و هم هدف آن. چنین به نظر می‌رسد که درینجا

تأکید روی این موضوع در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم "حزب کمونیست چین"، به‌مثابه یک کنگره رویزیونیستی، عمداً به فراموشی سپرده شده

است. همچنان خدمات لنینیستی و مائوئیستی در تکامل این جزء از ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری کلاً به فراموشی سپرده شده است.

۳- در مورد "مائوتسه‌دون اندیشه" بطور مشخص:

«کمونیست‌های چین همراه با رفیق مائوتسه‌دون بحیث یک رهبر عالی‌شان، مائوتسه‌دون اندیشه را از پرنسپ‌های عام مارکسیسم-لنینیسم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق کردند. مائوتسه‌دون اندیشه مارکسیسم-لنینیسم بکار برد شد و تکامل یافته در چین است که متشکل از یک بدنه اصیل تیورک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربه فشرده شد و مربوط به آن است که در عمل هر دوی شان ثابت شد و از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی میکند.»

جوانب مختلف دو جمله فوق را می‌توان قرار ذیل مشخص نمود:

الف — «کمونیست‌های چین همراه با رفیق مائوتسه‌دون بحیث یک رهبر عالی‌شان، مائوتسه‌دون اندیشه را ... تحلیل و خلق کردند.»

اگر اندیشه مائوتسه‌دون را صرفاً به‌مثابه خط راه‌نمای عمل حزب "کمونیست" چین و حاصل تلفیق تیوری عام مارکسیسم-لنینیسم با شرایط مشخص انقلاب چین-مثل زمان کنگره هفتم حزب کمونیست چین- به حساب آوریم، می‌توان گفت که تحلیل و خلق آن تا حد زیادی توسط «کمونیست‌های چین همراه با رفیق مائوتسه‌دون بحیث یک رهبر عالی‌شان» صورت گرفته است. ولی حتی در همان حد نیز نمی‌توان نقش فرمول‌بندی‌های مبارزاتی کمینترن را به‌کلی نادیده گرفت و تحلیل و خلق اندیشه مائوتسه‌دون را صرفاً مربوط به کمونیست‌های چین و مائوتسه‌دون دانست.

ولی اگر اندیشه مائوتسه‌دون را در حد مائوتیسم یا حداقل نزدیک به مائوتیسم مرحله سوم تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری در سطح جهانی

به حساب آوریم و مثلاً مبارزه بین‌المللی علیه رویزیونیسم مدرن شوروی و سهم‌گیری حزب کار البانیه در آن مبارزه و هم‌چنان مبارزه برای جلوگیری از قدرت‌گیری رویزیونیسم در چین که با استفاده از تجربه اندوزی قدرت‌گیری رویزیونیسم مدرن در شوروی و احیای سرمایه‌داری در آن کشور، از طریق پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی را نیز در نظر بگیریم، با قاطعیت می‌توان گفت که ادعای تحلیل و خلق اندیشه مائوتسه‌دون صرفاً توسط کمونیست‌های چین تحت رهبری مائوتسه‌دون نادرست است، گرچه نقش کمونیست‌های چین تحت رهبری مائوتسه‌دون در آن عمدگی دارد. اصولاً هر مرحله از تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری، در مجموع در عرصه بین‌المللی و توسط کل جنبش کمونیستی بین‌المللی رقم خورده است، ولو این که عمدتاً در پراتیک مشخص مبارزات انقلابی یک یا چند کشور متبلور شده باشد و یا حتی جمع‌بندی نهایی آن توسط شخص مائوتسه‌دون یا لنین و مارکس صورت گرفته باشد و به‌نام آن‌ها خوانده شود.

کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در شرایطی دایر گردید که کودتای رویزیونیستی علیه "گروه چهار نفر" تحت پوشش هواداری صددرصدی هواکوفینگ از مائوتسه‌دون و اندیشه مائوتسه‌دون صورت گرفت. هواکوفینگ در آن زمان ظاهراً باورمند بوده است که مائوتسه‌دون هیچ اشتباه یا حداقل هیچ اشتباه بزرگی مرتکب نشده است. به همین جهت رویزیونیست‌های بر سر قدرت در سال ۱۹۸۲ که کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین دایر گردید در موقعیتی قرار نداشتند که مثل کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین به‌طور صریح و روشن علیه اندیشه مائوتسه‌دون در حزب موضع‌گیری نمایند و آن را از ادبیات حزب "کمونیست" چین حذف کنند. به همین جهت ظاهراً جانب‌داری‌شان از اندیشه مائوتسه‌دون را حفظ کردند و نیز علیه "کیش شخصیت مائوتسه‌دون" موضع‌گیری روشن نکردند. اما در عوض کوشش کردند که تا حد معینی از نقش مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین و انقلاب چین بکاهند. آن‌ها

سال‌ها بعد که پایه‌های اقتصادی احیای سرمایه‌داری در چین را استحکام و گسترش بخشیده بودند و پایه‌های سیاسی حاکمیت‌شان را بعد از سرکوب جنبش توده‌بی میدان تیان مین مجدداً برقرار و گسترش دادند، علیه "اشتباهات بزرگ" مائوتسه‌دون و "کیش شخصیت" او در بریایی و پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین موضع‌گیری صریح و روشن نمودند.

ب — «مائوتسه‌دون اندیشه... از پرنسپ‌های عام مارکسیسم-لنینیسم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق ...» گردیده است.

اگر اندیشه مائوتسه‌دون را تلفیق تیوری‌های عام مارکسیسم-لنینیسم با شرایط مشخص انقلاب چین در نظر بگیریم می‌توانیم فرمول‌بندی مطرح شده در عنوان فوق را تا حد زیادی درست بدانیم، ولی حتی در همان حد نیز نه به‌صورت مطلق و انحصاری، همان گونه که در سطور فوق بیان کردیم.

ولی اگر اندیشه مائوتسه‌دون را سومین مرحله از تکامل ایدئولوژی و علم انقلابی پرولتری بدانیم، فرمول‌بندی فوق به‌میزان بیشتری نادرست است. درین مورد علاوه از آن چه به‌صورت مشخص در فوق گفتیم، نقش تکاملات نوین در هر سه عرصه پراتیک اجتماعی انسان‌ها و به‌طور مشخص هر سه عرصه پراتیکی جنبش انقلابی در سطح بین‌المللی (مبارزات طبقاتی، مبارزات تولیدی و آزمون‌های علمی) را نمی‌توانیم کلاً نادیده بگیریم، گرچه باز هم پراتیک کنکرت انقلابی چین نقش عمده بازی کرده است.

در واقع آن چه اساس نامهٔ رویزیونیستی تصویب شده در کنگرهٔ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین از "اندیشهٔ مائوتسه‌دون" ترسیم می‌نماید، همین گونه "اندیشه" است و نه چیز دیگری.

البته روشن است که مائوتسه‌دون به‌طور صریح و روشن از ضرورت شکل چینی بخشیدن به مارکسیزم-لنینیسم در چین صحبت کرده است. اما این به‌مفهوم مضمون چینی بخشیدن یا مثلاً مضمون افغانستانی بخشیدن به مارکسیزم-لنینیسم نیست، بلکه به‌مفهوم تلفیق حقایق عام مارکسیزم-لنینیسم با شرایط مشخص انقلاب چین و یا مثلاً انقلاب افغانستان است.

به‌طور مثال فقط زمانی که آثار کمونیستی به زبان چینی ترجمه شده و منتشر گردید، جنبش کمونیستی در چین به‌وجود آمد و سپس حزب کمونیست چین تأسیس گردید. برعلاوه از زمان تأسیس حزب کمونیست چین تا زمان درگذشت مائوتسه‌دون و



سپس کودتای رویزیونیستی، و حتی تا کنون، زبان اصلی تمامی اسناد حزب کمونیست چین و به اصطلاح حزب کمونیست چین زبان چینی است و پس از تدوین، تصویب و انتشار، به سایر زبان‌ها ترجمه و منتشر می‌شود. در افغانستان و هر کشور دیگر نیز فقط می‌تواند همین گونه باشد.

موضع‌گیری اساس نامهٔ تصویب شده در کنگرهٔ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در قبال اندیشهٔ مائوتسه‌دون شکلاً تا حد زیادی برگشت به موضع‌گیری کنگرهٔ هفتم حزب کمونیست چین درین مورد است. اما در اصل برگشتی است به‌موضع‌گیری کنگرهٔ هشتم حزب کمونیست چین درین خصوص، منتها با این تفاوت که در آن کنگره کلاً اندیشهٔ

ث — «در عمل هر دوی شان - [۱ — بدنهٔ اصیل تیوریک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و ۲ — تجربهٔ فشرده شدهٔ مربوط به آن] ثابت شده است.»

شکی نیست که در عمل هر دوی شان ثابت شده است؛ ولی نه صرفاً در چین بلکه در سطح کل جنبش بین‌المللی کمونیستی. درینجا نیز محدودیت ملی و کشوری به‌صورت برجسته نمایان است.

ج — «مائوتسه‌دون اندیشه... از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی می‌کند.»

آیا اندیشهٔ مائوتسه‌دون صرفاً از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی می‌کند؟ آیا می‌توانیم بگوییم که لنینیسم از دانش اجتماعی حزب کمونیست شوروی و مارکسیزم نیز از دانش اجتماعی این یا آن حزب زمان مارکس و انگلس در این یا آن کشور اروپایی نمایندگی می‌نماید؟ اگر این گونه باشد، چگونه می‌توانیم از طبقهٔ بین‌المللی ای بنام پرولتاریا و ایدئولوژی بین‌المللی ای به‌نام ایدئولوژی پرولتاریا حرف بزنیم؟ اگر این گونه باشد، پایهٔ ایدئولوژیک وحدت پرولتاریای تمامی کشورهای جهان و انترناسیونالیزم پرولتری را در چه چیزی می‌توان جستجو نمود؟

واقعیت این است که کمونیست‌های هر کشور مکلف هستند اساسات عام ایدئولوژی پرولتری را با شرایط مشخص کشور خود و انقلاب در کشور خود تلفیق نموده و برای پیروزی انقلاب در آن تلاش نمایند. این اساسات باید به‌خوبی درک شده و در شرایط مشخص هر کشور تطبیق گردد. اما تکامل این اساسات در سطح کشوری و ملی و صرفاً برای حزب کمونیست یک کشور ممکن و میسر نیست و فقط می‌تواند در سطح بین‌المللی متحقق گردد. به عبارت دیگر فقط و فقط آن تغییرات و تحولات در این اساسات تیوریک را می‌توان تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری به‌مرحلهٔ عالی‌تر نامید که اهمیت بین‌المللی داشته باشد و مرحلهٔ جدیدی در تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری در سطح بین‌المللی را نشان دهد. در غیر آن به تعداد کشورهای می‌توان "اندیشهٔ راهنما" داشت، محدودیت‌های کشوری و ملی بر احزاب کمونیست را تحمیل نمود و وحدت ایدئولوژیک جنبش کمونیستی بین‌المللی را کلاً نیست و نابود کرد و یک ایدئولوژی بین‌المللی واحد را به ایدئولوژی‌های گوناگون ملی و کشوری مبدل نمود.

پ — «مائوتسه‌دون اندیشه مارکسیزم-لنینیسم بکار برده شده و تکامل یافته در چین است.»

درینجا صریحاً روی محدودیت کشوری و ملی اندیشهٔ مائوتسه‌دون تأکید گردیده است. اگر اندیشهٔ مائوتسه‌دون صرفاً مارکسیزم-لنینیسم به‌کار برده شده و تکامل یافته در چین باشد، کمونیست‌های مربوط به هر کشور و ملتی مکلف خواهند بود که مارکسیزم-لنینیسم را در شرایط کشور خود بکار برده و تکامل دهند و خط راه‌نمای انقلاب کشور خود را- طبق بیان و فرمول‌بندی کنگرهٔ سراسری هفتم حزب کمونیست چین- دریابند، خط راه‌نمایی که غیر از اندیشهٔ مائوتسه‌دون خواهد بود، چرا که اندیشهٔ مائوتسه‌دون گویا خط راه‌نمای تکامل یافته در چین است و به این اعتبار به‌درد سایر کشورها نمی‌خورد. درین صورت چه چیزی از اهمیت بین‌المللی ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری به‌جا می‌ماند؟

ت — «مائوتسه‌دون اندیشه... مشکل از یک بدنهٔ اصیل تیوریک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربهٔ فشرده شدهٔ مربوط به آن است.»

بدنهٔ اصیل تیوریک اندیشهٔ مائوتسه‌دون را صرفاً مربوط به انقلاب و ساختمان در چین دانستن، آشکارا نفی اهمیت بین‌المللی بدنهٔ اصیل تیوریک آن و تحمیل محدودیت کشوری و ملی بر آن است. گرچه تجربهٔ فشرده شدهٔ مربوط به انقلاب و ساختمان عمدتاً در چین آن زمان صورت گرفته بود ولی نفی اهمیت بین‌المللی این تجربهٔ فشرده شده نیز قطعاً نادرست و غیر اصولی، حامل محدودیت ملی و کشوری و در یک کلمه رویزیونیستی است.

مائوتسه‌دون از اساس‌نامه حزب کمونیست چین حذف گردید، ولی در کنگره یازدهم «حزب» در نبود مائوتسه‌دون و در زمان پس از شکست

جناح انقلابی تحت رهبری مائوتسه‌دون در حزب (گروه چهار نفر که مائوتسه‌دون نفر پنجمی آن بود) رویزونیست‌ها ترجیح دادند که ظاهراً اندیشه مائوتسه‌دون را به‌خاطر سوء

استفاده‌های رویزونیستی از آن در اساس‌نامه حزب و ادبیات حزب حفظ نمایند و حتی تا کنون به این سوء استفاده ادامه می‌دهند.

۴ - در مورد تضاد عمده در جامعه چین:

«بعد از نابودی طبقات استثمارگر منحصبت یک طبقه، اکثر تضادها در جامعه چین ماهیت مبارزه طبقاتی را ندارند و مبارزه طبقاتی بعد از این تضاد عمده نیست. گرچه بعلمت شرایط داخلی و تأثیرات خارجی، مبارزه طبقاتی بطور نامحدود مدت طولانی به زندگی خود ادامه داد و حتی بطور آشکار در شرایط خاص حدت می‌یابد. تضاد عمده در جامعه چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبمانده تولید اجتماعی ما است. تضاد های دیگر با این روند این تضاد عمده باید مرفوع گردند.»

این گفته‌ها برای اولین بار در سال ۱۹۸۲ یعنی در حدود سی و سه سال پس از آغاز گذار به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در چین در یک کنگره رویزونیستی مورد تصویب قرار نگرفت. مدت‌ها قبل از آن و فقط هفت سال پس از آستانه گذار به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در چین، در سال ۱۹۵۶، در کنگره هشتم حزب کمونیست چین نیز گفته‌های ذیل، که دارای عین مضمون ایدئولوژیک - سیاسی است، مورد تصویب قرار گرفته بود:

«نظر به این که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردید است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای اذکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقدمات آن‌ها است...»

واضح است که موضوع گیری کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین در این مورد ناشی از محدودیت ایدئولوژیک - سیاسی کل جنبش کمونیستی بین‌المللی در آن زمان و عدم دستیابی کل این جنبش به تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بوده است. در آن زمان موضوع

رویزونیسم مدرن خروشچفی هنوز روشن نبود و طبعاً موضع گیری حزب کمونیست چین علیه آن نیز فرمول‌بندی و تیوریزه نشده بود. اما پس از آن که موضع گیری مذکور فرمول‌بندی و تیوریزه گردید، ضرورت موضع گیری، مبارزه و سرنگونی رویزونیست‌های چینی سر بلند کرد، انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی برپا گردید و پیش‌برده شد و سرانجام تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا فرمول‌بندی گردید، محدودیت ایدئولوژیک - سیاسی مذکور رفع گردید.

بنابراین زمانی که فرمول‌بندی سال ۱۹۵۶ یک‌بار دیگر، ۱۶ سال پس از آغاز انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی و ۱۳ سال پس از کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، در سال ۱۹۸۲ سر بلند می‌کند، این فرمول‌بندی دیگر ناشی از محدودیت ایدئولوژیک - سیاسی کل جنبش کمونیستی بین‌المللی و حزب کمونیست چین نیست، بلکه موضع‌گیری صریح و روشن رویزونیستی را نشان می‌دهد.

این ادعا که طبقات استثمارگر منحصبت طبقات در جامعه چین نابود گردیده است، قطعاً یک ادعای رویزونیستی است. درینجا فقط به‌نقل دو - سه پاراگراف از متن گزارش سیاسی به کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین اکتفا می‌کنیم:

«جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحله تاریخی سوسیالیسم، طبقات، تضادهای بین طبقات و مبارزه طبقاتی به موجودیت خود ادامه می‌دهند و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و همپنین نظر اییای سرمایه داری وجود دارند.»

باید فصلت طولانی و بفرنج این مبارزه را شناخت. باید هوشیاری را بالا برد. باید تضادهای بین طبقات و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرد و بطور صریح حل نمود. باید تضادهای بین ما و دشمن را از تضاد های درون تعلق بدرستی تشفیص داد و آنها را بطور صریح حل کرد. در غیر این صورت کشور سوسیالیستی مانند کشور ما به عکس خود تبدیل خواهد شد. قلب ماهیت خواهد گردید و اییاء سرمایه‌داری

صورت خواهد گرفت. از این پس ما باید این مسئله را هر سال، هر ماه و هر روز بنظر بیآوریم تا اینکه بتوانیم بدرک نسبتاً روشنتری ازین مسئله دست یابیم و یک مشی مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم.»

و هم‌چنان:

«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی که توده های انقلابی چند صد میلیونی در آن شرکت دارند، بهیچوجه حادثه اتفاقی نیست. این تئیه ایقتاب ناپدیر مبارزه طولانی و شدیدی بین دو طبقه، دو راه و دو مشی در جامعه سوسیالیستی میباشد. این «یک انقلاب بزرگ سیاسی است که پرولتاریا علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر برپا میکند. این انقلاب ادامه مبارزه طولانی حزب کمونیست چین و توده های وسیع مردم انقلابی تحت رهبری آن علیه مرتجعین گومیندان و ادامه مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است.»

این که «تضاد عمده در جامعه سوسیالیستی» چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبمانده تولید اجتماعی» دانسته شود قبل از همه از جهت این که تضاد اساسی و تضادهای بزرگ این جامعه کدام ها هستند، قابل بررسی است.

ما می‌توانیم «تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبمانده تولید اجتماعی» را به‌صورت دیگر نیز فرمول‌بندی کنیم: تضاد بین مناسبات تولیدی پیش‌رفته و نیروهای مؤلده عقب‌مانده. در هر حال تضاد بین نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی، چه به‌صورت تضاد بین مناسبات تولیدی پیش‌رفته و مناسبات تولیدی عقبمانده باشد و چه گویا به‌صورت تضاد بین مناسبات تولیدی پیش‌رفته و نیروهای مؤلده عقبمانده،

تضاد در زیر بنای اقتصادی است و تضاد اساسی جامعه محسوب می‌گردد و نه یکی از تضادهای بزرگ جامعه که بتواند تضاد عمده جامعه محسوب شود. اصولاً تضاد اساسی چندین تبارز و تأثیر گذاری مشخص در جامعه، یا به صورت مشخص گفته شود در میان نیروهای طبقاتی و اجتماعی در جامعه، دارد که تضادهای بزرگ و کوچک در جامعه را تشکیل می‌دهند و یکی از تضادهای بزرگ در هر مرحله از تکامل جامعه تضاد عمده را تشکیل می‌دهد. بنابراین برای تعیین تضاد عمده در جامعه سوسیالیستی در قدم اول باید تضادهای بزرگ و کوچک این جامعه و سپس از میان تضادهای بزرگ تضاد عمده هر مرحله از تکامل این جامعه را مشخص نمود.

شکی نیست که یکی از تضادهای بزرگ این جامعه تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی است. بازهم شکی نیست که یکی از تضادهای بزرگ دیگر در این جامعه تضاد با نظام امپریالیستی یا تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی است. گذار مؤفّقانه از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین بدین معنا است که در آن زمان بقایای طبقات فیودال دیگر جزء طبقات اصلی جامعه محسوب نمی‌گردید و مسئله زمین در چین عمدتاً به یک مسئله سوسیالیستی یا سرمایه‌داری یا موضوع تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی تبدیل شده بود. بنابراین تضاد میان دهقانان و فیودال‌ها دیگر یک تضاد بزرگ در جامعه نبود و به یکی از تضادهای کوچک تبدیل شده بود و امروز می‌توان گفت که این تضاد اگر کاملاً از میان نرفته باشد حداقل یکی از تضادهای کوچک غیر مهم محسوب می‌گردد. در هر حال این تضاد بعد از گذار از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی دیگر نمی‌توانسته یکی از تضاد عمده در جامعه سوسیالیستی چین محسوب گردد. البته تضادهای دیگری مثل تضاد میان ملیت‌های تحت ستم و شوونیسم ملیت‌ها و تضاد میان زنان و شوونیسم مردسالار در آن زمان نیز در چین موجود بودند و حالاً نیز موجود است و البته شکل بورژوایی توأم با بقایای فیودالی را بخود گرفته است.

بنابراین در چین سوسیالیستی یا تضاد با امپریالیزم می‌توانست تضاد عمده باشد و یا تضاد با سرمایه‌داری در چین. از لحاظ عملی و سیر تاریخی در چین سوسیالیستی این دو تضاد در پیوند با هم و تأثیر گذاری متقابل روی هم بسیار از نزدیک حرکت کردند.

وقتی انقلاب در خاک اصلی چین به پیروزی رسید، در بخشی از خاک چین یعنی تایوان حاکمیت رژیم ارتجاعی و دست‌نشانده گومیندان باقی ماند و ادامه یافت. در واقع پس از پیروزی انقلاب چین تایوان تحت اشغال امپریالیزم آمریکا قرار گرفت و درگیری‌های مرزی میان جمهوری خلق چین و رژیم دست‌نشانده تایوان ادامه یافت. تقریباً هم‌زمان با آن، تجاوز آمریکا بر کوریا، کشور هم‌سایه چین و دارای پیوندهای تاریخی چندین هزار ساله با چین، و اشغال کل یا بخشی از سرزمین آن نیز توسط امپریالیزم آمریکا پیش آمد و شرکت نسبتاً وسیع چند ساله داوطلبان چند صد هزار نفری چین در جنگ کوریا، با تمام تلفات وسیع و مصارف نظامی آن، بر چینی که تازه از سه دهه جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد جاپان فارغ شده بود، تحمیل گردید. در پهلوی این مسایل نه تنها هانگ‌کانگ کماکان مستعمره اجاره‌ی امپریالیزم انگلیس بود بلکه میکانگ نیز مستعمره دولت پرتغال باقی مانده بود. بر علاوه تجاوزات نظامی و اشغال‌گری‌های امپریالیزم فرانسه و بالاخره تجاوزات و اشغال‌گری‌های امپریالیزم آمریکا بر ویتنام، که در بالاترین حد خود توسط ۵۰۰۰۰۰ (نیم میلیون) نفر از نیروهای نظامی ارتش امپریالیست‌های آمریکایی پیش برده می‌شد و چندین سال دوام نمود، در همسایگی با مرزهای جنوبی چین پیش آمد. در جریان این جنگ امپریالیستی بود که فضای چین بیشتر از هزار بار توسط طیارات آمریکایی که هانوی مرکز ویتنام شمالی و سایر نقاط شمالی ویتنام را بمباران می‌کردند مورد تجاوز قرار گرفت.

توأم با این مسایل اختلافات ایدئولوژیک میان حزب کمونیست چین و "حزب کمونیست شوروی" و سرانجام پلمیک وسیع حزب کمونیست چین در همراهی با حزب کار البانیه علیه رویونیسم مدرن شوروی، نه تنها چین سوسیالیستی را از همسویی‌های سیاسی و همکاری‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک "شوروی" محروم کرد، بلکه تخصم میان دو طرف را تا حد درگیری‌های نظامی مرزی نیز انکشاف داد. علاوه در اثر حمایت سوسیال امپریالیست‌های شوروی از هند، خرابی مناسبات میان هند و چین تا حد درگیری‌های مرزی میان دو طرف انکشاف نمود.

به این ترتیب چین سوسیالیستی تحت محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیست‌های آمریکایی قرار داشت و در اواخر دهه ۶۰ پس از مبدل شدن شوروی سوسیالیستی سابق به یک ابرقدرت سوسیال امپریالیستی محاصره مذکور از چهار طرف تکمیل گردید.

در پیوند با چنین وضعیتی بود که تضاد پرولتاریا با بورژوازی و رویونیسم درون حزب کمونیست و دولت چین آن‌چنان حاد گردید که ضرورتاً انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین برپا گردید، پیش رفت و در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین جمع‌بندی گردید.

پس از درگذشت مائوتسه‌دون یکبار دیگر تضاد جناح انقلابی در درون حزب کمونیست و دولت چین (پرولتاریا) با رویونیسم درون حزب کمونیست و دولت چین (بورژوازی) حاد گردید، ولی این بار برخلاف دوره انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین در زمان حیات مائوتسه‌دون، تضاد مذکور به نفع بورژوازی و رویونیسم و با پیروزی کودتای درون حزبی آن‌ها حل و فصل گردید و بر انقلاب فرهنگی نقطه پایان گذاشته شد.

بنابراین واقعیت‌های تاریخی صریحاً بیان‌گر آن است که در طول دوران حیات ۲۷ ساله چین انقلابی از سال ۱۹۴۹ یعنی از سال پیروزی سراسری انقلاب چین تا سال ۱۹۷۶ یعنی سال پیروزی کودتای رویونیستی در چین، یا تضاد پرولتاریا با بورژوازی تضاد عمده بوده است و یا تضاد با امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم.

طبعاً پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و گذار مؤفّقانه به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین، مناسبات تولیدی در چین سوسیالیستی را آن‌چنان جهش‌وار به پیش سوق داد که مناسبات تولیدی سوسیالیستی نسبت به نیروهای مؤلده مادی موجود در چین پیشی جست و این وضعیت فضای فوق العاده مساعدی برای رشد جهش‌وار نیروهای مؤلده عقب‌مانده در چین مساعد ساخت.

اما این تضاد یعنی تضاد میان نیروهای مؤلده عقب‌مانده و مناسبات تولیدی پیش‌رفته در چین انقلابی، به‌خصوص از لحاظ عقب‌ماندگی وسایل تولید و هم‌چنان نیروهای کار از لحاظ تولید نعم مادی در چین بود و نه عقب‌ماندگی کلی طبقه کارگر چین. طبقه کارگر چین به‌طبقه آگاهی تبدیل گردیده بود که هم قدرت سیاسی را در دست داشت و دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس کرده بود و انکشاف می‌داد و هم فرهنگ سوسیالیستی‌اش در گستره کل جامعه چین گسترش می‌یافت و غنی‌ترین فرهنگ انقلابی پیش‌رفته در جهان بود؛ بخصوص پس از برپایی و پیش‌رفت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین.

بنابراین تضاد اساسی در جامعه انقلابی چین، مثل هر تضاد اساسی در هر جامعه طبقاتی دیگر، رأساً و مستقیماً متبلور نگردید بلکه در دو تضاد بزرگ جامعه سوسیالیستی چین یعنی تضاد پرولتاریا با بورژوازی و تضاد خلق چین با امپریالیزم تبلور یافت، به‌قسمی که در هر مرحله یکی از این تضادها به تضاد عمده مبدل گردید.

در واقع فورمول‌بندی تضاد اساسی به‌عنوان تضاد عمده از لحاظ فلسفی به‌مفهوم نادیده گرفتن تفاوت میان تضاد اساسی - به‌عنوان تضادی که از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها وجود داشته و تمامی تضادهای بزرگ و کوچک دیگر را تعیین می‌کند یا تحت تأثیر قرار می‌دهد - و تضاد عمده - به‌عنوان یکی از تبلورات بزرگ تضاد اساسی (یکی از تضادهای بزرگ) که در یک مرحله از تکامل اشیاء و پدیده‌ها نقش رهبری کننده سایر تضادها را بر عهده دارد - است.

فرمول‌بندی رویزیونیستی اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین درین مورد آن‌چنان مشخص و روشن است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای درین مورد باقی نمی‌گذارد. درین فرمول‌بندی گفته می‌شود:

«تضاد عمده» در جامعه چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقب‌مانده تولید اجتماعی ما است. تضادهای دیگر با از بین رفتن این تضاد عمده باید مرفوع گردند.»

واضح است که وقتی تضاد اساسی پروسه تکامل یک شی یا پدیده از بین رفت، تضادهای دیگر همان شی یا پدیده نیز مرفوع می‌گردند یعنی از بین می‌روند. اما تضاد عمده تضادی نیست که با از بین رفتن آن حتماً سایر تضادها مرفوع گردند یعنی از بین بروند. برعلاوه در پایان هر مرحله از پروسه تکامل یک شی یا پدیده الزامی نیست که حتماً تضاد عمده از بین برود، بلکه غالباً حالت عمدگی خود را از دست می‌دهد و به یکی از تضادهای غیر عمده مرحله بعدی تبدیل می‌گردد. هر دو موضوع را کمی می‌شکافیم:

مثلاً در زمان شنگوفایی زودگذر اردوگاه سوسیالیستی که حداکثر از زمان اختتام جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۵۶ یعنی تثبیت رهبری رویزیونیزم خروشچفی بر حزب کمونیست و دولت شوروی دوام نمود، تضاد عمده در جهان تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی بود. وقتی شوروی سوسیالیستی به‌شوروی رویزیونیستی و سوسیال‌امپریالیستی مبدل گردید و کشورهای دنباله رو شوروی نیز رویزیونیست شدند، در واقع اردوگاه واحد سوسیالیستی از هم پاشید و تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی حالت عمدگی خود را از دست داد، اما کماکان حداقل در وجود تضاد میان چین سوسیالیستی و البانیه سوسیالیستی با امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم باقی ماند. اما وقتی سوسیالیزم در چین و سپس البانیه با رویزیونیست شدن احزاب بر سر قدرت در آن کشورها و تغییر ماهیت یافتن دولت‌های شان سرنگون گردید و هیچ دولت سوسیالیستی در جهان باقی نماند، تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی مؤقتاً از عرصه جهان رخت بریست. اما سایر تضادهای جهانی با از بین رفتن این تضاد عمده مرفوع نگردیدند، بلکه هم‌چنان به‌عنوان تضادهای بزرگ و تضاد عمده جهانی باقی ماندند.

از بین رفتن تضاد عمده، و نه تبدیل شدن آن به تضاد غیر عمده، و مرفوع شدن سایر تضادها به‌معنای از بین رفتن تمامی تضادهای بزرگ و کوچک در جامعه سوسیالیستی و رسیدن به مرحله کمونیزم است.

به‌عبارت دیگر اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین باورمند است که تضاد میان مناسبات تولیدی پیش‌رفته سوسیالیستی و نیروهای مؤلده عقب‌مانده در چین در تمام دوران سوسیالیزم تا رسیدن به کمونیزم تضاد عمده جامعه خواهد بود و همین که این تضاد «از بین رفت» دوران کمونیزم فرا می‌رسد.

این نتیجه‌گیری ازین جهت نیز نادرست است که تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی با رسیدن جامعه انسانی در مجموع به کمونیزم نیز از میان نمی‌رود، بلکه ماهیت طبقاتی خود را از دست می‌دهد. به‌همین جهت مبارزه برای متحقق شدن جهش‌های انقلابی در مناسبات تولیدی در دوران کمونیزم نیز وجود خواهد داشت، اما ماهیت طبقاتی و انتاگونیستی خود را از دست خواهد داد. این نتیجه‌گیری در کتاب "نقد سیاست اقتصادی شوروی" مائوتسه‌دون به‌وضوح مطرح گردیده است.

فرمول‌بندی رویزیونیستی تعیین نادرست تضاد عمده جامعه چین در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین نه تنها یک فرمول‌بندی ضد علمی، ضد انقلابی، ضد پرولتری و رویزیونیستی یعنی بورژوایی است، بلکه تسلیم طلبی در قبال امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم را نیز در بر دارد. این تسلیم طلبی در قبال بورژوازی و امپریالیزم خود را به‌وضوح در تعیین وظیفه عمده مبارزاتی توسط اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین نشان می‌دهد و ترجمه و تفسیر پراستیکی آن در سال‌های بعد توسط رژیم رویزیونیست بر سر اقتدار در چین، که اکنون باید یک رژیم سوسیال‌امپریالیست به حساب آورد، به‌وضوح خود را نشان داده است.

۵ - در مورد وظیفه مبارزاتی عمده در چین:

«وظیفه عمومی حزب کمونیست چین در مرحله فعلی متشکل کردن تمامی ملیتها در یک کار سخت و انکارناپذیر است تا مرحله به مرحله به مدرنیته کردن صنعت، زراعت، دفاع ملی و ساینس و تکنالوجی نایل آید و چین دارای فرهنگ مترقی و یک کشور دارای دموکراسی سوسیالیستی عالی بگردد.»

«کار مرکزی حزب کمونیست چین عبارت است از رهبری خلق در تکمیل کردن اقتصاد مدرن سوسیالیستی. این شدیداً ضروری است که قوای تولیدی را توسعه داد، روابط تولیدی سوسیالیستی را به تدریج ارتقا داد و نیروی تولیدی را در یک سطح واقعی که توسعه ایجاد میکند حفظ کند. این کار کاملاً ضروری است که سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم شهروند بر مبنای ترقی تولیدی و توانایی سوسیالیستی بهبود یابد.»

«حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.»

به این ترتیب در پیوند با تعیین تضاد عمده، وظیفه عمده «مبارزاتی» که در جملات بعدی کار مرکزی نامیده شده است، تعیین گردیده است:

اما تأکید روی این «وظیفه عمده مبارزاتی» فقط به مطالب نقل شده در فوق خلاصه نمی‌گردد، بلکه بار بار در متن اساسنامه درج گردیده است، آن چنان که از ابتدا تا آخر اساسنامه، ترجیح‌بند رویزیونیستی این سند است.

«پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شکوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی به تغییر نهائی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی [منجر می‌شود].»

یعنی پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده اولین و مهم‌ترین شرط و به بیان

دیگر شرط عمده دایمی در تغییر نهایی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی است.

«سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مؤلده متناسب با ضرورت مادی - معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده میتواند اعطا نماید.»

یعنی آزادی عمل کافی و ابتکار و خلاقیت سوسیالیستی قبل از هر چیز در تکامل سریع نیروهای مؤلده جستجو می‌گردد.

«... حزب آنها را راهنمایی کرد تا ... سیستم سوسیالیستی و انکشاف سوسیالیسم را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بنیان گذارند.»

یعنی اولین ویژگی و ویژگی عمده دایمی سیستم سوسیالیستی و انکشاف سوسیالیسم، بعد اقتصادی آن است.

«امری که تمام ملیتها چین را تار سیدن به هدف بزرگ مدرنیته کردن سوسیالیستی راهنمایی میکنند...»

یعنی هدف بزرگ، یا بزرگ‌ترین هدف، مدرنیته کردن سوسیالیستی چین است.

این وظیفه عمده نیز برای اولین بار در کنگره یازدهم «حزب کمونیست چین» تعیین نگردید بلکه در کنگره هشتم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶، یعنی هفت سال بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ قرار ذیل تعیین شد:

«... وظیفه عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است.»

گویانکه در طی بیست سال ساختمان سوسیالیسم، از سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۷۶ یعنی سال پیروزی کودتای رویزیونیست‌ها، وظیفه عمده مبارزاتی در چین کماکان مبارزه برای رشد نیروهای مؤلده باقی مانده است و تضاد عمده دیگر جای آن را نگرفته است. درست همان گونه که تضاد عمده جامعه همان تضاد مناسبات تولیدی پیشرفته سوسیالیستی و نیروهای مؤلده عقب‌مانده بوده و هم‌چنان باقی

مانده است. بر علاوه همان‌گونه که در مبحث قبلی دیدیم، اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین در واقع مدعی است که تضاد مذکور تا آخر جامعه سوسیالیستی یعنی تا زمان رسیدن به جامعه کمونیستی به مثابه تضاد عمده باقی می‌ماند، بنابراین وظیفه مبارزاتی عمده نیز تا همان زمان در ارتباط و پیوند با این تضاد عمده، انکشاف نیروهای مؤلده خواهد بود. این موضوع از چندین جهت قابل دقت است:

الف - این گونه تعیین تضاد عمده و وظیفه مبارزاتی عمده نه تنها در تناقض رویزیونیستی با تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و تمامی دست‌آوردهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین و کلا اندیشه مائوتسه‌دون یا بهتر گفته شود مائوتیسم قرار دارد، بلکه در تناقض رویزیونیستی با مارکسیسم و لنینیزم نیز هست.

انگلس در اثر معروفش «انتی دورینگ» تضاد اساسی یا اساسی‌ترین تضاد نظام سرمایه‌داری و دو شکل بزرگ انعکاس آن را چنین بیان می‌نماید:

«تضاد اساسی نظام سرمایه داری تضاد میان تولید جمعی و تملک خصوصی سرمایه دارانه است. این تضاد در دو تضاد: تضاد کار با سرمایه و تضاد سازماندهی در یک مؤسسه سرمایه دارانه و انارشیه در سطح کل جامعه، که تضاد طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار و تضاد میان سرمایه‌داران متکلف از آنها نشئت می‌کند، نمود را نشان می‌دهد و هر یکی از آنها در مراحل متکلف تکامل نظام سرمایه‌داری مادتر و شدیدتر از دیگری می‌گردد. (نقل به مفهوم)»

به عبارت دیگر می‌توان گفت که هر یکی از دو شکل انعکاس تضاد اساسی سرمایه‌داری در مراحل مختلف تکامل آن به تضاد عمده در جامعه

تبدیل نیروهای مؤلده عقمانده چین به نیروهای مؤلده پیشرفته مدرن را به عنوان وظیفه مبارزاتی عمده در کنگره سرتاسری هشتم حزب کمونیست چین تصویب کردند.

اما فیصله‌ها و تصاویر کنگره سرتاسری هشتم حزب کمونیست چین خیلی سریع در مواجهه با حرکت‌های مبارزاتی نظری و عملی جناح انقلابی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه‌دون قرار گرفت؛ ضرورت مبارزه علیه رویز یونیزم مدرن شوروی در عرصه بین المللی پیش آمد و پیش رفت؛ ضرورت ساختمان سوسیالیزم با اتکاء به نیروی خود و بدون کمک "اتحادشوروی" مطرح گردید و روی دست گرفته شد و ضرورت جلوگیری از قدرت‌گیری رویز یونیست‌ها در چین به میان آمد. سرانجام انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین به راه افتاد و پیش رفت و از بطن و متن آن تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پرورش یافت. در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی، "خروش‌چفیزم چینی" و گردانندگان آن از مراجع قدرت به‌زیر کشیده شدند و سرنگون گردیدند و کنگره سرتاسری نهم حزب کمونیست چین این پیش‌روی‌های مبارزاتی را عمدتاً به صورت درست و اصولی جمع‌بندی کرد.

طرح کودتای لین پیاو، علیرغم شکست آن، و فشارهای روزافزون امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی بر چین زمینه مساعدی برای برگشت تعداد نسبتاً زیادی از رویز یونیست‌های تصفیه شده به حزب کمونیست و دولت چین به وجود آورد.

طراحان اصلی کودتای رویز یونیستی سال ۱۹۷۶ علیه جناح انقلابی "گروه چهار نفر" در واقع همین تصفیه شدگان دوران انقلاب کبیر فرهنگی بودند و همین‌ها هم طراحان اصلی اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین بودند.

مائوئیستی از جامعه سوسیالیستی و در پیوند با آن‌ها شعارهای "انقلاب را دریابید. تولید را افزایش دهید!" و "سرخ بودن و متخصص بودن"، کل تحلیل‌های مربوط به نقش روبنای سیاسی و فرهنگی در تکامل جامعه و عمده شدن آن در مراحل معینی از تحول و تکامل جوامع بشری و غیره و غیره، نشان‌دهنده تضاد عمیق و ماهوی با رویز یونیزم متبلور در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، مشخصاً تعیین تضاد عمده و وظیفه مبارزاتی عمده در آن، است.

ب — قابل تعجب است که بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین، گذار مؤفّقانه به انقلاب سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیزم و سپس راه اندازی، پیش‌برد و مؤفّقیت‌های وسیع و عمیق انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین، در طول بیش‌تر از سه دهه، هنوز رشد ناکافی نیروهای مؤلده در چین به عنوان مشکل عمده و مبارزه برای رفع آن به عنوان وظیفه عمده مبارزاتی تعیین می‌گردد. آیا این گونه تعیین تضاد عمده و وظیفه عمده بدین معنا نیست که رویز یونیست‌ها در اساس با انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی و حتی انقلاب ۱۹۴۹ در چین مشکل دارند و آن دو را عامل عمده رشد ناکافی نیروهای مؤلده در طول بیش‌تر از سه دهه گذشته ارزیابی می‌کنند؟ بلی! درست همین گونه است و بلکه دید منفی آن‌ها نسبت به انقلاب و ادامه انقلاب در چین عمیق‌تر و وسیع‌تر نیز هست.

جناح رویز یونیست تحت رهبری لیوشاوچی، و مشخصاً شخص خودش، در حزب کمونیست چین پس از پایان جنگ مقاومت ضد جاپانی طرفدار تغییر شکل مبارزات حزب کمونیست چین از مبارزات مسلحانه و جنگی به مبارزات مسالمت‌آمیز و پارلمانی گردیدند و ضرورت ادامه جنگ خلق در چین را رد کردند و بدین ترتیب آن‌ها در واقع طرفدار انقلاب دموکراتیک نوین نه بلکه طرفدار انقلاب دموکراتیک تیپ کهن گردیدند.

پس از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین جناح رویز یونیست‌ها، و مشخصاً شخص لیوشاوچی، در مخالفت با گذار سریع از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی قرار گرفتند.

اما پس از آن‌که این گذار نیز صورت گرفت آن‌ها رشد ناکافی نیروهای مؤلده در چین را به عنوان مشکل عمده و رفع آن تضاد یعنی

بدل می‌گردد. به عبارت دیگر از لحاظ فلسفی یا ماتریالیزم تاریخی از همان زمان مارکس و انگلس در جنبش مارکسیستی مشخص بوده است که تضاد اساسی جامعه از زبان نیروهای اجتماعی معین و مشخص سخن می‌گوید و نه رأساً و مستقیماً. در واقع باید گفت که اگر تضاد اساسی رأساً و مستقیماً سخن بگوید، دیگر نمی‌تواند تضاد اساسی باشد. برعلاوه اگر تضاد اساسی بتواند رأساً و مستقیماً سخن بگوید، که نمی‌تواند، دیگر موجودیت و نقش نیروهای اجتماعی به کلی زاید و اضافی می‌گردد و این ممکن نیست. بنابراین این‌گونه تعیین تضاد عمده نادرست و رویز یونیستی و اساساً ایده‌آلیستی و متافزیک‌ی است.

لنین به صراحت گفته بود که در دوره سوسیالیستی هنوز پیروزی کی برکی قطعی و نهایی نیست و امکان احیای سرمایه داری وجود دارد. این در دوران استالین بود که جامعه سوسیالیستی شوروی به صورت نادرست یک جامعه فاقد تضادهای طبقاتی انتاگونیستی قلمداد گردید. اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، در رابطه با تضاد عمده و وظیفه عمده، نه در انطباق با گفته صریح لنین بلکه تا حد معینی در انطباق با نادرستی‌های زمان استالین فرمول‌بندی گردیده است؛ نادرستی‌هایی که با شکل‌گیری، برپایی و پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین به درستی روی آن‌ها انگشت گذاشته شد و مورد نقد قرار گرفت. صحنه گذاشتن غیر مستقیم روی آن درستی‌ها توسط کنگره سرتاسری یازدهم حزب کمونیست چین هم‌سویی رویز یونیزم چینی و دگمارویز یونیزم خوجه‌یی را نشان می‌دهد.

هم‌چنان تکیه روی نقش حزب انقلابی پرولتاری در برپایی و پیش‌برد انقلاب در لنینیزم در تناقض با رویز یونیزم متبلور در اساس‌نامه مذکور قرار دارد.

در مائوئیزم، یا حتی در اندیشه مائوتسه‌دون، تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و کل تحلیل

این‌ها در واقع در هر زمانی مخالف پیش‌روی انقلاب پرولتری به پیش بوده اند و مشکل عمده‌شان همیشه "عقب‌ماندگی" چین بوده است و مداوماً و در مراحل مختلف انقلاب همین موضوع را به‌عنوان تضاد عمده و رفع آن را به‌عنوان وظیفه عمده مطرح کرده بودند و نه تعمیق، گسترش و ادامه انقلاب را. اینها در واقع نمایندگان دموکراسی بورژوازی یا به بیان دقیق‌تر

نمایندگان فاشیزم بورژوازی بودند که مدت‌ها با انقلاب چین همراهی کردند و همین که پس از پیروزی کودتای ۱۹۷۶ قدرت به‌دست‌شان افتاد به‌سرعت مخالفت ذاتی‌شان با انقلاب پرولتری را به‌نمایش گذاشتند، سوسیالیزم را سرنگون نمودند و نه تنها سرمایه‌داری را در سکتورهای مختلف صنعتی، زراعتی و تجارتنی به‌طور آشکار احیاء نمودند، بلکه در معامله‌گری تسلیم طلبانه با قدرت‌های امپریالیستی دروازه‌های کشور

را چهار طاق به‌روی سرمایه‌های امپریالیستی باز گذاشتند و اقتصاد چین را عمیقاً و وسیعاً در اقتصاد مسلط سرمایه‌داری و امپریالیستی جهانی ادغام کردند. ولی ترجیح دادند که به‌پیروزی از رویزونیزم مدرن شوروی، احیای سرمایه‌داری در چین را نیز رنگ و لعاب ظاهری کمونیستی یعنی رویزونیستی بزنند.

۶- در مورد خصوصیات جامعه سوسیالیستی:

«جامعه سوسیالیستی که در آن مالکیت بر وسایل [تولید] اجتماعی است، با برانداختن استثمار طبقاتی (از هر کس به قدر توانایش و به هر کس به اندازه کارش) اعمال میگردد.»

«... در جریان نیم قرن گذشته و یا بیشتر از آن و مخصوصاً از زمان تأسیس و تکامل سیستم سوسیالیستی در یک سلسله کشورها صحت تئوری علمی سوسیالیسم ثابت شده است. تکامل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است. سیستم سوسیالیستی خلقهار را قادر میسازد تا مستقیماً آقای کشور خود شده به تدریج اندیشه و سنت کهن را که در سیستم استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکل یافته بدور انداخته و به جای آن فهم کمونیستی را بالا برد، افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک را در صفوف شان پرورش دهند.»

«سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مولد متناسب با ضرورت مادی - معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده میتواند اعطا نماید. جنبش سوسیالیستی کشورهای مختلف را به پیش میراند تا به تدریج در تمامی جهات در مسیری که موافق به ویژگی، انتخاب و خواست آزادی مردم آنها است سوسیالیسم را به پیروزی برسانند.»

«حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.»

«تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ باید صورت بگیرد تا اعضای حزب و کتله‌های وسیع خلق با ایدئولوژی کمونیستی اشباع شوند، علی‌البدولژی‌های غیر پرولتری شدیداً مبارزه نمایند و ایدئوهای عالی، مورال درست، معارف و مفهوم دسپلین را فراگیرند. حزب کمونیست چین خلق چین را در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری میکند. اقدام مؤثری که باید صورت بگیرد حمایت کامل از مردم است تا اداراً سیاست دولت و جامعه و مدیریت فرهنگی و اقتصادی را برعهده گرفت و عناصری را که ضد سیستم سوسیالیستی سوتاز میکنند و آنها را که بطور فعال امنیت مردم را به خطر می‌اندازند ضربه محکم بزنند.»

«باید در جهت نیرومند ساختن ارتش آزادیبخش خلق و دفاع ملی تلاش زیاد صورت بگیرد تا کشور در مقابل تجاوز اژاماد مقاومت و در هم شکستن آن باشد.»

به این ترتیب سردم‌داران کودتای رویزونیستی سال ۱۹۷۶ که پس از پیروزی کودتای شان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را خاتمه یافته اعلام کردند، در کنگره سرتاسری یازدهم حزب «کمونیست» چین تمامی دستاوردهای آن انقلاب را نفی کردند و لذا ضرورت برپایی و پیش‌برد چنین انقلاباتی را در آینده نیز نفی نمودند. تمامی خصوصیات مندرج در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سرتاسری یازدهم حزب «کمونیست» چین در مورد جامعه سوسیالیستی در ضدیت کامل با دست‌آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین قرار دارد و دست‌آوردهای مذکور را نفی نموده است.

این مطالب مندرج در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سرتاسری یازدهم حزب «کمونیست»

چین در مورد جامعه سوسیالیستی را با مطالب مندرج در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سرتاسری نهم و دهم حزب کمونیست چین در مورد جامعه سوسیالیستی مقایسه می‌کنیم:

با نگاه مجدد به اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سرتاسری نهم و دهم حزب کمونیست چین و بررسی آن‌ها، که در سطور قبلی این نوشته دیدیم، می‌دانیم که خصوصیات جامعه سوسیالیستی در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های مذکور، که زیاد از هم فرق ندارند، قرار ذیل است:

الف - جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی است.

ب - در سراسر این دوره تاریخی طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد.

پ - در سراسر این دوره تاریخی مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری موجود است.

ت - در سراسر این دوره دو خطر وجود دارد:

اول: خطر احیای سرمایه‌داری.

و

دوم: خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم.

ث - تضادهای جامعه سوسیالیستی را تنها با اتکاء به تیوری انقلاب مداوم

تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکاء به پراتیک تحت هدایت آن می‌توان حل نمود.

ج- در شرایط سوسیالیسم جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه‌داری باید بارها و بارها به انقلاب فرهنگی پرولتاریایی، که یک انقلاب سیاسی علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر است، دست زد.

اما خصوصیات جامعه سوسیالیستی در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین قرار ذیل است:

۱- در جامعه سوسیالیستی مالکیت بر وسایل تولید اجتماعی است و طبق شعار "از هر کس به قدر توانایی اش و به هر کس به اندازه کارش" استثمار در آن برانداخته می‌شود.

۲- سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مؤلده متناسب با ضرورت مادی- معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده می‌تواند اعطا نماید. حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.

۳- تکامل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است. سیستم سوسیالیستی خلق‌ها را قادر می‌سازد تا مستقیماً آقای کشور خود شده به تدریج اندیشه و سنت کهنه را که در سیستم استثمار و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکل یافته به دور انداخته و به جای آن فهم کمونیستی را بالا برده، افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک را در صفوف شان پرورش دهند. جنبش سوسیالیستی کشورهای مختلف را به پیش می‌راند تا به تدریج در تمامی جهان در مسیری که موافق به‌ویژگی، انتخاب و خواست آزادانه مردم آن‌ها است سوسیالیسم را به پیروزی برسانند.

۴- حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری می‌کند. تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ باید صورت بگیرد تا اعضای حزب و کتله‌های وسیع خلق با ایدئولوژی کمونیستی اشباع شوند، علیه ایدئولوژی‌های غیر پرولتری شدیداً مبارزه نمایند و ایده‌های عالی، مورال درست، معارف و مفهوم دسپلین را فراگیرند. حزب کمونیست چین خلق چین را در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری میکند.

۵- اقدام مؤثری که باید صورت بگیرد حمایت کامل از مردم است تا اداره سیاست دولت و جامعه و مدیریت فرهنگی و اقتصادی را برعهده گرفته و عناصری را که ضد سیستم سوسیالیستی سبوتاژ می‌کنند و آن‌هایی را که به‌طور فعال امنیت مردم را به‌خطر می‌اندازند ضربه محکم بزنند. باید در جهت نیرومند ساختن ارتش آزادیبخش خلق و دفاع ملی تلاش زیاد صورت بگیرد تا کشور در مقابل تجاوز آماده مقاومت و درهم شکستن آن باشد.

به این ترتیب هیچ یک از خصوصیات شش گانه جامعه سوسیالیستی که در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین مطرح گردیده است، در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین به چشم نمی‌خورد.

خصوصیات پنج گانه ای را که این اساس‌نامه برای جامعه سوسیالیستی به‌طور مشخص در نظر گرفته است مختصراً بررسی می‌کنیم:

خصوصیت شماره اول:

درینجا دو موضوع قابل مکت است: یکی مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و دیگری برانداخته شدن استثمار طبق شعار "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش."

موضوع اول - مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید:

یک شیوه تاریخی مشخص اقتصادی شامل نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی است. نیروهای مؤلده در این شیوه تولیدی تاریخی مشخص نیروی کار و وسایل تولید در دو بخش ابزار کار و موضوع یا محمول کار است.

مناسبات تولیدی در تمام شیوه‌های تولیدی تاریخی مشخص شامل سه عنصر است: نظام مالکیت بر وسایل تولید، نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی و میزان سهم آن‌ها در تولیدات.

عنصر عمده در مناسبات تولیدی نظام مالکیت بر وسایل تولید است، زیرا اگر طبقه خاصی در جامعه مالکیت بر وسایل تولید را در اختیار داشته باشد، به‌طور قطع می‌تواند نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی و میزان سهم آن‌ها در تولیدات را تحت کنترل خود بگیرد و به‌نفع خود سازمان‌دهی نماید. اما مهم‌تر از همه این است که همین طبقه می‌تواند نیروی کار را نیز تحت کنترل و اداره خود بگیرد و در جهت منافع طبقاتی خود سازمان‌دهی کند. به عبارت دیگر همین طبقه می‌تواند کل نیروهای مؤلده را، علیرغم تمامی ظواهر حقوقی، در نهایت در اختیار داشته باشد و حسب منافع طبقاتی خود سازمان‌دهی نماید.

انقلاب پرولتری برای ساختمان سوسیالیسم در کشورهای جهان و پیش‌روی به‌طرف کمونیسم جهانی در قدم اول باید به‌خاطر برانداختن نظام استثمارگرانه، از طریق انقلاب سوسیالیستی، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را براندازد و مالکیت بر وسایل تولید را اجتماعی نماید. در غیر آن قادر نخواهد بود نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی را فارغ از استثمار بسازد و نیز سهم نامساوی آن‌ها در تولیدات را مساویانه نماید.

اما تجربه تا کنونی تمامی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان نشان داده است که گام اول مبدل ساختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به مالکیت اجتماعی فقط از طریق برقراری مالکیت دولتی بر وسایل تولید در سکتورهای صنعتی و تجاری و برقراری مالکیت جمعی گروه‌های محلی در سکتور زراعت ممکن و میسر است. مالکیت جمعی گروه‌های محلی نسبت به مالکیت دولتی عقب‌مانده تر است. بنابراین این نوع مالکیت نیز باید به مالکیت دولتی

ارتقاء نماید تا در سراسر کشور مالکیت جمعی شکل واحدی به خود بگیرد.

ولی آیا مالکیت دولتی، ولو سوسیالیستی سرتاسری بر وسایل تولید، به مفهوم حقیقی کلمه و در تمامی ابعاد خود می تواند مالکیت اجتماعی تلقی گردد؟ باز هم تجارب تاریخی تمامی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان نشان داده و ثابت ساخته است که نخیر. مالکیت دولتی سرتاسری بر وسایل تولید فقط گام اول حرکت به طرف برقراری مالکیت اجتماعی حقیقی و همه جانبه بر وسایل تولید است. بنا به چند دلیل خیلی معین و مشخص:

اولاً هر نوع دولتی، چه دولت پرولتری و چه دولت بورژوایی یا نیمه فیودالی، دارای تشکیلات نظامی و اداری جداگانه از سایر بخش های جامعه است. بنابراین حتی در دولت پرولتری، مالکیت دولتی بر وسایل تولید و در کل بر مجموع نیروهای مؤلده، مالکیت واقعی همین بخش از جامعه بر وسایل تولید و در کل بر نیروهای مؤلده است و نه مالکیت حقیقی کل جامعه بر آنها. درینجا فقط خط رهبری کننده حقیقی این دولت پرولتری می تواند معین نماید که آیا این مالکیت دولتی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده می تواند گام اول برقراری مالکیت جمعی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده باشد یا نه؟

اگر خط رهبری کننده حقیقی این دولت، خط حرکت در جهت برداشتن گام به گام مناسبات غیر استثمارگرانه به طرف مناسبات غیر استثمارگرانه یعنی حرکت از نظام استثمارگرانه به طرف نظام کمونیستی باشد، مالکیت چنین دولتی بر وسایل تولید و بر کل نیروهای مؤلده در مجموع، که باید مداوماً به طرف مالکیت اجتماعی حقیقی توسط خود همین دولت رهبری گردد، می تواند گام اول برقراری مالکیت حقیقی اجتماعی همه جانبه بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده باشد.

اما اگر خط رهبری کننده حقیقی این

دولت، خط حرکت در جهت برداشتن گام به گام مناسبات استثمارگرانه به طرف مناسبات غیر استثمارگرانه یعنی حرکت از نظام استثمارگرانه به طرف نظام کمونیستی نباشد، می تواند گام اول برقراری مالکیت حقیقی اجتماعی همه جانبه بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده نباشد، به خصوص که مداوماً توسط خود همین دولت به طرف برقراری مجدد عمیق تر و وسیع تر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده سوق داده شود.

بنابراین مالکیت دولتی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده در جامعه فقط به اعتبار خط رهبری کننده دولت می تواند گام اول مالکیت اجتماعی تلقی گردد و به ذات خود مالکیت اجتماعی حقیقی همه جانبه بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده در جامعه نیست.

وقتی خط رهبری کننده دولت سوسیالیستی اتحاد شوروی سابق از خط مارکسیستی-لنینیستی به خط رویزیونیستی مدرن خروشچفی مبدل گردید، دیگر دولت شوروی یک دولت سوسیالیستی نبود، ولو این که برای چند دهه کماکان سلطه مالکیت دولتی بر اقتصاد آن کشور باقی ماند. حتی در چین رویزیونیست پس از چهار دهه سلطه رویزیونیسم بر چین، کماکان سکتور دولتی، حداقل از لحاظ ظواهر حقوقی و قانونی، سکتور رهبری کننده کل اقتصاد چین تلقی می گردد. گذشته از آن در تاریخ جوامع باستانی آسیایی حتی مالکیت دولتی بر اقتصاد جامعه به صورت یک نظام شبه برده دارانه- شبه سرواژی وجود داشته است که به نام نظام آسیایی از آن نام برده شده است.

تا حال هیچ کشور سوسیالیستی در جهان، به شمول کشورهای سوسیالیستی سابق شوروی و چین، قادر نگردیده است حتی همین گام اول برقراری اعتباری مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده در جامعه یعنی دولتی ساختن تام و تمام وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده جامعه را مؤفقانه به اتمام برساند. در چین سوسیالیستی تا آخر، و حتی بعد از انقلاب فرهنگی، کمون های زراعتی، که در ملکیت جمعی گروه های محلی زراعت پیشه قرار داشتند، نقش مسلط داشتند. در شوروی سوسیالیستی نیز کلخوزها در بخش زراعت، که در ملکیت جمعی گروه های محلی قرار داشتند، نیز تا آخر نقش نسبتاً مسلط داشتند.

تازه وقتی این گام اول بتواند مؤفقانه با اتمام برسد، خود ملکیت اجتماعی اعتباری بر وسایل

تولید و کل نیروهای مؤلده نمیتواند به تنهایی و بدون ارتباط با سایر عناصر شامل در مناسبات تولیدی ماهیت حقیقی و همه جانبه مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده را به ظهور برساند و به مالکیت اجتماعی حقیقی مبدل گردد.

درینجا است که موضوع نقش انسان ها در جریان تولید اجتماعی متبازر می گردد و به عنصر عمده در تبدیل مالکیت جمعی اعتباری به مالکیت جمعی حقیقی مبدل می گردد. حتی در شرایطی که مالکیت دولتی عام و تام دولت پرولتری بر کل اقتصاد کشور از لحاظ حقوقی و قانونی برقرار شده باشد، رویزیونیست ها و رهبران راه سرمایه داری در حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی می توانند نقش واقعی کارگران در جریان تولید اجتماعی را در بخش های تحت رهبری شان، به این پیمانانه یا به آن پیمانانه، به یک نقش تحت استثمار مبدل سازند و ازین طریق وارونه سازی کل ماهیت اجتماعی اعتباری مالکیت دولتی بر اقتصاد را زمینه سازی کنند و ستاد فرمان دهی بورژوازی در درون حزب، حتی در درون کمیته مرکزی حزب، و درون دولت سوسیالیستی را به وجود بیاورند.

اگر آن ها، رویزیونیست ها، به قدرت حاکم مبدل گردند، می توانند در قدم اول نقش کارگران را در جریان تولید اجتماعی به یک نقش تحت استثمار مبدل کنند و ازین طریق مالکیت دولتی بر کل اقتصاد کشور را نیز ماهیت بورژوایی ببخشند.

حالا فرض کنیم که این مرحله نیز مؤفقانه به اتمام برسد و تنها و روی هم رفته سهمیه بندی نامساویانه در تولیدات باقی باشد. در چنین حالتی از میان رفتن همین سهمیه بندی نامساویانه در تولیدات به عامل عمده برقراری مالکیت اجتماعی حقیقی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده موجود در جامعه مبدل می گردد. اگر این سهمیه بندی نامساویانه کماکان باقی باشد و مدت ها راکد بماند، می تواند گسترش و عمق یابد و خود

به‌زمینه‌ای برای وارونه سازی نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی و مالکیت بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده موجود در جامعه مبدل گردد.

حتی با برداشته شدن تمامی این گام‌های پیش‌رونده در عرصه اقتصادی نمی‌توان مرحله گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم را به اتمام رساند، بلکه به اتمام رسیدن کامل این مرحله مستلزم برانداختن و محو کلیه تمایزات طبقاتی، برانداختن و محو کلیه مناسبات تولیدی زاینده تمایزات طبقاتی، مستلزم برانداختن و محو کلیه مناسبات اجتماعی مربوطه، منجمله ستم جنسیتی بر زنان و ستم ملیتی بر ملیت‌های تحت ستم، و محو کلیه افکار و اندیشه‌های مربوطه است و نه صرفاً برانداختن و محو مناسبات تولیدی زاینده متمایزات طبقاتی به‌صورت اعتباری و حتی حقیقی. تا زمانی که وظایف انقلابی کمونیستی در هر چهار عرصه مذکور به‌اتمام نرسیده باشد نمی‌توان گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم را خاتمه یافته و بی‌برگشت تلقی نمود و این کاری است که باید در مرحله سوسیالیسم به اتمام برسد. در واقع هر سطحی از بقایای مناسبات اجتماعی استثمارگرانه و ستم‌گرانه و هر سطحی از افکار و اندیشه‌های استثمارگرانه و ستم‌گرانه در جامعه به‌ذات خود سطح معینی از باقی‌مانده‌های تمایزات طبقاتی و مناسبات تولیدی استثمارگرانه و ظالمانه موجود در جامعه را انعکاس می‌دهد و می‌تواند برگشت وسیع‌تر و عمیق‌تر تمایزات و مناسبات مذکور را سبب گردد.

به‌همین جهت تجارب تمامی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان نشان داده و ثابت ساخته است که سوسیالیسم مرحله گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم است و نه مرحله اول کمونیزم. بر علاوه همین تجارب ثابت ساخته است که سوسیالیسم مرحله تاریخی بس طولانی‌ای را در برمی‌گیرد و در سراسر این مرحله تاریخی بس طولانی، طبقات و مبارزه طبقاتی و خطر احیای

سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی وجود دارد و ضرورت به ادامه انقلاب و برپایی و پیش‌برد انقلابات فرهنگی متعدد موجود است.

بنابراین در طول این مدت خط استراتژیک پیش‌روی سوسیالیسم به‌طرف کمونیزم نمی‌تواند مبتنی بر عموم خلقی شدن حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی پیش برود، بلکه ماهیت پرولتری حزب کمونیست و ماهیت پرولتری دولت سوسیالیستی کماکان باید باقی بماند و پروژه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و به‌خاطر استحکام و گسترش بیش‌تر پایه‌های اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا در میان کارگران و زحمت‌کشان ادامه یابد و سرانجام زمانی که به‌مفهوم حقیقی کلمه در سطح کل جامعه عمق و گسترش یافت زمینه زوال عمومی و کلی دولت، و زمینه زوال عمومی و کلی نظام اقتصادی - اجتماعی به‌طور کلی مساعد گردد.

موضوع دوم - برانداخته شدن استثمار در سوسیالیسم:

بنابر آنچه در مورد مرحله طولانی گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم یعنی مرحله سوسیالیسم گفتیم، در طول این مرحله نمی‌توان به‌طور کامل و صد در صدی ادعا نمود که استثمار از جامعه رخت بر بسته است، چرا که محو کامل و صد در صدی استثمار از جامعه مستلزم برانداختن و محو کامل هر چهار کلیت است و نه صرفاً یکی از آن‌ها، ولو مهم‌ترین‌شان. در واقع علیرغم ظاهر حقوقی و قانونی و علیرغم سلطه واقعی نظام سوسیالیستی غیر استثمارگرانه بر جامعه، هر چهار کلیت قابل برانداختن و محو نمودن به‌صورت غیر مسلط و غیر قانونی ولی به‌صورت واقعی به موجودیت و حیات خود به‌درجات مختلف در جامعه ادامه می‌دهند و به‌همان میزان، استثمار نیز به‌صورت واقعی، ولو به‌صورت غیر مسلط و غیر قانونی، و حتی قانونی مثل درجات مختلف معاشات در میان کارگران، تفاوت میان کار فکری و جسمی، تفاوت میان شهر و ده، تفاوت میان مناطق مختلف و ملیت‌های مختلف و تفاوت واقعی میان زن و مرد در عرصه فعالیت‌های مختلف اقتصادی، به‌موجودیت و حیات خود در جامعه ادامه خواهد داد، مگر این‌که در پروژه انقلاب مداوم و طولانی و با راه اندازی و پیش‌برد انقلابات متعدد فرهنگی به‌برانداختن و محو کامل بقایای متذکره پرداخت و به‌طور کامل ریشه‌کن‌شان ساخت.

باید توجه داشت که محو استثمار به‌طور کلی در جامعه مستلزم برانداختن و محو کامل "حق

بورژوازی" در جامعه است و شعار "از هر کس به‌قدر توانش و به‌هرکس بقدر کارش" در سوسیالیسم نیز در آخرین تحلیل مبتنی بر "حق بورژوازی" و سنجش ارزش کار با معیارهای بورژوازی است و در ذات خود عامل و حامل تفاوت و عدم تساوی میان انسان‌ها است. به‌همین جهت تا زمانی که این معیار در جامعه باقی باشد به‌همان میزان تفاوت و عدم تساوی متناسب با ناخالصی‌های استثمارگرانه در جامعه وجود خواهد داشت. محو عمومی و کامل استثمار از جامعه مستلزم تحدید پیهم کلیت "حق بورژوازی" و حرکت پیهم و انقلابی از نظام مبتنی بر "به هرکس به‌قدر کارش" به نظام "به هرکس به‌قدر نیازش" است و نه تقدیس و تکریم پیهم و تحکیم این اصل سوسیالیستی. استثمار و ستم فقط و فقط در جامعه کمونیستی به‌طور کامل از میان می‌رود.

موضوع مهم دیگر در هر دو زمینه، عمق و گستردگی بین‌المللی حرکت از سرمایه‌داری به کمونیزم است. گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم پروسه‌ای نیست که در سطح این کشور یا آن کشور، ولو مهم‌ترین کشورهای جهان، به پایان برسد، بلکه باید این مرحله در سطح بین‌المللی به‌طور کلی، یعنی در سطح کل جهان، حل و فصل گردد. به قول مائوتسه دون:

«یا همه به کمونیزم می‌رسیم و یا هیچ‌کس.»

به‌همین جهت تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ادامه انقلاب در سطح بین‌المللی را نیز در برمی‌گیرد و نمی‌تواند در برنگیرد؛ زیرا تا زمانی که امپریالیسم در سطح بین‌المللی و جهانی موجود باشد، «خطر براندازی، تخریب و تجاوز از طرف امپریالیسم علیه سوسیالیسم نیز وجود خواهد داشت و نمی‌تواند وجود نداشته باشد و این خطرات نیز به‌نوبه خود می‌تواند ناخالصی‌های عدم تساوی از قبیل ارتش دولتی حرفه‌یی و دائمی و استخبارات دولتی حرفه‌یی

و غیره را در دولت‌های سوسیالیستی حفظ نماید. این جنبه از پروسه نیز طولانی، پیچیده و پر از فراز و نشیب و پیچ و خم خواهد بود، ولی در هر حال یک پروسه انقلابی و بخشی از پروسه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری خواهد بود و نه یک پروسه غیر انقلابی و ضد انقلابی آرام و مسالمت آمیز.

درین مورد نیز تجارب تاکنونی ثابت ساخته است که همزیستی مسالمت آمیز و طولانی مدت میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی سرمایه‌دارانه، و هم‌چنان سایر مسالمت آمیزها، علیرغم تمامی فراز و نشیب‌ها و پیچ و خم‌های خود، از لحاظ استراتژیک توهم رویزیونیستی و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی ای بیش نیست.

تا جایی که به پیش‌برد تاکتیکی همزیستی مسالمت آمیز ضروری و مفید با دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی توسط دولت‌های سوسیالیستی مربوط است نیز باید توجه داشت که این تاکتیک‌های ولو ضروری و مفید نیز ناخالصیت‌های و عدم تساوی و حتی آشکارا استثمارگرانه و ستم‌گرانه بر دولت‌های سوسیالیستی را تحمیل می‌نماید. مثلاً سطح معینی از تجارت و در کل روابط اقتصادی خارجی و بین‌المللی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی نمی‌تواند وجود نداشته باشد. موجودیت این روابط در سطح بین‌المللی در واقع به این معنا است که نه تنها دولت‌های سوسیالیستی سهم معینی از استثمار طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی را دریافت می‌دارند، بلکه دولت‌ها و سرمایه‌داران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی نیز به استثمار کارگران و زحمت‌کشان کشورهای سوسیالیستی می‌پردازند. هم‌چنین است در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

بنابراین تا زمانی که امپریالیزم و ارتجاع در سطح بین‌المللی وجود داشته باشد، نمی‌توان از محو و براندازی مطلق نظام اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه و

ستمگرانه در کشورهای سوسیالیستی سخن گفت. به‌همین دلیل است که پروسه گذار طولانی از سرمایه‌داری به کمونیزم نه تنها در سطح یکایک از کشورهای جهان بلکه در سطح بین‌المللی و جهانی نیز باید به‌صورت انقلابی و طی یک انقلاب مداوم پر فراز و نشیب و مملو از پیچ و خم باید طی گردد.

خصوصیت شماره دوم:

درین جا نیز دو موضوع قابل مکت است: یکی تعیین شدن تکامل سریع نیروهای مؤلده به‌عنوان هدف درجه اول سوسیالیزم و دیگری رهبری خلق چین توسط حزب "کمونیست" برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی به‌عنوان هدف درجه اول در چین.

همان طوری که در سطور قبلی این نوشته گفتیم تیوری رویزیونیستی "رشد نیروهای مؤلده" به‌عنوان هدف درجه اول سوسیالیزم، ترجیح‌بند عمومی فرمول‌بندی‌های رویزیونیستی اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین است. بنابراین لازم است در مورد این تیوری کمی مکت کنیم.

تیوری رویزیونیستی "رشد نیروهای مؤلده" در اساس مبتنی بر دیدگاه و متود اکونومیستی است. این دیدگاه و متود میان نظام اقتصادی در مجموع، و زیر بنای مناسبات تولیدی به‌طور خاص، و روبنای ایدیولوژیک - سیاسی یک رابطه متافیزیکی یک‌طرفه برقرار می‌نماید، بدین معنا که بطور همیشگی و دایمی و کاملاً یک‌جانبه، نظام اقتصادی در مجموع، و زیربنای مناسبات تولیدی بطور خاص، را عمده و روبنا را غیرعمده دانسته و روبنا را دایماً دنباله‌رو و تابع مطلق نظام اقتصادی، و به ویژه زیربنای مناسبات تولیدی، قلم‌داد می‌نماید. در حالی که برعکس رابطه میان نظام اقتصادی، و به ویژه زیر بنای مناسبات تولیدی، و روبنای ایدیولوژیک - سیاسی یک رابطه دیالکتیکی، مبتنی بر وحدت اضداد و یک رابطه متقابل است. تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی یعنی تضاد در نظام اقتصادی هر جامعه‌ای تضاد اساسی آن جامعه را تشکیل می‌دهد.

زمانی که این تضاد در یک جامعه به‌مقام انتاگونیزم برسد، نیروهای مؤلده نوین از زبان نیروهای اجتماعی نوین علیه مناسبات کهنه و قابل سرنگون شدن و منسوخ شدن حرف می‌زنند. در چنین حالتی مبارزه نیروهای مؤلده

نوین علیه مناسبات تولیدی کهنه شده در روبنای ایدیولوژیک - سیاسی متمرکز می‌گردد و ایجاد تحول انقلابی در روبنای ایدیولوژیک - سیاسی به‌موضوع عمده در جامعه مبدل می‌گردد. دلیلش این است که فاکتور انسانی نیروهای مؤلده یا نیروی کار زنده به‌طور عموم عامل عمده در میان بخش‌های مختلف نیروهای مؤلده (نیروی کار و وسایل تولید شامل ابزار کار و محمول یا موضوع کار) را تشکیل می‌دهد. در چنین حالتی در واقع در سطح جامعه وسایل تولید نیز از زبان نیروی کار سخن می‌گوید.

بنابراین در شرایط انقلابی، نیروهای مؤلده نوین از زبان نیروهای اجتماعی پیش‌رو و مناسبات تولیدی کهنه شده از زبان نیروهای اجتماعی ارتجاعی سخن می‌گویند. به‌عبارت دیگر درین مقطع، عمده شدن روبنای ایدیولوژیک سیاسی نسبت به زیربنای مناسبات تولیدی در واقع متباز شدن اجتماعی نیروهای مؤلده نوین و تحول طلب در روبنای ایدیولوژیک - سیاسی انقلابی است.

در واقع در هر شرایطی نیروهای مؤلده انعکاس اجتماعی خود را در روبنای ایدیولوژیک - سیاسی یا در نیروهای اجتماعی دارد. چنان‌چه در شرایطی که تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی به‌مقام انتاگونیزم نرسیده باشد و هم‌گونی در مناسبات میان آنها عمده باشد، تضاد میان نیروهای اجتماعی پیش‌رو و نیروهای اجتماعی ارتجاعی نیز به‌مقام انتاگونیزم نمی‌رسد.

وقتی تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی به‌مقام انتاگونیزم رسید، تضاد میان نیروهای اجتماعی پیش‌رو و خواهان تحول بنیادی در مناسبات تولیدی و نیروهای اجتماعی ارتجاعی حافظ و نگهدارنده مناسبات تولیدی کهنه به‌مقام انتاگونیزم می‌رسد و تحول بنیادی در روبنای سیاسی جامعه، که حافظ و نگهدارنده مناسبات تولیدی کهنه است، از طریق سرنگونی نظام سیاسی کهنه و ایجاد نظام سیاسی انقلابی، به‌ضرورت عمده

اجتماعی مبدل می‌گردد و قبل از همه انقلاب سیاسی به‌وقوع می‌پیوندد.

قدرت سیاسی انقلابی، مناسبات تولیدی کهن را سرنگون می‌سازد و به‌جای آن مناسبات تولیدی انقلابی نوین و متناسب با نیروهای مؤلده نوین را برقرار می‌سازد. بدین ترتیب راه برای رشد نیروهای مؤلده نوین، که تحت شرایط مناسبات تولیدی کهن به‌ضیق‌النفس افتاده بود، باز می‌گردد و نیروهای مذکور جهش وار به‌رشد خود ادامه می‌دهد.

البته این امکان وجود دارد که قدرت انقلابی حاکم در برقراری مناسبات تولیدی انقلابی نوین دچار اشتباه زیاده‌روی و اندازه‌نگه‌نداشتن گردد و برای برقراری مناسبات تولیدی انقلابی نوین بسیار بیش از حد لزوم و غیر متناسب با نیروهای مؤلده موجود در جامعه بکوشد. مسلم است که این زیاده‌روی باعث رشد نیروهای مؤلده نوین نمی‌گردد بلکه باعث وارد آمدن ضرباتی به آن می‌گردد. هم‌چنان عوامل دیگری از قبیل جنگ، ضرورت‌های آن و خسارات و تلفات آن می‌تواند باعث افت نیروهای مؤلده در جامعه گردد و قدرت سیاسی انقلابی را وادار به عقب‌نشینی در سطح مناسبات تولیدی گرداند.

مثلاً سیاست‌های اقتصادی دوران کمونیزم جنگی در شوروی که از روی ناگزیری و در مقابله با ارتش‌های سفید و مداخلات جنگی قدرت‌های امپریالیستی روی دست گرفته شده بود بعد از شکست ارتش‌های سفید و مداخلات جنگی قدرت‌های امپریالیستی لغو گردید، زیرا متناسب با نیروهای مؤلده موجود در زمان بعد از کمونیزم جنگی در جامعه شوروی نبود. قدرت سیاسی انقلابی ناگزیر گردید در سطح مناسبات تولیدی عقب‌نشینی نماید و سیاست اقتصادی نوین (نیپ) را در پیش بگیرد. این سیاست اقتصادی نوین چیز دیگری نبود جز عقب‌نشینی موقتی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه و اجازه دادن به فعالیت‌های تشبثات خصوصی سرمایه‌دارانه. اما قدرت سیاسی

انقلابی تحت رهبری لنین این عقب‌نشینی را به‌نام پیش‌روی سوسیالیزم جا نزد و آشکارا به‌عنوان یک عقب‌نشینی به‌آن اعتراف کرد تا در فرصت مناسب دوباره به پیش‌روی بپردازد.

اما سیاست‌های اقتصادی رویزونیستی عقب‌نشینی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه را رشد و انکشاف سوسیالیزم جا می‌زند و آن را پیروزی و ارتقا می‌نامد. در واقع وقتی در جامعه سوسیالیستی این موضوع مطرح می‌گردد که مناسبات تولیدی نسبت به نیروهای مؤلده موجود در جامعه بسیار پیشی جسته است و لازم است که رشد نیروهای مؤلده در دستور کار قرار بگیرد، در واقع عقب‌نشینی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه طلب می‌گردد. مثلاً وقتی در کنگره یازدهم حزب "کمونیست" چین رشد نیروهای مؤلده به‌عنوان وظیفه عمده در چین معین گردید، عقب‌نشینی وسیع و عمیق به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه در تمامی سکتورهای اقتصادی (زراعتی، صنعتی و تجارتي) چین به‌وقوع پیوست و هر دم گسترده‌تر و عمیق‌تر گردید. در واقع باید گفت که از لحاظ عملی این عقب‌نشینی در سطح سیاسی هم‌زمان با پیروزی کودتای رویزونیستی به‌وقوع پیوست و از لحاظ اقتصادی نیز از همان زمان شروع گردید. تصویب اساس‌نامه رویزونیستی در کنگره یازدهم حزب "کمونیست" چین در واقع تئوریزه کردن اساس‌نامه‌یی این پراتیک از قبل آغاز یافته بود.

فیصله کنگره هشتم حزب کمونیست چین در مورد رشد نیروهای مؤلده به‌عنوان وظیفه عمده مبارزاتی در چین نیز در واقع در چنین مسیری صورت گرفت. اما از آن جایی که تعیین این وظیفه عمده از یک‌طرف تحت تأثیر کمبودات تیوریکی و پراتیکی جنبش کمونیستی بین‌المللی و در فقدان دستاوردهای مائوئیستی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین تیوریزه شده بود و از طرف دیگر بسیار زود جلو گسترش و پیش‌رفت آن گرفته شد و بر علاوه در غیاب پیروزی یک کودتای رویزونیستی اتخاذ شده بود، نتوانست از لحاظ تیوریکی و پراتیکی عمق و گسترش یابد. برعکس مبارزه بین‌المللی کمونیستی علیه رویزونیزم مدرن شوروی و سپس انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی براه افتاد و در نتیجه به‌جای عقب‌نشینی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه، پیش‌روی در مسیر تعمیق و گسترش مناسبات تولیدی سوسیالیستی ادامه یافت.

در واقع رویزونیزم کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین عبارت است از عقب‌نشینی به‌طرف مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه تحت نام پیش‌روی در جاده سوسیالیزم و سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی. در حالی که سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی چیز دیگری نیست جز سطح عالی مناسبات تولیدی سوسیالیستی و نیروهای مؤلده سوسیالیستی متناسب با آن. بالاتر از آن، رویزونیست‌های مدرن شوروی این عقب‌نشینی به‌طرف مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه را حتی آغاز مناسبات کمونیستی در شوروی جا زدند.

خصوصیت شماره سوم:

درین جا پذیرفته می‌شود که تکامل و پیش‌رفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است، اما به‌دو دلیل کاملاً متفاوت از دلایل مطرح شده در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین.

در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، سوسیالیزم دوره تاریخی بس طولانی دانسته می‌شود که عوامل آن از لحاظ داخلی وجود طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی و خطر احیای سرمایه‌داری در کشور و در سطح بین‌المللی وجود امپریالیزم و سوسیالیسم-امپریالیزم و ضرورت مبارزه انقلابی پرولتاری طولانی علیه هر دو عامل است.

اما در اساس‌نامه رویزونیستی تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، عوامل طولانی شدن تکامل و پیش‌رفت سیستم سوسیالیستی: یکی ضرورت دور انداختن تدریجی اندیشه و سنت کهنه و بالا بردن تدریجی فهم کمونیستی و پرورش تدریجی افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک در صفوف خلق‌ها است و دیگری هم‌جانباز کردن تدریجی جنبش سوسیالیستی در تمامی جهان موافق به‌ویژگی، انتخاب

و خواست آزادانه مردمان کشورهای مختلف و پیروزی تدریجی سوسیالیسم در آن کشورها.

در واقع دور انداختن اندیشه و سنت کهنه و بالابردن فهم کمونیستی و پرورش افکار مشترک و دسپلین مشترک در صفوف خلقها در اندیشه مائوتسه دون یا مائوتیزم نیز مطرح است، اما راه تحقق آن به صورت عمده نه از طریق رشد و انکشاف تدریجی سوسیالیسم در داخل کشورهای سوسیالیستی بلکه از طریق انقلابات متعدد فرهنگی در آن کشورها است.

برعلاوه جاباز کردن جنبش سوسیالیستی در تمامی کشورهای جهان موافق به ویژگی، انتخاب و خواست آزادانه مردمان کشورهای مختلف در اندیشه مائوتسه دون یا مائوتیزم نیز مطرح است، اما راه تحقق آن به صورت عمده نه از طریق رشد و انکشاف تدریجی جنبش سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان، بلکه از طریق پیشبرد مبارزات پرولتری ضد بورژوازی امپریالیستی برای پیروزی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری، پیشبرد مبارزات آزادی بخش ملی ضد امپریالیستی و مبارزات دموکراتیک نوین برای پیروزی انقلابات دموکراتیک نوین در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و پیشبرد مبارزات کشورهای سوسیالیستی، در صورت موجودیت، علیه کشورهای امپریالیستی و کل نظام امپریالیستی در جهان دانسته می شود.

این موضوع که درین جا تکامل و پیشرفت سوسیالیسم هم در داخل کشورها و هم در سطح بین المللی یک جریان طولانی تدریجی ضد انقلابی یا حداقل غیر انقلابی، مسالمت آمیز و تدریجی قلمداد گردد، دارای یک جنبه دیگر نیز می باشد و آن همزیستی مسالمت آمیز با نظام امپریالیستی در سطح بین المللی برای طولانی مدت و به عنوان یک امر استراتژیک است که در بطن خود تمامی "مسالمت آمیز های خروشچفی" را در بر دارد.

خصوصیت شماره چهارم:

درین جا وظایف اصلی حزب کمونیست چین در رهبری خلق چین عبارت اند از:

اول - رهبری خلق چین برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی در جریان ساختمان سوسیالیسم.

۹

دوم - رهبری خلق چین برای کار در جهت سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی.

برعلاوه تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ پیش شرط عمده تکامل ایدئولوژیکی، فرهنگی و تشکیلاتی حزب و توده ها نمایانده می شود.

همچنان رهبری خلق چین در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق به عنوان وظیفه اصلی سیاسی حزب "کمونیست" چین تعیین می گردد.

درین جا نیز در قدم اول کار در جهت سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی نسبت به کار در جهت سطح علی تمدن معنوی سوسیالیستی ارجحیت مطلق، دایمی و یک جانبه دارد. قدر مسلم است که پایه های مادی هر تمدنی، منجمله تمدن سوسیالیستی، اساس و زیربنای آن تمدن را می سازد. اما رابطه میان زیربنا و روبنا را نباید مطلقاً یک جانبه و یک طرفه دانست و روبنا را در تابع مطلق، دایمی و اتوماتیک زیربنا به حساب آورد. چنین محاسبه ای مبتنی بر دید اکونومیستی است و نه دید ماتریالیستی دیالکتیکی.

هدف اساسی برپایی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین چه بود؟ هدف فوری و عاجل این انقلاب سرنگونی ستاد فرماندهی بورژوازی در درون حزب کمونیست چین و دولت چین و جلوگیری از احیای سرمایه داری در چین بود. اما هدف اساسی آن ایجاد تحول در جهان بینی حزب و توده ها بود. به عبارت دیگر هدف اساسی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین ایجاد تحول در جهان بینی حزب و توده ها یعنی تحکیم و گسترش تمدن معنوی سوسیالیستی بود. در واقع به همین جهت بود که انقلاب مذکور علیرغم این که در نهایت یک انقلاب سیاسی علیه بورژوازی بود، به نام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی خوانده شد، زیرا در

آن زمان در چین پیشبرد انقلاب در سطح فرهنگی به وظیفه عمده حزب کمونیست چین، دولت انقلابی چین و توده های مبارز چین تبدیل شده بود.

ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ می تواند پیش شرط مقدماتی روبنایی تکامل ایدئولوژیکی، فرهنگی و تشکیلاتی حزب و توده ها باشد. اما پیش شرط اساسی و پیش شرط عمده آن نمی تواند باشد. در یک کشور سوسیالیستی، پیش شرط اساسی تکامل در حال تعمیق و گسترش ایدئولوژیکی، فرهنگی و تشکیلاتی حزب و توده ها وجود حقیقی نظام سوسیالیستی، و نه وجود رویزونیستی آن، و پیش شرط عمده آن ادامه انقلاب سوسیالیستی یعنی ادامه پیش روی به طرف کمونیزم تحت دیکتاتوری پرولتاریا است.

وظیفه اصلی سیاسی حزب کمونیست در یک کشور سوسیالیستی چیست؟ در یک کلام، ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و برای استحكام و گسترش پایه های دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم در سطح کل جامعه یعنی پیش روی مداوم به طرف نظام کمونیستی. به طور مشخص، دیکتاتوری دموکراتیک خلق شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلاب دموکراتیک نوین است. وقتی این دوره از انقلاب پایان یافت و گذار به انقلاب سوسیالیستی صورت گرفت، دیگر وجود دیکتاتوری دموکراتیک خلق مفهومی ندارد و شکل مشخص دیکتاتوری پرولتاریا رأساً همان دیکتاتوری پرولتاریا است و نه دیکتاتوری دموکراتیک خلق که وحدت کارگران و دهقانان پایه اجتماعی اساسی آن را تشکیل می دهد. پس از گذار به انقلاب سوسیالیستی زحمت کشان شاغل در بخش دولتی سکتور زراعت به کارگران کشاورزی بدل می شوند و زحمت کشان شاغل در کمون های زراعتی نیز باید در مسیر تبدیل شدن به کارگران کشاورزی قرار بگیرند، یعنی کمون های زراعتی باید در مسیر تبدیل شدن

خارجی صرف تقلیل یافته است و راه درهم شکستن آن نیز نیرومند ساختن ارتش آزادی‌بخش خلق (ارتش دایمی دولتی) و دفاع به اصطلاح ملی وانمود شده است.

وجهی از ترجمه و تفسیر عملی این نیرومند سازی ارتش دایمی دولتی و دفاع به اصطلاح ملی، سرکوب خونین و قهری قطعات مسلح مردمی گاردهای سرخ و ازین طریق انحلال عمومی سیاست تسلیح عمومی سیاست نظامی زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بود که مدت چند سال دوام نمود و منجر به نابودی کامل گاردهای سرخ و یکه‌تازی کامل ارتش دایمی دولتی در عرصه نظامی چین رویز یونیست گردید.

خطر تجاوز خارجی در آن زمان در قبال چین فقط می‌توانست تجاوز خارجی امپریالیستی از جانب امپریالیزم امریکا و یا سوسیال امپریالیزم شوروی باشد و نه مثلاً خطر تجاوز از جانب مغولستان، هند، پاکستان، افغانستان، ویتنام، لاوس و سایر همسایه‌های چین. بنابراین طرح موضوع به این صورت یعنی به صورت عام از تجاوز خارجی صحبت کردن فقط به منظور کم‌رنگ ساختن مبارزه و مقاومت علیه امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم مطرح گردیده است.

برعلاوه محدود ساختن تجاوز خارجی بالای چین به تجاوز خارجی صرف و دفاع ملی در قبال آن، نادیده گرفتن تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی در آن زمان بوده است. در واقع امکان تجاوز امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی علیه چین سوسیالیستی در آن زمان تنها ناشی از تضاد میان امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها از یک طرف و چین از طرف دیگر به عنوان یک کشور و ملت تحت ستم نبود، بلکه در عین حال ناشی از تضاد میان دو نظام نیز بود. نادیده گرفتن کامل تضاد دوم در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست"

ترجمه و تفسیر فاشیستی بورژوازی بود و همین ماهیتش تا حال نیز باقی مانده است. چنانچه همین ماهیت فاشیستی "دموکراسی عالی سوسیالیستی" مورد ادعای رویز یونیست‌های بر سر قدرت در چین، چندین سال بعد از کودتا نیز خود را در یک سطح خیلی وسیع و آشکار اجتماعی در سرکوب نظامی خونین اعتراضات چندین میلیونی میدان تیان‌مین نشان داد.

"دموکراسی عالی سوسیالیستی" و "تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق" نیز نسبت به هم متناقض هستند؟ چرا باید "دموکراسی عالی" صفت سوسیالیستی داشته باشد و "دیکتاتوری" صفت دموکراتیک خلق یا صفت شکل اولیه دیکتاتوری پرولتاریا در کشوری مثل چین و نه صفت شکل پیش‌رفته دیکتاتوری پرولتاریا؟ این تناقض نیز وجه دیگری از فاشیزم (دیکتاتوری آشکار بورژوازی) رویز یونیست‌های بر سر قدرت در چین را نشان می‌دهد.

خصوصیت شماره پنجم:

درین جا دو خطر اصلی برای جامعه "سوسیالیستی" معین و مشخص گردیده اند:

خطر اول: سبوتاژ علیه سیستم سوسیالیستی و به خطر انداخته شدن امنیت مردم توسط عناصر ضد سوسیالیستی و ضد امنیت به عنوان خطر داخلی.

خطر دوم: تجاوز خارجی به عنوان خطر خارجی.

بدین ترتیب در واقع واضحاً خطر احیای سرمایه‌داری به خطر سبوتاژ علیه سیستم سوسیالیستی و به خطر انداخته شدن امنیت مردم توسط عناصر، و نه طبقات و نیروهای سیاسی، ضد سوسیالیستی و ضد امنیت تقلیل یافته است. گو اینکه خطر احیای سرمایه داری اصلاً نمی‌تواند دیگر وجود داشته باشد، چرا که خودشان در واقع همان احیاء‌کنندگان سرمایه‌داری هستند. موضوعی که در واقع درین جا مطرح است نفی کامل شکل‌گیری «ستاد فرماندهی بورژوازی» در درون حزب و مشخصاً در درون کمیته مرکزی حزب و هم‌چنان در بیرون از حزب توسط اساس‌نامه رویز یونیستی تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین است. بنابراین آنچه باقی می‌ماند فقط عناصر سبوتاژ کننده سوسیالیزم و برهم‌زننده امنیت مردم است.

هم‌چنان خطر براندازی، تخریب و تجاوز توسط امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم به خطر تجاوز

عمومی به فارم‌های زراعتی دولتی هدایت شوند. در چنین حالتی تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق در نهایت دو امر متناقض و نافی همدیگر هستند و نه هم‌سو و هم‌جهت. تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق مستلزم حفظ و تحکیم درازمدت موقعیت دهقانی و حداقل نیمه دهقانی زحمت‌کشان شاغل در سکتور زراعت است، در حالی که تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی در نهایت قبل از همه مستلزم تکمیل عمومی پایه مادی اقتصادی و طبقاتی سیستم سوسیالیستی در تبدیل شدن عمومی زحمت‌کشان زراعت پیشه به کارگران بخش کشاورزی است.

طبعاً تا زمان تکمیل این پروسه، تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان و مردم کلیه ملیت‌های کشور در دستور کار قرار خواهد داشت، ولی این نمی‌تواند به مفهوم تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق باشد، بلکه به مفهوم گذار برنامه‌ریزی شده به طرف تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی خواهد بود.

می‌توان گفت که حفظ نام "جمهوری خلق چین" برای کشور سوسیالیستی چین، حتی در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، نمی‌توانست خالی از اشکال باشد. مائوتسه‌دون زمانی گفته بود که شاید انقلاب فرهنگی بعدی در مبارزه علیه ستم بر زنان برپا گردد. آیا می‌توان گفت که شاید یکی از انقلابات فرهنگی بعدی در چین سوسیالیستی، اگر باقی می‌ماند، می‌توانست روی تبدیل نام "جمهوری خلق چین" به "جمهوری سوسیالیستی چین" باشد؟

ادعای دموکراسی عالی سوسیالیستی توسط رویز یونیست‌های بر سر قدرت در چین که برای تصرف غاصبانه و عمومی قدرت سیاسی به کودتای آشکار و خونین علیه جناح انقلابی حزب و سرکوب‌گری‌های نظامی چند ساله علیه مقاومت‌کنندگان گاردهای سرخ اقدام کردند، در عمل دارای

چین در واقع بدین معنا است که رویزیونیست‌های بر سر قدرت در چین به صورت غیر مستقیم اعتراف می‌کنند که دیگر موجودیت چنین تضادی را به عنوان یکی از تضادهای بزرگ جهانی قبول ندارند و این در حقیقت به صورت غیر مستقیم جز اعتراف به عدم موجودیت نظام سوسیالیستی به عنوان یک نظام انتاگونیستی علیه

امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم در چین چیز دیگری بوده نمی‌تواند.

بنابراین موضوع صرفاً این نیست که اساس نامۀ تصویب شده در کنگره سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، این یا آن فرمول‌بندی اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب (فرمول‌بندی‌های انقلاب

کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین) در مورد سوسیالیزم و جامعۀ سوسیالیستی را تغییر داده و به فرمول‌بندی‌های رویزیونیستی مبدل ساخته است. بلکه موضوع این است که دید کلی اساس‌نامه‌های مذکور در مورد خصوصیات سوسیالیزم و جامعۀ سوسیالیستی را بنیاداً تغییر داده است.

۷ - در مورد سه جنبش عظیم انقلابی:

در مورد سه جنبش عظیم انقلابی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین گفته شده است:

«تمام حزب باید پرچم سرخ کبیر مارکسیسم-لنینیسم-مائوتسه دون اندیش را برافراشت، نگهداشت، صدها میلیون نفر مردم ملیتهای سراسر کشور را رهبری کند تا سه جنبش عظیم انقلابی - مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمونهای علمی - را همچنان گسترش دهند...»

درین مورد در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین واضح‌تر گفته شده است که:

«حزب باید به طبقه زحمتکش اتکا کند، اتحاد کارگر، دهقان را تحکیم بخشد و مردم کلیه ملیتهای کشور مان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ بخاطر تولید و آزمونهای علمی رهبری کند.»

در ادبیات عمومی حزب کمونیست چین و هم‌چنان در آثار مائوتسه‌دون، زمانی که از سه عرصه پراتیک اجتماعی عمومی انسان‌ها یاد می‌گردد، به صورت:

«سه عرصه پراتیک اجتماعی یعنی مبارزه برای تولید، مبارزه طبقاتی و آزمون‌های علمی» بیان می‌شود.

ولی مادامی که از سه جنبش عظیم انقلابی یاد می‌گردد، به صورت:

«سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی

مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمون‌های علمی» بیان می‌گردد.

درین جا لازم است که کمی در مورد این که چرا مجموعه همین سه عنصر گاهی به نام «سه عرصه پراتیک اجتماعی» و گاهی به نام «سه جنبش عظیم انقلابی» یاد می‌گردد و بر علاوه چرا در فرمول‌بندی اول «مبارزه برای تولید» و در فرمول‌بندی دوم «مبارزه طبقاتی» اولویت داده می‌شود؟

جواب مختصر سؤال اول این است که: سه عرصه پراتیک اجتماعی عمومی انسان‌ها همین سه مبارزه برای تولید، مبارزه طبقاتی و آزمون‌های علمی است؛ که در آن مبارزه برای تولید به عنوان پایه مادی زندگی اجتماعی اساس و پایه مادی اجتماعات انسانی را تشکیل می‌دهد و در تمامی شیوه‌های تولیدی تاریخا معین از اولویت برخوردار است و پس از آن مبارزه طبقاتی و سپس آزمون‌های علمی مهم هستند.

جواب مختصر سؤال دوم این است که: وقتی تضاد بین نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی در یک شیوه تولیدی تاریخا معین به مقام انتاگونیزم برسد، نه تنها سه عرصه پراتیک اجتماعی به شکل سه جنبش عظیم انقلابی یعنی انقلاب تولیدی، انقلاب سیاسی و انقلاب علمی تبارز می‌نمایند، بلکه درین مقطع مبارزه طبقاتی انقلابی یعنی انقلاب سیاسی به خاطر برداشتن نیروی اجتماعی مدافع مناسبات تولیدی که از جلو انقلاب اجتماعی اولویت و عمدگی می‌یابد و انقلاب تولیدی و انقلاب علمی بر محور آن پیش‌برده می‌شوند.

از آن جایی که در مطابقت با دید مائوئیستی، سوسیالیزم دوره گذار انقلابی از سرمایه‌داری به کمونیزم است، ولو این که این دوره یک دوره بس طولانی باشد، سراسر این دوره از

ابتدا تا انتها، دوره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دوره پیش‌برد «سه جنبش عظیم انقلابی» (مبارزه طبقاتی انقلابی، مبارزه تولیدی انقلابی و آزمون‌های انقلابی علمی) بر محور و عمدگی مبارزه طبقاتی انقلابی است.

درین مرحله شعار «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید» نشان‌دهنده عمدگی انقلاب و تابعیت افزایش تولید از آن است. هم‌چنان درین مرحله شعار «سرخ بودن و متخصص بودن» نشان‌دهنده عمدگی انقلابی بودن نسبت به تخصص علمی داشتن (متخصص بودن در آزمون‌های علمی) است.

اما رویزیونیزم مبتنی بر اکونومیزم بورژوایی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، هیچ اشاره‌ای به «سه جنبش عظیم انقلابی» ندارد، چه رسد به این که روی عمدگی و اولویت مبارزه طبقاتی اتکاء نماید.

همان طوری که در مباحث قبلی بررسی از این اساس‌نامه دیدیم، دید اکونومیستی بورژوایی آن، در سراسر دوره سوسیالیزم، به طور مداوم و پیوسته به رشد نیروهای مؤلده اولویت و عمدگی می‌دهد و آشکارا می‌گوید که در نظام "سوسیالیستی" چین، تضاد طبقاتی دیگر تضاد عمده نیست و لذا پیش‌برد مبارزه طبقاتی نیز دیگر وظیفه عمده نمی‌باشد.

بر علاوه مطابق به دید اکونومیستی بورژوایی اساس‌نامۀ تصویب شده

در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین «مبارزه برای تولید» نیز به عنوان یک «جنبش عظیم انقلابی» در نظر گرفته نمی شود، بلکه به عنوان یک پروسه آرام و تدریجی مدنظر قرار می گیرد و راه پیش برد آن نیز از طریق صدور تکنولوژی از کشورهای امپریالیستی از طریق صدور سرمایه های تولیدی و فعالیت های تولیدی ضد انقلابی یا حداقل غیر انقلابی جستجو می گردد.

علاوتاً آزمون های علمی نیز به عنوان یک «جنبش انقلابی عظیم» مدنظر قرار نمی گیرد و راه پیش برد آن نیز عمدتاً از طریق دانش وارداتی از کشورهای امپریالیستی و فعالیت ها و پژوهش های علمی آرام و تدریجی جستجو می گردد.

بنابراین هر سه «جنبش عظیم انقلابی» در دوره بس طولانی گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیزم (دوره سوسیالیزم) به سه پروسه آرام و تدریجی و ضد انقلابی، یا حداقل غیر انقلابی، مبدل می گردد که در آن سیاستمداران طبق معمول امور سیاسی را رهبری کرده و حکومت می کنند؛ مدیران و متخصصین اقتصادی طبق معمول امر تولید را رهبری می کنند و دانشمندان نیز طبق معمول به فعالیتها و پژوهش های علمی شان ادامه می دهند. در نتیجه در قدم اول تضاد بین اقلیت کنندگان و اکثریت تحت حکومت، تضاد بین اقلیت مدیران و متخصصین اقتصادی و کارگران یعنی تضاد میان کار فکری و کار جسمی در عرصه تولید، و تضاد بین دانشمندان و مردم عادی در سطح کل جامعه هم چنان ادامه می یابد و سیر تکامل انقلابی جامعه به طرف تحدید روز افزون این تضادها متوقف می گردد. اما این توقف و بی حرکتی نمی تواند مدت های مدید دوام نماید، بلکه به سرعت برگشت به عقب آغاز می گردد و

این تضادها به صورت روز افزون تعمیق و گسترش می یابند.

این چنین است که ۴۱ سال پس از کودتای رویزیونیستی علیه جناح انقلابی حزب کمونیست چین و ۳۵ سال بعد از زمان تدویر کنگره رویزیونیستی سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، در سال ۲۰۱۷، می بینیم که اقتصاد کشور سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون به دومین اقتصاد امپریالیستی - در شکل اقتصاد سوسیال امپریالیستی - مبدل شده است، در حالی که اقلیت حاکم رویزیونیست هم چنان به تحکیم حکومت شان ادامه می دهند و زحمت کشان میلیاردی چینی به موقعیت یکی از تحت استثمارترین زحمت کشان جهان سقوط کرده اند.

۸ - در مورد انترناسیونالیزم پرولتری و سیاست بین المللی:

«حزب کمونیست چین پشتیبان انترناسیونالیسم پرولتری، مخالف شوونیسم قدرت بزرگ است، این حزب قاطعان با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان متحد می شود، و بسوی پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان دست اتحاد دراز میکند تا مشترکاً علیه هژمونیسم دورین قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم مدرن و کل ارتجاع و ارتجاع نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض بجنگ برخیزند تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.»

بدین ترتیب، مسایل مورد اختلاف اساس نامه های تصویب شده در کنگره های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، درین مورد قرار ذیل است:

الف:

انترناسیونالیزم پرولتری در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین به عنوان یک

۴ - مساوات و سود متقابل و

۵ - همزیستی صلح آمیز میباشد.

حزب کمونیست چین با احزاب طبقه کارگر دیگر کشورها بر اساس منافع مارکسیسم و اصل استقلال و آزادی، مساوات کامل، احترام متقابل و عدم دخالت در سیاست داخلی یکدیگر را انکشاف میدهد.»

همین موضوع در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین قرار ذیل فرمول بندی گردیده است:

«حزب کمونیست چین روی انترناسیونالیسم پرولتری ایستادگی کرد، با قطعیت با احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی سراسر جهان متحد شد، با پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان وحدت کرد و به اتفاق آنها بخاطر سرنگون ساختن امپریالیسم بسرکردگی امریکا، رویزیونیسم معاصر که در روسته مرتد رویزیونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در رله محور نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کره زمین و آزادی تمام بشریت مبارزه مینماید.»

و فرمول بندی کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین در مورد موضوع متذکره قرار ذیل است:

فرمول بندی اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، در مورد انترناسیونالیزم پرولتری و سیاست بین المللی، قرار ذیل است:

«در سیاست بین المللی، حزب کمونیست چین متکی بر اساسات زیرین است:

وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری، اتحاد استوار با کارگران تمام جهان، با تمام ملتهای تحت ستم، با تمام خلقهای تحت ستم، با تمام دوستداران صلح و با تمام شخصیت ها و سازمانهای علمبردار عدالت، در مبارزه علیه امپریالیسم، هژمونیسم و استعمار به خاطر دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی. حزب کمونیست چین طرفدار انکشاف روابط دولتی بین چین و کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل:

۱ - احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی،

۲ - عدم تعرض متقابل،

۳ - عدم دخالت متقابل در سیاست داخلی یکدیگر،

اصل جامع و همه‌جانبه، یعنی یک اصل ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، تحت فرمول‌بندی «ایستادگی روی انترناسیونالیسم پرولتری» مطرح می‌گردد، به قسمی که تمامی مسایل ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی روی آن استوار است.

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز انترناسیونالیسم پرولتری به‌عنوان یک اصل جامع و همه‌جانبه، یعنی یک اصل ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، تحت فرمول‌بندی «پشتیبانی از انترناسیونالیسم پرولتری» مطرح می‌گردد، به قسمی که تمامی مسایل ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی در تابعیت از آن قرار دارد.

اما در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین، انترناسیونالیسم پرولتری یک اصل جامع و همه‌جانبه، یعنی یک اصل ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی نیست، بلکه به‌عنوان تابعی از سیاست بین‌المللی حزب «کمونیست» چین و به‌عنوان یکی از اساسات سیاست بین‌المللی حزب، تحت فرمول‌بندی «وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری»، مطرح می‌گردد و جنبه تشکیلاتی آن نیز تابع همین وضعیت سیاسی صرف آن است.

ب:

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، «اتحاد قاطع با احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی سراسر جهان» را مطرح می‌کند.

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز اتحاد قاطع با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان را مطرح می‌نماید.

اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین با وجودی که در ابتدا اجمالاً

«اتحاد استوار با کارگران تمام جهان» را مطرح می‌نماید، اما در موضوع روابط و مناسبات با احزاب طبقه کارگر سایر کشورها، و نه به‌طور مشخص روابط و مناسبت با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست [مائوئیست] واقعی یا اصیل سراسر جهان، از انکشاف مساوات کامل، احترام متقابل و عدم دخالت در سیاست داخلی یکدیگر، بر اساس منافع مارکسیسم و اصل استقلال و آزادی، و نه بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری، دم می‌زند و بیش‌تر از آن که به‌طور مشخص روی وحدت انترناسیونالیستی پرولتری استوار با این احزاب و سازمانها تکیه نماید، در واقع روی فاصله‌ها تأکید می‌نماید و جدایی‌های ملی و کشوری را برجسته می‌سازد.

پ:

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین «وحدت با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل تحت ستم سراسر جهان» را مطرح می‌نماید.

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز «دست اتحاد دراز کردن بسوی پرولتاریا، خلق‌ها و ملل تحت ستم سراسر جهان» را عنوان می‌نماید.

اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین از «اتحاد استوار ... با تمام ملت‌های تحت ستم، با تمام خلق‌های تحت ستم، با تمام دوستان صلح و با تمام شخصیت‌ها و سازمان‌های علمبردار عدالت» دم می‌زند و به این ترتیب اتحاد استوار با تمام ملت‌های تحت ستم را با اتحاد استوار با تمام دوستان صلح در یک ردیف قرار می‌دهد.

ت:

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، «مبارزه متفقانه بخاطر سرنگون ساختن امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم امریکا، رویونیسم معاصر که دارودسته مرتد رویونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محور نظام بهره‌کشی فرد از فرد در روی کره زمین و آزادی تمام بشریت» را مطرح می‌نماید.

اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، طالب «برخاستن به جنگ مشترک علیه هژمونیزم دو ابر قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیسم، رویونیسم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض و رهایی تمام بشریت» است.

اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین، «مبارزه علیه امپریالیسم، هژمونیزم و استعمار بخاطر دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی» را طلب می‌نماید.

درینجا واضحاً اهداف «دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی»، که اولی مبتنی بر سه اصل مسالمت آمیز است و دومی مبتنی بر غلبه ریفورمیسم به‌جای انقلاب در سطح جهانی، جای جنگ مشترک به‌خاطر «سرنگونی امپریالیسم، رویونیسم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام فرد از فرد در سراسر کره ارض و رهایی تمام بشریت» را می‌گیرد.

ث:

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین گفته شده است که:

«حزب کمونیست چین طرفدار انکشاف روابط دولتی بین چین و کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل:

- ۱- احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی،
- ۲- عدم تعرض متقابل،
- ۳- عدم دخالت متقابل در سیاست داخلی یکدیگر،
- ۴- مساوات و سود متقابل و
- ۵- همزیستی مسالمت آمیز میباشد.»

اما در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، درین مورد هیچ چیزی گفته نشده است.

۹ - در مورد تغییر نهایی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به کمونیزم:

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری یازدهم حزب «کمونیست» چین درین مورد گفته شده است:

«هدف غائی حزب ایجاد یک سیستم جامعه کمونیستی میباشد. پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی به تغییر نهائی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی [منجر می شود] که در آن پرئسیب (از هر کس بقدر توانایش و به هر کس به قدر ضرورتش) اعمال میگردد.»

اما در اساس نامه های تصویب شده در کنگره های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، درین مورد مختصراً گفته شده است:

«هدف نهائی حزب تحقق کمونیزم (ست).»

درین مورد چند موضوع مهم قابل بحث وجود دارد:

اولاً - هیچ سطحی از «پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده» خودبه خود باعث «تغییر نهایی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی» نمی گردد. تغییر نهایی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی مستلزم سر بر آوردن مناسبات تولیدی کمونیستی از درون (مناسبات تولیدی دوره گذار از سرمایه داری به کمونیزم) و به بلوغ رسیدن آن از درون پروسه پر پیچ و خم و مملو از فراز و

نشیب مبارزات طبقاتی پرولتری است. فرازهای مختلف این پروسه انقلابی پیوسته، با انقلابات فرهنگی پرولتری متعدد و مداوم مشخص می گردد. بدین طریق با ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در هر گام از فرازهای انقلابی مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیزم، مناسبات تولیدی جامعه هر دم انقلابی تر خواهد گردید و با جهش های پیهم به سوی مناسبات تولیدی بالغ کمونیستی به حرکت ادامه خواهد داد. در واقع با ادامه چنین مسیری در سطح کشورها و در سطح جهان است که با هر جهش انقلابی، ناخالصی های استثمارگرانه و ستمگرانه از مناسبات تولیدی در جامعه به نحو انقلابی پاک تر می گردد، زمینه های بیشتری برای رشد نیروهای مؤلده مساعد می گردد و سرانجام مرحله اولیه جامعه کمونیستی و سپس مرحله عالی جامعه کمونیستی فرا خواهد رسید.

ثانیاً - هیچ سطحی از «ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی» دوره سوسیالیزم نیز نمی تواند خودبه خود، در پهلوی «پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده»، باعث «تغییر نهایی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی» گردد. درین عرصه، تغییر نهایی جامعه سوسیالیستی و ترقی آن به جامعه کمونیستی مستلزم محو چهار کلیت یعنی محو کلیه تمایزات طبقاتی، محو کلیه مناسبات تولیدی استثمارگرانه و ستمگرانه، محو کلیه مناسبات اجتماعی استثمارگرانه و ستمگرانه و محو کلیه افکار استثمارگرانه و ستمگرانه در مسیر بس طولانی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و جاگزینی کامل انقلابی تساوی غیر طبقاتی، مناسبات تولیدی کمونیستی، مناسبات اجتماعی کمونیستی و افکار انقلابی کمونیستی به جای کلیت های استثمارگرانه و ستمگرانه محو شده است.

ثالثاً - «پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی» در جوامع طبقاتی سوسیالیستی اموری نیستند که بدون ارتباط با مبارزات طبقاتی پر فراز و نشیب این جوامع و یا در ارتباط با این مبارزات، ولی به صورت آرام و ملایم، شکل بگیرند و پیش بروند. این چنین تصویری فقط می تواند یک تصور رویزیونیستی باشد.

دلیل اساسی اش این است که سوسیالیزم دوره تاریخی بس طولانی ای را دربرمی گیرد که در سراسر آن طبقات، مبارزه طبقاتی و خطر احیای سرمایه داری وجود دارد و خطر براندازی، تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم جامعه را تهدید می کند. بنابراین پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده در هر گام خود مستلزم پیش برد مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتری از طریق انقلابات متعدد فرهنگی است تا به طور مداوم موانع پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده، یعنی عقب ماندگی های مناسبات تولیدی جامعه، از جلو این نیروها برداشته شود و پیشرفت مداوم آن تأمین گردد.

همچنین است ترقی و شگوفایی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی در جوامع سوسیالیستی که فقط در متن و بطن پیش برد مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتری مبتنی بر تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا می تواند ممکن و میسر گردد.

رابعاً - پرنسیپ «از هر کس بقدر توانائیش و به هر کس به قدر ضرورتش» چیزی نیست که با دیوار چین از پرنسیپ «از هر کس به اندازه توانائیش و به هر کس به اندازه کارش» فاصله داشته باشد و فقط پس از محو تام و تمام پرنسیپ دومی سمارق‌وار سربرآورد و شگوفا گردد. سوسیالیسم مرحله گذار انقلابی بس طولانی از سرمایه‌داری به کمونیزم از طریق ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است و به این ترتیب مرحله گذار انقلابی از پرنسیپ «از هر کس به اندازه توانائیش و به هر کس به اندازه کارش» به پرنسیپ «از هر کس به اندازه توانائیش و به هر کس به اندازه کارش» از طریق ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز می‌باشد.

درین مرحله در جریان پیش‌رفت پر فراز و نشیب پروسه انقلابی مداوم، تحول از اصل «به هر کس به اندازه کارش» به اصل «به هر کس به اندازه ضرورتش»، از طریق تحدید انقلابی پیوسته اصل اول و انکشاف انقلابی پیوسته اصل دوم به صورت پیوسته و مداوم پیش می‌رود و سرانجام به صورت نهایی تحول کیفی می‌یابد.

بنابراین پرنسیپ «... به هر کس به اندازه کارش» پرنسیپی نیست که باید در طول دوران سوسیالیسم در جهت تحکیم و تثبیت آن کوشش به عمل آید. البته شکی نیست که این پرنسیپ، یک پرنسیپ اولیه در سوسیالیسم، است. ولی گذار پیوسته و مداوم انقلابی ازین پرنسیپ به پرنسیپ «... به هر کس به اندازه ضرورتش» در دوران سوسیالیسم تا رسیدن به کمونیزم نیز یک پرنسیپ است. بدون طی طریق پیوسته و مداوم درین مسیر هرگز به صورت

خودبخودی نمی‌توان از مرحله سوسیالیسم به کمونیزم عبور نمود.

حتی باید پذیرفت که پرنسیپ «... به هر کس به اندازه کارش» از همان ابتدای ساختمان سوسیالیسم مورد تحدید قرار می‌گیرد. عبارت «اندازه کار» در واقع به مفهوم "میزان ارزش کار" است و "ارزش کار" طبق اصل بورژوازی "میزان مصرف برای تولید نیروی کار" سنجش می‌گردد. بنابراین سنجش حق هر کس «به اندازه کارش» یک سنجش بورژوازی یا "حق بورژوازی" است. هدف ساختمان سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی رفع احتیاجات اقتصادی جامعه است و نه کسب سود، در حالی که در اقتصاد بورژوازی کسب سود هم منشاء سرمایه است و هم هدف آن. بنابراین در اقتصاد سرمایه داری سود در مقام فرمان‌دهی قرار دارد، ولی در اقتصاد سوسیالیستی سود در مقام فرمان‌دهی قرار ندارد؛ به همین جهت "حق بورژوازی" در اقتصاد سوسیالیستی از همان ابتدای ساختمان سوسیالیسم مورد تحدید قرار می‌گیرد، یعنی سنجش حق هر کس «به اندازه کارش» با تحدید مواجه می‌گردد.

مبارزات پیوسته و روزافزون علیه تضاد میان فکری و جسمی، تضاد میان شهر و ده، تضاد میان مناطق مختلف، تضاد میان کار زنان و مردان، تضاد میان سطوح مختلف زحمت‌کشان و غیره و پیش‌رفت مداوم و پیوسته مبارزات مذکور، باعث تحدید روزافزون "حق بورژوازی" و سنجش حق هر کس «به اندازه کارش» می‌گردد و به همان میزان باعث رشد سنجش حق هر کس «به اندازه ضرورتش» می‌گردد.

در جامعه سوسیالیستی رشد بخش‌های عمومی اقتصاد و خدمات در عرصه‌های گوناگون از همان ابتدا روی دست گرفته می‌شود و از همان ابتدا میزان استفاده هر کس از تسهیلات اقتصادی عمومی و خدمات عمومی طبق سنجش حق هر کس «به اندازه کارش» معین نمی‌گردد. در رأس همه،

"حق کار" یا "حق اشتغال" برای همه، یعنی حق استفاده عمومی از تأسیسات عمومی اقتصادی سوسیالیستی برای امرار معاش موجود است، در حالی که در جامعه سرمایه‌داری حق فروش نیروی کار توأم با حق خرید و استثمار نیروی کار دیگران وجود دارد ولی "حق کار" یا "حق اشتغال" ولو اینکه از لحاظ حقوقی و قانونی وجود داشته باشد، در واقعیت جامعه موجود نیست.

استفاده از نظام تحصیلی مجانی، نظام صحتی مجانی، مراکز تفریحی و ورزشی مجانی، مراکز هنری و فرهنگی مجانی، مراکز عمومی مجانی پرورش اطفال و غیره نیز از همان ابتدای ساختمان سوسیالیسم طبق سنجش حق هر کس «به اندازه کارش» صورت نمی‌گیرد.

بدین ترتیب است که گذار انقلابی بس طولانی و پر پیچ و خم و مملو از فراز نشیب، از پرنسیپ «از هر کس به اندازه توانائیش و به هر کس به اندازه کارش» به پرنسیپ «از هر کس به اندازه توانائیش و به هر کس به اندازه ضرورتش» در پایان به جامعه کمونیستی منجر می‌گردد.

ادامه دارد:

نتیجه‌گیری نهایی از مجموع

بحث‌های تا کنون مطرح شده

در شماره بعدی.

فراخوان کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست):**رفقای عزیز، دوستان انقلاب هند، کارگران، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش!**

طبقاتی و مبارزه علیه ایدئولوژی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ بورژوازی و خرده بورژوازی و هم‌چنان مبارزه علیه اپورتونیزم راست و "چپ" در درون جنبش طبقه کارگر شگوف گردید. مارکسیزم سپیده‌دم یک دوران جدید برای بشریت را، که برای هزاران سال بسته به زنجیر استثمار طبقاتی و ستم بود، نشان‌دهی نمود. این امر گذار به یک جامعه بی طبقه - و بنابراین گذار به حیطه آزادی - را یک امکان واقعی ساخت.

تمامی این سال‌گره‌ها فرصت‌های مهمی در تأکید مجدد روی این حقیقت انکارناپذیر است که یگانه بدیل برای برده‌گی مزدی، استثمار، ستم، تفوق طلبی، تهیدستی، تبعیض، نابرابری، ویران‌گری، بحران‌ها و جنگ‌های به‌وجود آمده توسط سرمایه‌داری در جهان کنونی، سوسیالیزم و کمونیزم است. یک‌بار دیگر، این‌ها فرصت‌هایی برای بیان این امر است که در جنگ علیه سرمایه، گورکنان آن مناسبات اجتماعی کهنه و فاسد را به خاک خواهند سپرد و به جای آن مناسبات اجتماعی نوین را در مسیر ساختمان سوسیالیزم برای پیش‌روی به طرف جامعه بی طبقه اعمار خواهند کرد و بدین طریق ماقبل تاریخ بشریت را به طرف پایان آن سوق خواهند داد تا که تاریخ واقعی بشریت بتواند آغاز گردد. آنانی که مدعی ماندگاری سرمایه داری و منسوخ شدن کمونیزم هستند، با کله پوکی فراموش می‌کنند که بشریت

هند، خیزش عظیم مسلحانه انقلابی دهقانی ناگزالباری - که پنجاهمین سال‌یادش را تکمیل خواهد کرد - با تأثیر پذیری و الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری آغاز گردید. خیزش ناگزالباری تحت رهبری رفیق چارومازومدار - یکی از دو رهبر، آموزگار و موسس کبیر حزب کمونیست هند (مائوئیست)، رفقا "سی ایم" و "ک سی" - بود که آغاز نوینی در تاریخ انقلاب دموکراتیک کشور را رقم زدند.

صدمین سال‌گرد پیروزی انقلاب کبیر روسیه نیز در حال فرا رسیدن است. انقلابی که تحت رهبری رفقا لنین و استالین از طریق قیام توده‌یی قدرت سیاسی طبقه بورژوازی و فیودال روسیه را درهم شکست و برای اولین بار دولت نوین طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش را ایجاد نمود. این انقلاب وظیفه ساختمان سوسیالیزم را بر عهده گرفت و راه را برای ایجاد سیستم سوسیالیستی و تبدیل شدن آن به کمونیزم هموار ساخت. انقلاب بلشویکی تحت رهبری درست ایدئولوژی پرولتری مارکسیزم و حزب درست انقلابی پرولتری رهبری و هدایت گردید. انقلاب بلشویکی استراتژی و تاکتیک درست انتخاب کرد و مبارزه پی‌گیر علیه اپورتونیزم راست و "چپ"؛ در داخل حزب و کشور را به پیش برد. در دوران ساختمان سوسیالیزم و مبارزه علیه اپورتونیزم داخلی و بین‌المللی مارکسیزم به مرحله جدید و عالی‌تر لنینیزم یا مارکسیزم - لنینیزم قدم گذاشت.

دو صدمین سال‌گرد تولد کارل مارکس بنیان‌گذار ایدئولوژی، سیاست و سوسیالیزم علمی پرولتری و فیلسوف کبیر انقلابی، کسی که به‌طور همه‌جانبه و علمی تیوری و میتود جدید علمی را ایجاد کرد، نیز در حال فرا رسیدن است. مارکس مسیر جدیدی را برای بشریت نشان داد که در پروسه مبارزه

ما چهار سال‌گره مهم تاریخی پرولتاریایی جهانی را در مدت زمان اندک تجلیل خواهیم کرد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی - که امسال پنجاهمین سال‌یادش در حال تکمیل شدن است - خیزش توده‌یی انقلابی بی‌همتا در چین سوسیالیستی تحت رهبری مائو و حزب کمونیست چین بود. هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری منطبق ساختن تمامی عرصه‌های روبنای فرهنگی با پایه اقتصادی سوسیالیستی کشور از طریق برانگیختن توده‌های وسیع زحمت‌کش علیه فرهنگ بورژوازی و سایر اشکال فرهنگ ارتجاعی بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری در برگیرنده مبارزه طبقاتی سختی علیه رهروان ناپشیمان سرمایه داری بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری ادامه مبارزه ضد رویزونیستی مناظره کبیر [علیه رویزونیزم مدرن شوروی] بود و مرحله جدید در تکامل انقلاب چین را رقم زد.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری آموزش‌های مائو درین مورد را که در مسیر کمونیزم از طریق ساختمان و تحکیم سوسیالیزم انقلابات فرهنگی بسیاری ضروری خواهد بود استحکام بخشید. از لحاظ بین‌المللی انقلاب فرهنگی شرایط و زمینه را برای گسست قاطع با رویزونیزم در جنبش کمونیستی بسیاری از کشورها، تشکیل احزاب مارکسیست - لنینیست و موج نوینی از جنگ‌های انقلابی مسلحانه ارضی را فراهم نمود. در

بیشترین وقت گذشته خود را در جامعه بدون طبقه سپری کرده، در یک جامعه بدون طبقه هستی یافته و سرنوشتش این است که یکبار دیگر از طریق گذار مؤفقانه به مراحل عالی تر تحت رهبری پرولتاریا- این نوین ترین، آخرین و انقلابی ترین طبقه در تاریخ- به جامعه بدون طبقه وارد گردد.

آنانی که به برگشت جوامع سوسیالیستی شوروی و چین به سرمایه داری اشاره می نمایند عمداً فراموش می کنند که بورژوازی نیز قبل از آن که بتواند در مبارزه اش برای کسب قدرت علیه طبقه فیودال به پیروزی [نهایی] برسد، طی چندین قرن با شکست های بی شمار مواجه شد. از زمان کمون تا حال همیشه هر شکست درس های جدیدی به پرولتاریا آموختانده است. با آموختن از اشتباهات و بیرون کشیدن دروس شکست ها، پرولتاریا و حزبش مبارزاتش علیه بورژوازی را به مثابه پیش آهنگ تمام طبقات و اقشار اجتماعی تحت ستم برای ساختمان سوسیالیسم در یک کشور و سپس در چندین کشور برای اعمار سوسیالیسم در سطح جهان از طریق شکست سرمایه داری، امپریالیسم و کل ارتجاع، بی رحمانه، سرسختانه و با ثبات قدم پی گیری خواهد کرد.

پس از آن، با پخته شدن تمامی شرایط، جامعه سرانجام قادر خواهد بود بر درفشش بنگارد: "از هرکس به قدر توانایی اش، به هرکس به قدر نیازش". بنابراین بگذارید در طی تجلیل از این سال گره ها مؤکداً اعلام نمایم که: هیچ بدیلی برای مارکسیزم (مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم)

وجود ندارد! هیچ بدیلی برای حزب پرولتری (رهبری پرولتری) وجود ندارد! هیچ بدیلی برای انقلاب و هیچ بدیلی برای سوسیالیسم و کمونیسم وجود ندارد.

سه تا ازین تجلیل ها: تجلیل از پنجاهمین سال یاد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، تجلیل از صدمین سالگرد انقلاب بلشویکی و دوصدمین سالگرد تولد کارل مارکس از طرف پرولتاریای تمامی کشورهای جهان جشن گرفته خواهد شد. حزب ما، حزب کمونیست هند (مائوئیست) گردان متعهدی از پرولتاریای بین المللی است. این حزب توسط ایدیولوژی علمی مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم رهبری می شود و این ایدیولوژی را در پراتیک انقلابی مشخص خلافتانه به کار می بندد. این حزب با ثابت قدمی و پی گیری علیه رویزیونیسم در تمامی اشکال آن، اعم از اپورتونیسم راست یا سکتاریزم «چپ» می جنگد. این حزب درگیر یک جنگ طولانی گسترده به خاطر به پایان رساندن مؤفقانه انقلاب دموکراتیک نوین در هند به مثابه بخش جدایی ناپذیری از انقلاب سوسیالیستی جهان است.

حزب کمونیست هند (مائوئیست) در تجلیل از این سال یاد های مهم به پرولتاریای بین المللی می پیوندد. وظیفه الزامی ما است تا این سه روی داد عظیم انقلاب پرولتری جهانی را همراه با تمامی احزاب، سازمان ها و شخصیت های اصیل مائوئیست جهان به مثابه راهی برای حمایت، دفاع، تعقیب و تطبیق مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم به خاطر به پیش سوق دادن انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما، تجلیل نماییم. تجلیل از این روی دادها [به معنای] محکم به چنگ گرفتن ماهیت انقلابی مارکسیزم [مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم]، سرمشق قرار دادن روحیه انقلابات پرولتری پیروزمند گذشته، آموختن از تجارب مثبت و منفی پرولتاریای بین المللی، ترسیم درس های شکست ها و

اشتباهات و تکیه بر استحکام مان برای پیشرفت جسورانه به طرف تکمیل انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما، در شرایط اجتماعی و انقلابی نوین، از طریق جنگیدن علیه امپریالیسم و کل ارتجاع است.

بناءً این وقایع تاریخی باید توسط حزب ما در تمامی نقاطی که ما حضور داریم به بهترین وجه نظر به استحکام و توانمندی ما تجلیل گردد. تمامی واحدهای حزبی باید آمادگی بگیرند، حد اکثر تلاش نمایند و به توده های وسیع فراخوان دهند تا فعالانه و با جدیت در این تجلیل ها سهم بگیرند. ما از آن ها تقاضا می نماییم تا پنجاهمین سال یاد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین را از تاریخ ۱۶ تا ۲۲ می ۲۰۱۶، پنجاهمین سال یاد ناگزالباری را از ۲۳ تا ۲۹ می ۲۰۱۷، صدمین سال یاد انقلاب بلشویکی را از ۷ الی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۷ و دوصدمین سال یاد تولد کارل مارکس را از ۵ الی ۱۱ می ۲۰۱۸ تجلیل نمایند. اگر بنا به دلایلی تجلیل در تاریخ های متذکره صورت نگیرد، آن ها می توانند در وقت دیگری از سال های مربوطه از این روزها تجلیل نمایند (کمیته مرکزی از تأخیر در نشر فراخوان تجلیل از پنجاهمین سال یاد انقلاب کبیر فرهنگی چین به دلیل وضعیت ناگوار متأسف است. بنابراین به جا است اگر این تجلیل در هر زمانی برای یک هفته میان می ۲۰۱۶ و می ۲۰۱۷ صورت بگیرد). این وقایع باید به شکل کارزارها و به مثابه هفته های سال گره ها تجلیل شوند.

رفقا!

نظام جهانی سرمایه داری با بحرانات شدید اقتصادی و سیاسی، تخریب نیروهای مؤلده، تشدید استثمار

و ستم و جنگ‌های غارتگرانه در سراسر جهان مواجه است. اکثریت بزرگ کشورها، ملل و مردمان در معرض گردن‌گیری‌های رو به افزایش امپریالیزم قرار دارند که باعث نارضایتی گسترده و هم‌چنان مقاومت در میان مردم گردیده است. آشوب‌های اجتماعی آینده، تمامی مرتجعین جهان و بنیادهای آنها را متزلزل می‌سازد. بنابراین آنها از تاکتیک‌های گوناگون سرکوب‌گرانه و فریب‌کارانه، به‌شمول تبلیغات گسترده ضد انقلابی علیه مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و انقلابات سوسیالیستی، انقلابات دموکراتیک نوین و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و هم‌چنان علیه تمامی انواع مبارزات دموکراتیک مردمی، برای آرام نمودن و منحرف ساختن نارضایتی‌های اجتماعی در حال جوشش، استفاده می‌نمایند. در چنین وضعیتی هدف ما باید مقابله همه‌جانبه با دشمن در سطوح وسیع ایدئولوژیکی، سیاسی، نظامی و تمامی عرصه‌های دیگر باشد. چهار سال‌گه انقلابی آینده باید برای پیش‌برد این وظیفه مورد استفاده قرار بگیرد.

ما باید از این روی‌داده‌ها برای آموزش ایدئولوژیکی و سیاسی کارگران، دهقانان، محصلان و متعلمان، جوانان، روشن‌فکران، تمامی بخش‌های اجتماعی تحت ستم به شمول زنان، دالیت‌ها، ادیواسی‌ها، ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی تحت ستم و تمامی بخش‌های دیگر توده‌های زحمت‌کش استفاده نماییم. ما باید آنها را فراخوانیم که درین واقعات بپاخیزند، برای مقاومت در برابر حملات طبقه حاکمه با

استفاده از تمامی وسایل ممکنه به‌قدر کافی متحد شوند و قویاً سازمان‌دهی گردند. ما باید توده‌ها را فراخوانیم که به‌تعداد هرچه بیش‌تر و رزمنده‌تر در انقلاب دموکراتیک نوین شرکت نمایند و به‌جنگ خلق بپیوندند. این پیام که انقلاب دموکراتیک نوین یگانه راه‌هایی توده‌های وسیع زحمت‌کش است باید وسیعاً در میان آنها تبلیغ گردد. در حال حاضر تمامی این وظایف مبارزاتی، که فاشیسم برهمنی هندو در خدمت به‌منافع طبقات حاکمه هند و امپریالیزم شریرانه‌تر و گسترده‌تر کمونیزم و ایدئولوژی‌ها، جنبش‌ها، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و عمل‌کردهای مترقی و دموکراتیک را به‌طور آشکار و [یا با] ظاهر فریبنده پارلماناریستی به‌مثابه بخشی از تهاجم عمومی علیه مردم، مورد حمله قرار می‌دهد، بسیار مهم‌تر گردیده اند.

ما ناگزیر خواهیم بود دو نوع پروگرام را برای تجلیل از این سال‌گره‌ها در نظر داشته باشیم. نوع اول پروگرامی است که در مناطق دهات توسط حزب ما، اردوی گوریلابی آزادی‌بخش خلق، کمیته‌های انقلابی خلق و سازمان‌های انقلابی توده‌یی سازمان‌دهی می‌گردد. نوع دوم پروگرام‌های علنی و قانونی، عمدتاً در شهرها، خواهد بود که توسط سازمان‌های علنی به‌پیش برده خواهد شد که یا به‌شکل مستقلانه و یا هم‌راه با دیگر نیروها و شخصیت‌های انقلابی - دموکراتیک انجام خواهد شد. رهبری سازمان‌های توده‌یی ما باید حداکثر ابتکار عمل برای سازمان‌دهی این پروگرام‌ها را بر عهده بگیرند. آنها باید مسئولیت خط‌اندازی نقشه این برنامه‌ها با نیروهای دوست را بر عهده بگیرند.

پنجاهمین سال‌گرد شورش ناگزالباری در حالی که اهمیت بین‌المللی دارد، اساساً مربوط به‌جنگ خلق طولانی جاری در کشور ما است. اگر کوشش‌های ضروری را به‌عمل آوریم، ابتکار به‌خرچ دهیم و انعطافات ضروری را از خود نشان دهیم، ممکن

است احزاب موافق با مائوئیسم و احزاب، سازمانها و شخصیت‌های دموکراتیک رادیکال، در سطح کل هند و سطوح ایالات ممکن است برای تجلیل ازین سال‌گره با ما بیایند. در حالی که تجلیل مشترک ازین واقعه با نیروهای دیگر مهم است، ما نباید به‌انحلال طلبی ایدئولوژیک - سیاسی در مورد ماهیت و اهمیت ناگزالباری اجازه دهیم. بنابراین بهتر است تنها با کسانی متحد شویم که ناگزالباری را بدون منحل ساختن ماهیت آن وسیعاً حمایت می‌نمایند. آنها باید حمایت‌گر عمومی جنبش جاری انقلابی و دموکراتیک باشند. با درنظر داشت امر فوق، شرکت حداکثر باید تضمین گردد. فراخوان‌های کمیته مرکزی ما به‌احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های پرولتری راستین کشورهای مختلف و هم‌چنان دوستان، نیک‌خواهان و هواداران انقلاب هند [این است که] برنامه‌های تجلیل از پنجاهمین سال‌گه ناگزالباری را در متن جنگ خلق جاری در هند سازمان‌دهی نمایند.

مارکسیست‌های اصیل و هم‌چنان رویونیست‌ها پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی چین، صدمین سال‌گره انقلاب بلشویکی و دوصدومین سال تولد مارکس را حمایت و تجلیل خواهند کرد. بنابراین این امکان وجود دارد که نیروهای بیشتری در تجلیل از این سال‌گره‌ها نسبت به‌سال‌گه خیزش ناگزالباری سهم بگیرند. ولی ما باید فقط آن عده از مارکسیست‌ها و نیروهای دموکرات را که متعهد به‌جوهر آموزش‌های مارکس - ضرورت سرنگونی قطعی نظام کهنه از طریق استفاده از نیرو برای ایجاد نظام سوسیالیستی تحت دیکتاتوری

پرولتاریا و پیشرفت به سوی جامعه فاقد طبقه یعنی کمونیزم باشند، متحد بسازیم. دروس ضروری مارکسیزم که برای اولین بار با روحیه راستین خود در روسیه تحت رهبری لنین و استالین عملاً برقرار شد توسط رویونیست‌های کهن و رویونیست‌های جدید نادیده گرفته می‌شود. بدین طریق آن‌ها علیه مارکسیزم زیر نام مارکسیزم، به نفع سرمایه‌داری - امپریالیزم می‌جنگند.

این نیروها در تمامی کشورها موجود اند و کوشش دارند تا طبقه کارگر را از پیش‌روی در مسیر انقلابی باز دارند. اپورتونیست‌ها مثل حزب کمونیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست) در کشور ما نیز به آموزش بنیادی مارکس باورمند نیستند. بنابراین به‌تر است از متحد ساختن آن‌ها زیر درفش حزب در این تجلیل‌ها صرف نظر نماییم. ما نباید برای یک لحظه فراموش نماییم که پیش‌روی در جنگ علیه دشمن با شفافیت و روحیه و وحدت پی‌گیر در صفوف حزب و مردم، بدون مبارزه مصممانه و سرسختانه علیه اپورتونیزم در همه اشکال آن ناممکن است. ولی آن روشن‌فکرانی که اساس آموزش‌های مارکس، انقلاب بلشویکی و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را هم‌زمان با پشتیبانی از هم‌چو احزاب، مورد حمایت قرار می‌دهند می‌توانند به‌گردهمایی‌ها و پروگرام‌های ما دعوت شوند.

چون پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، صدمین سال‌گرد انقلاب بلشویکی و دو صدمین سال‌گرد تولد مارکس در سطح بین‌المللی تجلیل

می‌شوند، باید کوشش گردد تا حداقل یک پروگرام بین‌المللی در هریک از شهرهای هند در یک تاریخ مورد قبول برای اشتراک کنندگان سازمان‌دهی گردد. ما می‌توانیم با استفاده از این پیش‌آمد روی هرچهار تجلیل صحبت داشته باشیم. هم‌چنان انقلابیون هند باید در پروگرام‌های بین‌المللی سازمان‌دهی شده توسط نیروهای انقلابی اصیل در خارج برای تجلیل از این واقعات شرکت نمایند.

قابل پیش‌بینی است که دشمن به‌خاطر بازداشتن ما از سازمان‌دهی این تجلیل‌ها در همه‌جا، چه در مناطق روستایی و چه در مناطق شهری، هرگونه موانع ایجاد نماید. ما باید برای مقابله با این موانع آمادگی داشته باشیم و علی‌الرغم این گونه تلاش‌های بازدارنده برای اجرای این پروگرام‌ها پلان‌های واقع‌گرایانه و عملی بسازیم. ما باید در مناطق شهری از طریق اتکاء بر پایه توده‌ی خود و بسیج مردم جلسات عمومی، جلسات تالاری و سیمینارها را سازمان‌دهی نماییم. هدف تمام پروگرام‌ها باید حمل‌ایدیولوژی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، ارتباط آن با اوضاع کنونی و آینده و خط‌ایدیولوژیک - سیاسی حزب به‌توده‌های وسیع باشد. مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم باید به‌عنوان بدیل تمام ایدئولوژی‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی مثل اکونومیزم، ریفورمیزم، پارلمانتاریزم، پست‌مدرنیزم و غیره معرفی گردد. ضرورت به‌انقلاب جهانی پرولتری، دست‌آوردهای تاریخی بی‌سابقه جهانی انقلاب‌های روسیه و چین و پیش‌روی‌های عظیمی که آن‌ها در تاریخ بشریت به‌وجود آوردند، علی‌الرغم خیانت‌های رویونیست‌ها، مرتدین و رهروان سرمایه‌داری برخاسته از رهبری حزبی، باید برجسته گردد. علل درهم شکسته شدن روسیه، چین و سایر دولت‌های سوسیالیستی و دموکراتیک نوین هم‌راه با اقدامات برای جلوگیری از عقب‌گردهای مشابه در آینده باید عمیقاً و جامعاً مورد بحث قرار بگیرد. نظرات ما درباره تئوری علمی پرولتری

پدیدار شده از مبارزه برای تولید، مبارزه طبقاتی و آزمون‌های علمی، نیاز به تطبیق متود و سبک کار رهبری پرولتری و هم‌چنان به‌کاربرد خط طبقاتی و خط توده‌ی بی‌باید به‌پیش‌گاه توده‌های وسیع مردم ارائه گردد.

برعلاوه، حزب، اردوی گوریلابی آزادی‌بخش خلق، ارگان‌های قدرت مردمی (شوراهای انقلابی خلق) و سازمان‌های توده‌ی انقلابی باید وسیعاً دست‌آوردهای جنبش انقلابی هند را در میان توده‌ها پخش نمایند. تمام کمیته‌های حزبی از بالا تا پایین هم‌راه با واحدهای ابتدایی و بخش‌های حزبی در سازمان‌های توده‌ی / گردهمایی‌های جبهه متحد باید مطالعات تیوریک و دروس سیاسی در باره مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، انقلاب بلشویکی، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و انقلاب دموکراتیک نوین کشور ما را درین فرصت مورد اجرا قرار دهند. باید کارزارهای جدید سربازگیری توسط حزب، ملیشیا و سازمان‌های توده‌ی به‌خاطر حصول مجدد استحكام آن‌ها با نیروهای جدید روی دست گرفته شود. مشعل‌افروزی / رژه‌های مسلحانه، راهپیمایی‌ها، جلسات عمومی، جلسات گروهی و غیره باید در مناطق گوریلابی از طریق تعقیب تمامی روش‌های دفاعی و مخفی‌کاری با توجه به حملات احتمالی دشمن به‌خاطر برهم زدن پروگرام‌های ما باید سازمان‌دهی و اجرا گردد. به‌عین ترتیب باید راه‌پیمایی‌ها، جلسات در تالارها، جلسات عمومی، سیمینارها و غیره توسط سازمان‌های توده‌ی در شهرها از طریق بسیج نیروها و مردمان هم‌فکر با ما سازمان‌دهی

رفقا!

مسئولیت تاریخی رهبری توده‌های وسیع در هزاران نبرد و مسیر پر پیچ و خم علیه دشمن برای برقراری جامعه‌ی عاری از طبقات به‌دوش پرولتاریای بین‌المللی است. به‌کار بست درست سلاح شکست‌ناپذیر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم - مارکسیزم امروزی - در پیش‌روی به‌سوی تکمیل این مأموریت تاریخی ادامه خواهد یافت. حزب ما به‌عنوان یکی از گردان‌های آن به‌موفقیت‌های مهمی طی پنجاه سال اخیر، از زمان ظهور شورش مسلحانه‌ی ارضی عظیم ناگزالباری تا حال، از طریق عبور از درون یک مسیر پر از خار و خطر و مملو از فرازونشیب‌ها و پیچ‌وخم‌های فراوان در مسیر جنگ درازمدت خلق دست‌یافته است. این دستاوردها با تطبیق خلاقانه‌ی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم با شرایط مشخص کشور، جنگیدن علیه سرکوب‌گری فاشیستی مداوم طبقات حاکمه در هم‌دستی با امپریالیست‌ها و با خون هزاران جان‌باخته‌ی قهرمان به‌دست آمده است. ما باید از سال‌گره‌های آینده برای محافظت و دفاع از این دست‌آوردها و الهام‌گرفتن از آن‌ها برای متحقق ساختن پیش‌روی‌های بیش‌تر در جنگ خلق استفاده نماییم. ما باید حزب و توده‌ها را در این روی‌دادها با مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم تجهیز نماییم، آموزش دهیم و تجدید تربیت کنیم و به‌پیشگاه آن‌ها تجارب مثبت و منفی و درس‌های آموخته‌شده از اشتباهات در پراتیک مان را تقدیم نماییم. ما باید از طریق این سال‌گره‌ها برای ارتقای سطح علاقه‌مندی و روحیه‌ی رزمندگی حزب ما، اردوی گوریلایی آزادی‌بخش خلق، شوراهای مردمی، سازمان‌های توده‌یی، نیروهای دوست و توده‌ها کوشش نماییم. ما باید کوشش کنیم که اعتماد نیروهای دوست و مردم نسبت به‌خود را افزایش دهیم و آن‌ها را متقاعد سازیم که در کنار ما بایستند و بتوانند علیه دشمن مشترک وسیعاً و قویاً متحد شوند. ما باید هرگونه تلاش برای تبلیغ دموکراسی نوین، سوسیالیسم و کمونیسم به‌عنوان یگانه راه رهایی از زنجیرهای استثمار، ستم، اسارت و بردگی به‌خرچ دهیم. این راهی است که توسط آموزگاران کبیر پرولتاریای بین‌المللی مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو ترسیم گردیده است. این راهی است که توسط انقلاب بلشویکی، انقلاب چین و ناگزالباری روشن شده است. بیایید که به‌مناسبت چهار سال‌گره‌ی آینده تعهد مان برای ادامه‌ی پیش‌روی درین مسیر را تجدید نماییم! ما تمام واحدها و اعضای حزب را فرامی‌خوانیم که این فراخوان را به‌طور وسیع در میان مردم تکثیر نمایند و تجلیل سال‌گره‌ها را با سهم‌گیری و اشتراک فعال شان مؤفّقانه سازمان‌دهی و اجرا نمایند.

با درود های انقلابی!

"گاناپاتی"

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست)

۱۶ مارچ ۲۰۱۶

گردد. حزب ما، اردوی گوریلایی آزادی‌بخش خلق، شوراهای انقلابی مردمی و سازمان‌های توده‌یی انقلابی باید مواد تبلیغاتی تهیه کنند، با مطبوعات مصاحبه نمایند و کتاب‌های تیوریک - سیاسی و شماره‌های مخصوص مجلات به‌زبان‌های مربوطه منتشر نمایند.

کتابهای تیوریک انقلابی و تایخی باید انتشار و باز انتشار یابند. انواع مختلف مواد تبلیغاتی و همه نشرات دیگر باید عموماً با سبک ساده، سازنده و قابل فهم و درک برای توده‌ها ارائه گردد. بخش‌های سازمان‌های توده‌یی باید درین مورد توجه خاص مبذول دارند و ابتکار به‌خرچ دهند. برای رساندن کتاب‌ها، جزوات و مجموعه‌ی مقالات نوشته شده به‌یک سبک روشن و به‌آسانی قابل فهم برای بالابردن درک از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، انقلاب روسیه، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و تاریخ حزب ما در بین کادرها و فعالین باید توجه ویژه مبذول گردد. با توجه به‌اهمیت چهار سال‌گره، باید توجه ویژه به‌بالا بردن سطح ایدیولوژیک - سیاسی حزب مبذول گردد. انقلاب جشن کارگران و توده‌های زحمت‌کش و کام‌یابی‌های آن ثمرات قربانی‌های قهرمانانه‌ی آن‌ها است. تجلیل‌های آینده نیز مناسبت‌هایی برای خوشی توده‌ها هستند. بنابراین شرکت و درگیری فعالانه‌ی آن‌ها باید در تمام تبلیغات، بسیج و پروگرام‌های ما یقینی باشد. ما باید تلاش کنیم که مردم را در وسیع‌ترین وسعت ممکن درگیر سازیم تا آن‌که آن‌ها این روی‌دادها را از خود بدانند و با شور و شوق نقش شان در جنگ انقلابی جاری در کشور را بالا ببرند.

اطلاعیه رسمی دومین کنگره حزب کمونیست فیلیپین



دومین کنگره حزب کمونیست فیلیپین در چهارمین فصل از سال ۲۰۱۶ با موفقیت برگزار گردید. به لحاظ تاریخی کنگره در ۲۴ اکتبر تا ۷ نوامبر ۲۰۱۶ در تقارن با جشن صدمین سالروز پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ برگزار گردید.

اهمیت تاریخی کنگره دوم حزب کمونیست فیلیپین غیر قابل کتمان است. برای اولین بار در تاریخ در نزدیک به پنج دهه مبارزه حزب، رهبران و کادرهای اصلی که ارتباط تنگاتنگ حزب با هفتاد هزار عضو آن را نمایندگی مینمایند، برای تقویت اتحاد حزب گرد هم آمدند، برنامه و اساسنامه حزب را بر مبنای پیروزیها و درسهای کسب شده اصلاح نمودند و گروه جدیدی از رهبران را انتخاب کردند.

برگزاری موفقیت آمیز کنگره دوم حزب گواهی بر افزایش قدرت و ظرفیت حزب و همچنین عزم آن برای تجمع تعداد کثیری از کادرها است و در عین حال ناتوانی دولت ارتجاعی برای نابودی جنبش مسلحانه انقلابی را به رخ می کشاند.

علیرغم عملیاتهای سبوعانه دشمن، کنگره دوم با موفقیت در داخل یک پایگاه چریکی برگزار گردید. امنیت برگزاری توسط یک کدک از رزمندگان سرخ ارتش نوین خلق تضمین و کنگره از حمایت بیشائبه توده های دهقان و گروههای اقلیت بومی ساکن منطقه برخوردار گردید.

کنگره دوم با حضور ۱۲۰ نماینده، اعم از نمایندگان دارای حق رای و نمایندگان ناظر برگزار شد. از اعضای دارای حق رای ۳۰ درصد بالای ۶۰ سال، ۶۰ درصد بین ۴۵ تا ۵۹ سال و ۱۰ درصد کمتر از ۴۵ سال سن داشتند. سال خورده ترین نماینده ۷۰ سال و جوانترین آنها ۳۳ سال داشت.

یک ماده جدید که نقش حزب در جبهه متحد را مورد تاکید قرار میدهد، نیز اضافه گردید. الحاقات همچنین منتج به تکمیل برشمردن طبقات اقتصادی و آرایش آنها در رابطه با پذیرش عضویت گردید. یک مقررۀ جدید نیز درج گردید که اجازه میدهد اعضای احزاب برادر خارجی که به کار در حیطه فعالیت های حزب کمونیست فیلیپین مشغول هستند، به عضویت حزب پذیرفته شوند.

مقررهای نیز در اساسنامه وارد شد که طبق آن حق اعضای حزب که به سن ۷۰ سالگی رسیده اند، برای بازنشستگی از کار حزبی و در همین حین حفظ عضویت حزب و دریافت مایحتاج اولیه و کمکهای درمانی از سوی حزب را تصریح میدارد. همچنین مقررۀ جدید دیگری در خصوص تشکیل کمیته های مشورتی که اعضای بازنشسته حزب میتوانند در آنها سازمان یابند، به تصویب رسید.

برای حفظ توان و شادابی حزب، مقررهای در خصوص قدمهایی که می بایست برای تضمین توازن کمیته مرکزی به لحاظ ترکیب کادرهای جوان، میانسال و مسن تر برداشته شود، مطرح شد.

با توجه به ارقام نسبی اعضای حزب، کادرهای اعزامی از پنج منطقه میندانائو تقریباً ۴۵ درصد، از لوزون ۴۰ درصد و از ویسایا ۱۴ درصد نمایندگان منطقه های شرکت کننده را تشکیل میدادند. سایر نمایندگان ارگان های رهبری مرکزی حزب و کمیسیون های آن را نمایندگی میکردند.

کنگره دوم حزب با شعار راهنمای «اتحاد بزرگتر، پیروزی های بزرگتر» نگاهی دور و دراز بر تاریخ ۴۸ ساله حزب افکند، شرایط موجود عینی و ذهنی را پایه قرار داد و مجدداً بر عزم حزب برای پیشبرد انقلاب دموکراتیک به قتل رفیع تر تاکید نمود.

الحاقات به اساسنامه:

کنگره دوم، اساسنامه حزب کمونیست فیلیپین را اصلاح کرد تا بازتاب دهنده تجربه حزب در به کار بستن مارکسیزم-لنینیسم-مائوتیسم به مثابه ایدئولوژی راهنما در پراتیک انقلابی مشخص خود باشد.

مهم ترین الحاقیه به اساسنامه، دیباچۀ مشروحه است که اصول پایه های حزب منجمله تحلیل آن از شرایط مشخص جامعه فیلیپین، خط دموکراتیک ملی و برنامه برای برپایی یک انقلاب دموکراتیک خلق به منظور گشودن راه انقلاب و ساختمان سوسیالیستی، جایگاه و تاریخ حزب در مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن، استراتژی و تاکتیک های حزب برای پیشبرد جنگ طولانی مدت خلق، برپایی مبارزه مسلحانه به مثابه شکل اصلی مبارزه و شالوده ریزی حکومت دموکراتیک خلق را مورد ستایش قرار میدهد.

بهر روز رسانی برنامه عمومی:

انتخابات:

کنگره دوم، برنامه حزب در راستای یک انقلاب دموکراتیک خلق را بهروز رسانی نمود. این برنامه در سایه توجه ویژه به جانشینی رژیم‌های دموکراتیک قلابی در دوران پسامارکوسی، روند قهقرایی سرکوب و استثمار توده‌های وسیع کارگران و دهقانان و هر چه وخیم‌تر شدن شرایط اجتماعی - اقتصادی خلق فیلیپین در قریب به چهار دهه حاکمیت رژیم‌های نولیبرالی، نقد بهروز شده‌های از نظام اجتماعی نیمه مستعمره - نیمه فئودال عرضه میدارد.

کنگره دوم با بیرون کشیدن درس‌هایی از تاریخ غنی حزب، تصویری روشن‌تر از استراتژی و تاکتیک‌ها جهت بهره‌گیری از بحران غیرقابل درمان و رو به قهقرای نظام سرمایه‌داری جهانی، افول استراتژیک امپریالیزم امریکا و بحران مزمن نظام حاکمه وطنی برای پیشبرد جنگ طولانی مدت خلق تا پیروزی نهایی ارائه می‌دهد.

برنامه عمومی حزب به تمام کمونیست‌های فیلیپین فراخوان می‌دهد که « برای فدا کردن جان خود در راه مبارزه برای ایجاد یک فیلیپین نوین که کاملاً مستقل، دموکراتیک، متحد، عادلانه و شکوفا است، آماده باشند.»

این برنامه بار دیگر بر ضرورت برپایی انقلاب مسلحانه به منظور مقابله با خشونت مسلحانه امپریالیست‌های امریکایی و طبقات مرتجع حاکم محلی و برای پایان دادن به نظام سرکوبگر و استثمارگر نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تاکید مینماید.

برنامه بهروز شده حزب ده وظیفه عمومی را پیش می‌گذارد و سپس به تشریح وظایف مشخص در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و روابط خارجی می‌پردازد.

کنگره دوم حزب، کمیته مرکزی و بوروی سیاسی جدید را برای یک دوره پنج ساله انتخاب نمود. بیش از نیمی از اعضای تازه انتخاب شده کمیته مرکزی از کادرهای جوان و میانسال حزب هستند؛ امری که تضمین مینماید رهبری شادابی خود را حفظ نماید، روابطی محکم با سطوح پایین‌تر رهبری برقرار نماید و قادر به رهبری کار پراتیک و وظایف روزمره حزب بخصوص در برپایی مبارزه مسلحانه انقلابی علیه دولت ارتجاعی باشد.

ترکیب اعضای کهنه‌کار با کادرهای جوانتر، امر تربیت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی رهبرانی که سکاندار حزب در سالهای پیش رو خواهند بود را تضمین مینماید.

این وظیفه کادرهای کهنه‌کار است که با جمع‌بندی تجارب فردی و جمعی خود، دانش و مهارت را انتقال دهند تا به راهنمایی فعالیت‌های روز نسل جوان تر رهبران حزب کمک نمایند.

نتایج:

کنگره دوم بالاترین احترامات را نثار صدر بنیانگذار حزب کمونیست فیلیپین، رفیق خوزه ماریا سیسون نمود. کنگره کا جوما (کا مخفف کازاما و در زبان تاکالوک به معنای رفیق است، جوما نام اختتامی خوزه ماریا سیسون است و معمولاً او را به این می‌خوانند-م) را بعنوان «متفکر کمونیست کبیر، رهبر، آموزگار و راهنمای پرولتاریای فیلیپین و مشعل‌دار جنبش کمونیستی بین‌المللی» مورد تجلیل قرار داد و بر عظمت خدمات وی به انقلاب فیلیپین و جنبش طبقه کارگر جهانی صحنه گذاشت.

به همین ترتیب کنگره تصویب نمود که کسب مشورت و راهنمایی از دیدگاه‌های او در رابطه با جوانب ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی کار حزبی ادامه یابد. همچنین آثار پنج جلدی کا جوما به مثابه مرجع پایه‌ها و مبنای مطالعاتی حزب مورد تأیید واقع گردید. کنگره دوم قاطعانه اظهار داشت که حزب با بهره‌گیری از گنجینه آثار مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی که کا جوما در طی ۵ دهه تدوین نموده است، قادر خواهد بود در سالهای پیش‌رو انقلاب دموکراتیک ملی را به قتل رفیع‌تر و حتی به پیروزی نهایی نائل گرداند.

کنگره دوم همچنین تصویب نمود که یاد تمام

قهرمانان و شهدای کمیته مرکزی حزب «که چون الگوهایی به دور از نفسانیت، خود را وقف انقلاب نمودند و تا آخرین نفس به حزب خدمت نمودند» را گرامی دارد.

در کنگره متن فیلیپینی رسمی سرود انترناسیونال - سرود رسمی حزب - مورد تأیید قرار گرفت. این متن ترجمه‌هایی از سومین بخش متن اصلی (فرانسوی) را در برمی‌گیرد و در ترجمه سایر بخش‌ها نیز اصلاحاتی صورت پذیرفته است. همچنین به تصویب رسید که در اجتماعات رسمی حزب، سرود انترناسیونال تنها به زبان فیلیپینی اجرا گردد.

کنگره دوم تأیید نمود که با شور و شغف بیحد و حسر و با شکوه در خور، صدمین سالگرد پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه را در ۷ نوامبر ۲۰۱۷ جشن بگیرد. وظایف تعیین شده بیرون کشیدن درس‌ها و آموزه‌های الهام‌بخش اولین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند تاریخ بشر و رشد اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه‌هایی که از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۵۳ تحت رهبری پرولتاریایی به وقوع پیوست و همچنین تاکید مجدد بر ادامه امکان انقلاب سوسیالیستی در مواجهه با بحران رو به وخامت نظام جهانی سرمایه‌داری است.

همچنین مصوب گردید به مناسبت ۲۶ دسامبر ۲۰۱۸ که پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست فیلیپین است، تاریخ حزب مورد جمع‌بندی قرار گیرد و به پاس پیروزی‌های به دست آمده توسط حزب و خلق در پنج دهه مبارزات انقلابی گذشته جشنی برگزار گردد.

کنگره دوم با سپاس از رزمندگان سرخ ارتش نوین خلق مرکب از نیروهای کندک محافظ و همچنین اعضای ملیشیه‌های خلق و تمام اعضا و فعالان حزب که به تضمین امنیت نمایندگان مساعدت نمودند، آنها را در سفر همراهی کردند، خوراک آماده کردند و کمک‌های درمانی و سایر خدمات را ارائه نمودند، به کار خود پایان داد.

فیلیپین: مردم مصرانه خواهان پایان ترک مخاصمه با حکومت هستند - ارتش نوین خلق

۲ جنوری، ۲۰۱۷ C. Kistler

آتش بس حاضر طولانی مدت ترین آتش بس در طول تاریخ مذاکرات صلح بوده است. اما ما می‌گوییم که موارد نقض فراوانی رخ داده است.»

او همچنین خاطر نشان می‌سازد که اشغال مدارس و مراکز اجتماعات توسط نیروهای نظامی دولتی، نقض آشکار توافق فراگیر حقوق بشر و قانون بشردوستانه بین‌المللی است.

CARHRIHL یک توافق‌نامه تاریخی بین حکومت و حزب کمونیست/ارتش نوین خلق/جبهه دموکراتیک ملی است. این توافق‌نامه شامل اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بشردوستانه مندرج در قانون اساسی ۱۹۸۷ جمهوری فیلیپین، در اسناد متعدد بین‌المللی در خصوص حقوق بشر و در قانون بشردوستانه بین‌المللی است.

رئیس وقت هیئت گفتگوی جبهه دموکراتیک ملی لوئیز جی. جالاندونی که توافق‌نامه مذکور را در ۱۴ مارچ ۱۹۹۸ در هاگ هلند امضا کرده است، می‌گوید این توافق‌نامه «بر منافع، آمال و وضعیت مشخص خلق فیلیپین، به خصوص کارگران، دهقانان، فقرای شهرها، زنان، ماهی‌گیران، اقلیت‌های ملی و دیگر بخش‌های مبارز جامعه فیلیپین مبتنی است.»

باتیستا بود، که پایان دادن به ۵۰ سال شورش‌گری ارتش نوین خلق را هدف گرفته بود.

او خاطر نشان می‌نماید که «COPD» ها به‌طور نمونه و برنامه دسترسی به صلح و توسعه نیروهای مسلح فیلیپین اقداماتی قانونی هستند که مادامی‌که در درون مناطق و محلات جریان دارند، به‌واسطه اینکه تحت لوای آن‌ها نظامیان افراد مظنون به هوادار را هدف می‌گیرند، مردم را تحت فرهنگ ترس و آزار قرار می‌دهند.»

کافی‌لذما یکی از اعضای هیئت صلح جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین می‌گوید با توجه به نقض مکرر توافق آتش بس توسط نیروهای مسلح فیلیپین، مردم مصرانه خواهان پایان ترک مخاصمه هستند.

لذما می‌گوید «خلق از ما می‌خواهد که با توجه به نقض گستره حقوق بشر توسط ارتش به توافق آتش بس پایان دهیم.»

برخلاف ادعای حکومت مبنی بر اینکه توافق آتش بس یک‌جانبه هم از سوی جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین و هم از سوی حکومت فیلیپین در طی تاریخ گفتگوهای صلح طولانی‌ترین دوره اجرایی را داشته است، موارد نقض ثبت شده مناطق و محلاتی را نشان می‌دهد که نیروهای نظامی در آن به‌شدت صف‌آرایی نموده‌اند.

لذما می‌گوید «در روزنامه‌ها می‌خوانید حکومت فیلیپین لاف می‌زند که توافق

داوائوسیتی، فیلیپین - ارتش نوین خلق شاخه مسلح حزب کمونیست فیلیپین می‌گوید مردم در سراسر کشور مصرانه خواهان آن هستند که به ترک مخاصمه با حکومت پایان داده شود، چرا که ارتش مستمرا مرتکب نقض بیانیه آتش بس می‌گردد.

کا خواکین، یک مبارز سرخ می‌گوید هم ارتش و هم نیروهای شبه‌نظامی برای انجام عملیات‌های ضدانقلابی به صف‌آرایی در مناطق و محلات ادامه می‌دهند.

او می‌گوید «در مینداناو، دستگاه دولتی دوترته نمی‌تواند این واقعیت را انکار نماید که نیروهای ارتش همچنان عملیات ضدشورش را در مناطق و محلاتی که به دژ شورشیان کمونیست معروف هستند، به پیش می‌برند.»

عملیات ضدشورش که کا خواکین به آن اشاره می‌کند، همان «برنامه صلح و امنیت داخلی» نیروهای مسلح فیلیپین معروف به «اپلان بایانی‌هان» است.

مغز متفکر پشت پرده «اپلان بایانی‌هان» رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ژنرال امانوئل

هند: مائوئیست‌ها در منطقه مرزی آندرا- اودیشا تشکیلات خود را توسعه می دهند.

۱۷ فبروری ۲۰۱۷ - C.Kistler

ویساکهاپاتنام: علیرغم مواجهه با یک عقب نشینی جدی در سال گذشته که در قالب درگیری راماگودا بروز نمود، مائوئیست‌ها در مناطق مرزی ایالت آندرا پرادش و اودیشا تشکیلات خود را توسعه می دهند و به تدریج صفوف خود را تقویت می نمایند. نیروهای امنیتی هم در آندراپرادش و هم در اودیشا مظنون اند که مائوئیست‌ها به واسطه کمک گردان‌هایی از دانداکرانیای در ایالت چاتیسگار قادر شده اند آسیب‌های خود را ترمیم نمایند.

چهار الی پنج گروهان ارتش چریکی رهایی بخش خلق از چاتیسگار به نقاط مختلفی در منطقه مرزی آندرا- اودیشا اعزام گشته اند. بنا به اظهارات منابع ما، تمام این تیم‌های فعال از گردان‌های مائوئیست مستقر در بخش‌های سوکما و انته وادا- ی چاتیسگار جدا شده و راهی این منطقه شده بودند. منابع افزوده اند که این استراتژی مائوئیست‌ها برای تمرکز زدایی از نیروها و نمایش حضور قدرتمند برای حمایت از کادرهای شان در هر کجا است که صفوف نظامی آن‌ها تضعیف گردیده است.

اطلاعاتی دیگر که منجر به آماده باش کامل نیروهای پولیس گشته، آن است که کار نظارت و هدایت امور در مرز آندرا - اودیشا به رهبران ارشد کمیته مرکزی،



یک مقام ارش پولیس گفت :

" ناکسال‌ها در کارزار ضد حمله تاکتیکی در مناطق آندرا و اودیشا درگیر شده اند." او افزود اگرچه تعداد مائوئیست‌ها و اعضای ملیشیای آنها در دوره‌های اخیر کاهش یافته است، درگیری کادرها در انفجار جاده سونکی گات که در آن هشت راننده از دیپارتمنت پولیس کوراپوت کشته شده اند، صف آرای تازۀ کادرهای اعزامی از چاتیسگار را به اثبات می رساند.

ویسکها رورال اس پی راهولدف سرما (مقام ارشد پولیس - م) گفت که آنها اطلاعاتی درباره جنبش مائوئیستی در بخش ویسکهاپاتنام دریافت کرده اند و در حال انجام اقدامات پیشگیرانه هستند.

مالوجولا و نوگوپالارائو معروف به دئوچی واگذار گردیده است. هر دوی این رهبران در پیکار سیاسی و نیز در عملیات نظامی متخصص هستند. منابع می گویند که این دو همچنین در هدایت جوخه‌ها در شرایط و موقعیت‌های دشوار دارای تجربه هستند.

منابع مدعی شده اند که این دو عضو کمیته مرکزی با داشتن بیش از سه و نیم دهه تجربه در جنبش‌های ناگزال در تلنگانای شمالی و دانداکرانیای، اینک تمرکز خود را به تقویت جوخه‌ها در مرز آندرا - اودیشا معطوف می دارند.

بنا به گزارشات، پولیت بورو و کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست) بعد از مواجهه با تلفات سنگین در درگیری راماگودا، رهبری جنبش مائوئیستی در مرز آندرا - اودیشا را به سونو و دئوچی محول نموده اند. بنا به اطلاعات واصله هر دوی اینها همراه با دبیر سابق آندراپرادش، راماکریشنا تصمیماتی را در خصوص وضعیت فعلی در آندراپرادش و ایشا پیش از طرح ریزی برنامه‌ها در دسمبر سال گذشته اتخاذ کردند.

هند: مائوئیست‌ها کنترل منطقه جنگلی در «پالاکاد» را به دست می‌گیرند

۳ جنوری ۲۰۱۷ C. Kistler

نابودی جنگل و ایجاد یک منطقه مرکزی قبایلی، همان سبک کاری است که توسط گروه های مائوئیستی در مناطق تحت سلطه شان به کار برده میشود.

منبع پولیس همچنین گفته است تصاویر نشان میدهند گروه مائوئیستی برای برنامه ها و فعالیت های اصلی شان عمدتاً بر منطقه جنگلی پالاکاد تمرکز نموده و مدتی است که فعالیت های رزمی خود را افزایش داده است.

ویدئوها مشاهده می شود جنگل آگالی در منطقه پالاکاد باشد. بنا به اظهارات پولیس، این تصاویر در میان اسناد دیجیتال یافت شده است که دست پولیس افتاده بود. در جریان این درگیری دو رهبر مائوئیست، کوپو دواراج و آجیتا جان باختند.

پولیس همچنین در محل درگیری یادداشتی را یافته است که می گوید مائوئیست ها مردم قبایل محلی ساکن منطقه مرزی کراالا - تامیل نادو را تهییج می نمایند تا بر ۱۲۰ آکر منطقه جنگلی دست درازی کنند. بنا به منابع پولیس، این سبک دست درازی به مناطق از طریق

مالاپورام: پولیس شواهدی را یافته که بر طبق آن مائوئیست‌ها تحت حمایت مردم قبایل محلی با قطع درخت، کنترل منطقه جنگلی در راستای مرز کراالا و تامیل نادو را به دست گرفته اند. یک سلسله از کلیپ های ویدئویی نشان میدهد مائوئیست های مسلح و مردم قبایل محلی با همکاری هم درختان جنگل را قطع و پرچم حزب کمونیست (مائوئیست) را در محل نصب می کنند.

پولیس مظنون است منطقه ای که در

یک هفته بعد از درگیری در سوکما مائوئیست‌ها عکسهای مدرن صادره شده از نیروهای پولیس منتشر نمودند

۲۲ مارچ، ۲۰۱۷ C. Kistler



به کاروان محافظ جاده را در ۱۱ مارچ در سوکما به انجام رساندند و ۱۲ نفر از نیروی ذخیره مرکزی پولیس را کشتند، مورد ستایش قرار میدهند.

یک هفته بعد از درگیری در سوکما که طی آن ۱۲ عضو نیروی ذخیره مرکزی پولیس کشته شدند، حزب کمونیست هند (مائوئیست) بیانیه هایی همراه با یک عکس از مجموعه سلاح های مدرن صادره شده متعلق به نیروهای کشته شده پولیس در این درگیری منتشر نمود.

در همین حین، پولیس باستار یادداشت مطبوعاتی مائوئیستها را «صرفاً پروپاگاندایی پوچ» خوانده است.

این بیانیه بریگاد سرخ همچنین شامل ادعاهایی مبنی بر اعمال سبعیت از سوی نیروهای امنیتی بر روستائیان قبایلی باستار در جنوب چاتیسگار است.

این سومین زد و خورد مهم در ناحیه پرتلاطم باستار طی ماه گذشته است. در روز پنجشنبه دو عضو از حزب کمونیست هند (مائوئیست) در نارایانپور کشته شدند و در ۱۱ مارچ مائوئیستهای مسلح در مسیر یک کاروان محافظت از جاده در سوکما دست به عملیات کمین زدند که طی آن ۱۲ نفر از نیروهای ذخیره مرکزی پولیس کشته شدند.

عکس همراه بیانیه صادره از سوی کمیته باستار جنوبی حزب کمونیست هند (مائوئیست) چهار تفنگ کلاشینکوف، شش تفنگ اینساس، یک مسلسل سبک، یک تفنگ مجهز به پرتاب کننده نارنجک تفنگی، دو دستگاه بیسیم و خشابهای محتوی بیش از ۱۱۳۰ مرمی که به دست نیروهای مائوئیست افتاده است را نشان میدهد.

مائوئیستها حداقل در ۱۶ بخش از ۲۷ بخش ایالت چاتیسگار حضور دارند، اما بیش از همه در منطقه جنوبی این ایالت یعنی باستار فعال هستند.

مائوئیستها، کادرهای ارتش چریکی رهایی بخش خلق که حمله

رفقای عزیز، دوستان انقلاب هند، کارگران، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش!

صفحه ۳۲



اطلاعیه رسمی دومین کنگره حزب کمونیست فیلیپین

صفحه ۳۷

فیلیپین: مردم مصرانه خواهان پایان ترک مخاصمه با حکومت هستند - ارتش نوین خلق

صفحه ۳۹

صفحه ۴۰

هند: مائوئیست‌ها در منطقه مرزی آندرا-اودیشا تشکیلات خود را توسعه می‌دهند



هند: مائوئیست‌ها کنترل منطقه جنگلی در «پالاکاد» را به دست می‌گیرند

صفحه ۴۱



یک هفته بعد از درگیری در سوکما مائوئیست‌ها عکسهای از سلاح‌های مدرن مصادره شده از نیروهای پلیس منتشر نمودند

صفحه ۴۱

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

فیس‌بوک شعله جاوید:

<http://www.facebook.com/896077590481875>